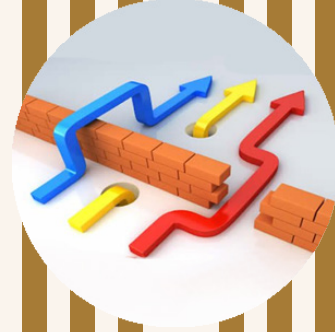


عنوان : دائرة المعارف صالحين - جلد ۱۰ - آسيب شناسی طرح صالحين  
نویسندگان: موسسه فرهنگي - تربيتي اسوه صديقين  
فرآوری و آماده سازی : معاونت پژوهش بنياد آيت  
سال نشر : ۱۳۹۸  
تعداد چاپ : محدود  
صاحب امتياز : معاونت تعليم و تربيت سازمان بسیج مستضعفين



دائرة المعارف صالحين - ج ١٠

آسيب شناسی طرح صالحين

پیشگفتار.....	۶
<b>فصل اول.....</b>	<b>۱۰</b>
<b>آسیب‌شناسی فعالیت گروهی.....</b>	<b>۱۰</b>
بخش اول: ضرورت و چیستی آسیب‌شناسی.....	۱۲
بخش دوم: آسیب‌های ناظر به سازمان گروه تربیتی.....	۱۳
آسیب اول: غفلت.....	۱۳
آسیب دوم: تکبر.....	۲۷
آسیب سوم: ریا.....	۴۹
آسیب چهارم: عدم تطابق قول و فعل.....	۶۰
آسیب پنجم: عدم توجه به خانواده.....	۷۳

۸۲.....	آسیب ششم: وابستگی به اعضای گروه.....
۹۳.....	بخش سوم: آسیب‌های ناظر به تشکیلات و سازمان پایگاه.....
۹۳.....	آسیب اول: عدم هماهنگی با سیاست‌های پایگاه.....
۹۸.....	آسیب دوم: محصور شدن روابط.....
۱۰۴.....	بخش چهارم: آسیب‌های ناظر به اعضای گروه.....
۱۰۴.....	آسیب اول: تقلید و تبعیت کورکورانه.....
۱۱۱.....	آسیب دوم: تبدیل شدن گروه به کلاس.....



بی‌شک مسأله تربیت و پرورش انسان، محوری‌ترین هدف انبیاء و اولیاء الهی بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز که بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام به ثمر نشست از این قاعده مستثنی نیست. با این وجود تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران دچار مسائلی بوده است:

۱. فقدان نظام تربیتی مبتنی بر اندیشه‌های ناب اسلامی در عرصه تربیتی کشور و ضعف نظامات تولید شده

۲. حضور چشم‌گیر اندیشه‌ها و سازوکارهای غیردینی در نظام تربیتی کشور

۳. آشفتگی نظری و عملی در برنامه‌های خرد و کلان متولیان امر تربیت

۴. ناکارآمدی سازوکارهای تربیتی موجود در تحقق اهداف تربیتی اسلام

۵. عدم تحقق بخش قابل توجهی از اهداف انقلاب اسلامی در پرورش انسان‌های مورد نظر خویش

۶. تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب برای تحول در برنامه‌های تربیتی و فرهنگی کشور

بی‌شک یکی از مأموریت‌های ذاتی سازمان بسیج مستضعفین مسأله تعلیم و تربیت آحاد مردم در راستای تحقق بسیج میلیونی است که همواره مورد توجه و عنایت حضرت امام خمینی (ره) و تأکیدات مقام معظم رهبری «مدظله» بوده و می‌باشد. «امروز من عرض میکنم هویت سپاه که هویت پاسداری است، به معنای یک مفهوم محافظه‌کارانه تلقی نشود. پاسداری یعنی نگه داشتن، حفظ کردن. این حفظ کردن را میتوان با یک تفسیر محافظه‌کارانه معنا کرد. یعنی بگوئیم وضع موجود انقلاب را حفظ کنیم؛ من این را نمیگویم. حفظ انقلاب به معنای حفظ وضع موجود نیست. چرا؟ چون انقلاب در ذات خود یک حرکت پیشرونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های ترسیم شده. هدف‌ها عوض نمیشوند. این اصول و ارزشهائی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزشهائی هستند که در اهداف، مشخص شده‌اند.

هدف نهائی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. این‌ها اهداف هستند. این اهداف عوض‌شدنی نیستند؛ یعنی ما نمیتوانیم بیائیم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوئیم خیلی خوب، یک روز میخواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا میگوئیم عدالت که نمیشود، یک نیمه‌عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت. این، هدف است. توحید، استقرار شریعت اسلامی به طور کامل، این‌ها اهداف است، این‌ها تغییرپذیر نیست. لیکن در جهت حرکت به سمت این اهداف، سرعتها قابل کم و زیاد شدن است، شیوه‌ها قابل تغییر یافتن است، تدابیر ممکن است جورواجور باشد. در این جهت، انقلاب پیشرونده و پیش‌برنده است. حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالت پیشروندگی و پیش‌برندگی. پاسداری از انقلاب، به این معناست. اگر ما اینجور نگاه کردیم و مفهوم پاسداری را اینجور فهمیدیم، آن وقت آن طراوت و شور و هیجانی که در حرکت پاسداری هست، مضاعف خواهد شد. «۱ ایشان در بیانات مختلف خود مراحل مختلف نیل به تمدن‌سازی اسلامی را تبیین نموده‌اند که به طور خلاصه در بخش‌های انقلاب، نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی تقسیم‌بندی می‌شود اما در این بخش با بیانی دیگر به وضعیت و هدف فعلی ما پرداخته و به ضرورت پرداختن به جامعه‌سازی و انسان‌سازی اشاره می‌نمایند.

حال برگرفته از بیانات معظم له مشخص شد که سازمان بسیج مستضعفین به عنوان یک نهاد انقلابی در گام اول وظیفه تحقق جامعه اسلامی را برعهده دارد از آن جایی که رسالت خطیر تعلیم و تربیت نیروهای جوان، مؤمن، با نشاط، با انگیزه، مخلص، آرمان‌گرا، ایثارگر،

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳/۰۴/۱۳۹۰

بصیر، منطقی، توانمند و آماده بسیجی در راستای ایجاد آمادگی همه جانبه و پاسخگویی به تهدیدهای احتمالی و همچنین تحقق اهداف راهبردی دفاع موزائیکی، ایجاد قابلیت پاسخگویی سریع و قاطع به تهاجم احتمالی دشمن در لایه های دفاعی در سطوح سخت، نیمه سخت و نرم به عهده معاونت‌های ذی ربط در سازمان بسیج گذاشته شده است. در این راستا پویایی، نشاط و نوشوندگی در برنامه‌ریزی و اجرا می‌تواند حرکت گذشته را تعالی بخشد و امیدها را زنده نگه دارد.

بدیهی است که چنین عملیات کلانی نیازمند یک نظام منسجم و دقیق ناظر به فرآیندهای خرد و کلان تربیتی در بسیج است. این در حالی است که نظام تعلیم و تربیت بسیج با مسائل زیر مواجه بوده است:

- ضعف یک نظام فکری منسجم و یکپارچه در سیاست‌گذاری، طرح‌ریزی و برنامه‌های حوزه تعلیم و تربیت بسیج
  - عدم رعایت برخی اقتضائات بسیج و انقلاب اسلامی
  - ضعف در سیر موضوعات دارای ترتیب و توالی
  - نسخه واحد برای رشد و ارتقاء کل بسیج بدون در نظر گرفتن اقتضائات سنی و قشری
  - برنامه‌ریزی بدون پشتوانه نیازسنجی و نظرسنجی
  - عدم توجه به ظروف مرتبط مانند مدرسه، خانواده، مسجد و محله
  - عدم توجه به ابعاد انسان شناختی و ساحت‌های بسیج طراز انقلاب اسلامی
- لذا با توجه به ملاحظات فوق الذکر از سال ۱۳۸۷ سازمان بسیج اقدام به طراحی نظام تعلیم و تربیت بسیجیان مبتنی بر نیاز روز گردید و با عنوان «طرح صالحین» به پایگاه‌های مقاومت بسیج ابلاغ نمود. این طرح ظرف مدت چندسال توانست گفتمان تربیت محوری در بسیج را غالب نموده و ظرفیت عظیم نخبگان، علما و فعالین فرهنگی و تربیتی را متوجه خود سازد.



مجموعه پیش رو با عنوان «دائرة المعارف صالحین» که به همت معاونت تعلیم و تربیت سازمان بسیج مستضعفین گردآوری و تنظیم گردیده است، جمع بندی نظام مند محصولات تولید شده برای این طرح از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۸ می‌باشد. هدف از این کتاب ارائه تصویر مشترک و مناسب از این طرح برای نخبگان، صاحب نظران و فعالین تربیتی در کشور می‌باشد. همچنین درج تجارب طرح‌ریزی، تولید نظامات، تدوین محتوا، آسیب‌شناسی و دستاوردهای این طرح ملی از دیگر اهداف این نوشتار است.

در جلد دهم این مجموعه با مجموعه‌ای از آسیب‌ها و موانع احتمالی در فعالیت‌های تربیتی گروهی و تشکیلاتی آشنا خواهید شد. مجموعه این موانع و آسیب‌ها می‌تواند برای کلیه مجموعه‌ها و نهادهای فرهنگی و تربیتی قابل بهره‌برداری و استفاده باشد. در پایان ضروری است تا از تلاش‌های برادر گرامی حجت الاسلام و المسلمین سعید دسمی، معاون سابق تعلیم و تربیت بسیج و همچنین برادر سید اسماعیل موسوی برای راهبری این طرح و تولید بخش اعظمی از این متون تشکر نماییم. همچنین از حمایت‌های حجت الاسلام پورآرین جانشین محترم تعلیم و تربیت بسیج برای تنظیم و تدوین این مجلدات و سایر مدیران آن معاونت کمال قدردانی را داشته باشیم. یقیناً ارائه نظرات شما فرهیختگان و فعالین تربیتی می‌تواند ما را در تکمیل این کتب یاری نماید لذا مستدعی است دیدگاه‌های خود را به مدیریت پژوهش و تدوین متون معاونت تعلیم و تربیت سازمان بسیج مستضعفین ارسال نمایید.



## فصل اول: آسيب شناسی فعالیت گروهی





## بخش اول: ضرورت و چیستی آسیب شناسی

گروه‌های تربیتی صالحین بستری استوار و نورانی برای تربیت انسان‌هایی کارآمد و متعهد می‌باشد که می‌تواند نوید آینده خوشی را برای نظام اسلامی در بر داشته باشد. عبارت دیگر استمرار و استواری نظام اسلامی در گرو تربیت نیروی انسانی کارآمد و متعهد در جامعه می‌باشد. زیرا رهبر کبیر انقلاب حضرت روح الله می‌فرمود: «با تربیت انسان، عالم اصلاح می‌شود.»<sup>۱</sup> حضرت امام<sup>(ع)</sup> معتقد بودند؛ هدف تمامی انبیاء عظام، در طول تاریخ بشریت همواره «تربیت انسان صالح» بوده است. خود آن بزرگ مرد نیز این موضوع را در رأس برنامه‌های انقلاب و نظام اسلامی قرار داده بود و می‌فرمودند: «آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست. و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملانکه‌ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است.»<sup>۲</sup>

در عین اینکه «تربیت انسان صالح» یکی از کارهای بسیار مهم و تأثیرگذار می‌باشد اما کاری بسیار ظریف و دقیق می‌باشد که نیاز به مراقبت و نظارت دارد. البته هر موجود زنده و پویا نیاز به مراقبت دارد تا مبادا آفت‌ها جلوی رشد آن را بگیرند. مثلاً انقلاب اسلامی یک موجود پویا و زنده‌ای است که بنا به فرمایشات حضرت امام نیاز به مراقبت و حفاظت داشت تا آسیب‌ها و آفات نتوانند جلوی حرکتش را بگیرند. امام راحل در مورد نیازمندی انقلاب به صیانت و جلوگیری از آفات می‌فرمودند: «انقلاب مثل يك طفلی می‌ماند که باید تربیتش کرد و بزرگش کرد، پرستاری می‌خواهد.»<sup>۳</sup>

فعالیت در قالب گروه‌های تربیتی صالحین نیز مانند هر موجود زنده‌ی دیگری نیاز به این مراقبت‌های ویژه دارد. می‌بایست آسیب‌ها و آفات پیش رو را شناخت و برای پیشگیری یا درمان آنها نیز برنامه‌ریزی نمود. شناخت چیستی و چرایی راه‌های پیشگیری یا درمان این آسیب‌ها یکی از کارهای بسیار ضروری در راه اجرای این طرح می‌باشد. البته به احتمال زیاد اولین باری که با واژه «آسیب» آشنا شدید، از شنیدن این کلمه یک نوع احساس منفی به شما منتقل شد و تصور کردید پسوند آن نیز یک امر منفی می‌باشد، در حالیکه اگر واژه «آسیب» را به تنهایی ذکر نمائیم یک معنا می‌دهد و اگر بگوئیم «آسیب‌شناسی» معنای دیگری می‌دهد. واژه «آسیب‌شناسی» معمولاً به عنوان پسوند مفاهیم مثبت و پویا به کار می‌رود اما واژه «آسیب» معمولاً به عنوان پسوند مفاهیم و امور منفی به کار می‌رود مانند:

۱ صحیفه امام / ج ۱۴ / ص ۱۵۳

۲ صحیفه امام / ج ۱۴ / ص ۱۵۳

۳ صحیفه امام، ج ۱۱، ص: ۴۳۳



- آسیب‌های اجتماعی طلاق
- آسیب‌شناسی ازدواج‌های دانشجویی
- آسیب‌های روانی و سواس
- آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران
- آسیب‌های دروغ گفتن
- آسیب‌شناسی عزاداری

حالا با این نگاه می‌توان یک تعریف دقیق‌تری از آسیب‌شناسی فعالیت‌های گروهی ذکر نمود: «شناسایی آن دسته از عوامل مهم و موثری که شکل‌گیری و تداوم آنها می‌تواند فرآیند تحقق و تداوم اهداف و آرمان‌های گروه‌های تربیتی صالحین را کند یا مختل نماید.»

با توجه به تعریف فوق سعی شده است با عنایت به پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای بزنگاه‌های خطر و انحراف را مشخص نموده و نسبت به آنها هشدار داده شود. ضمن اینکه در این نوشتار سعی شده علاوه بر بیان مشکل و مسئله؛ به راهکارها و راه‌حل‌های برون رفت از آسیب‌ها نیز توجه شود. در انتها لازم به ذکر است که ذکر این آسیب‌ها هرگز به معنای وقوع حتمی آنها در گروه‌های تربیتی صالحین نیست. بلکه در برخی مراکزی که گروه‌های تربیتی صالحین تشکیل شده است و با عنایت به آسیب‌های احتمالی عالمانه و با ظرافت کار را پیش برده اند این آسیب‌ها کمتر توانسته مشکل جدی در راه رشد این حرکت ایجاد نماید.

## بخش دوم: آسیب‌های ناظر به سازمان گروه تربیتی

### ابعاد غفلت:

### آسیب اول: غفلت

#### ۱. غفلت از رشد اخلاقی

یکی از مشکلاتی که امروز برخی از مؤمنین به آن گرفتار هستند، این است که وقتی به درجه‌ای از ایمان و عمل صالح می‌رسند، در همان جا متوقف می‌شوند. در موارد بسیاری دیده شده است که جوانان وقتی به سمت مسجد و محافل معنوی سوق پیدا می‌کنند در ابتدای امر با سرعت و دقت زیاد پله‌های رشد را طی می‌کنند، اما مدتی که گذشت سرعت و دقت خود را کم می‌کنند و با یک حالت رضایت‌مندی از اعمال و رفتار خویش فعالیت خود را ادامه می‌دهند. این حالت وقتی شدت بیشتری پیدا می‌کند، که فرد یک جایگاه اخلاقی و معنوی نیز پیدا کند؛ محل رجوع دیگران باشد، عده‌ای سوالات اعتقادی یا اخلاقی‌شان را از او بپرسند و حتی از او مشاوره خانوادگی بخواهند. آن وقت است که تصور می‌کند که: «من به مرتبه خوبی از درجات معنوی رسیده‌ام و این مواظب و مطالب را باید برای دیگران نشر بدهم». حالا ببینید سرگروهی که انتخاب می‌شود به چه میزان در معرض

این خطر است؟ چقدر باید مواظبت نماید؟ در این مرحله معمولاً از دونکته غفلت می‌شود: الف) رفع عیوب خویش: هر سرگروهی که برای این مسئولیت در نظر گرفته می‌شود مطمئناً ضعف‌ها و عیوبی دارد و نباید اینطور تصور شود، که سرگروه خالی از عیب و نقص است، بلکه نقائص و عیوب وی نسبت به این مسئولیت تناسب دارد؛ مثلاً اگر سرگروهی به گناهی عادت کرده بود می‌بایست در نظر داشته باشد که از وقتی که این مسئولیت را به عهده گرفته دیگر آن آدم قبلی نیست بلکه از زمان پذیرش مسئولیت؛ به منزله ویتیرین اسلام و انقلاب می‌باشد و یک نقص و عیب او باعث می‌شود مشتریان جدید و خوش بین، تبدیل به دشمنان کینه توزی شوند، که احتمال بازگشت‌شان به جمع دینداران بسیار پائین برود.

ب) تکامل فضایل: افرادی که برای این مسئولیت در نظر گرفته می‌شوند، مطمئناً فضایل و اعمال خوبی داشته اند، که به آنها این مسئولیت داده شده؛ اما این فضایل در چه حدی بوده است؟ آیا حداقلی بوده یا حداکثری؟ آیا کم‌ و کیفاً قابل ارتقاء نیستند؟ بطور کلی می‌دانیم که اگر فردی حداقل شرایط این مسئولیت را داشت، می‌توان از او در این جایگاه استفاده نمود. بعنوان مثال شخصی قبل از اخذ مسئولیت روزانه ۲ صفحه قرآن کریم را قرائت می‌کرده، حالا که سرگروه شده شایسته است به همان میزان قبلی قرآن قرائت کند؟ در دستورات دینی که از ائمه اطهار علیهم السلام به ما رسیده؛ به این نکته توجه شده که انسان می‌بایست متناسب با وضعیت جدیدی که پیدا می‌کند، سطح کیفی اعمال صالحش نیز تغییر کند.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی؟ ره ز که پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

## ۲. غفلت از رشد معرفتی

یکی از شرایط و ویژگی‌های سرگروه این است که اهل مطالعه باشد، بخصوص مطالعه کتاب‌هایی که آگاهی‌ها و معرفت دینی وی را بالا می‌برد. در بسیاری از اوقات افرادی که برای این مسئولیت انتخاب می‌شوند، این ویژگی را به صورت حداقلی دارا هستند ولی در ادامه کار، مطالعه سرگروه جهت دار می‌شود و فقط در راستای پاسخگویی به نیازهای فکری و معرفتی اعضا گروه مطالعه می‌کند. مثلاً فردی قبل از اخذ مسئولیت چند کتاب از استاد مطهری، چند کتاب از خاطرات شهدا، چند کتاب مربوط به تاریخ اسلام و... مطالعه کرده بود ولی از وقتی سرگروه شده هیچ کتابی از استاد مطهری مطالعه نکرده و فقط به مطالعه کتاب‌های داستانی یا خاطرات شهدا پرداخته است. درحالیکه انتظار این است که سرگروه علاوه بر پاسخگویی به ابهامات و سئوالات اعضای گروه شبهاتی که برای خودش نیز بوجود می‌آید را پاسخگو باشد. غفلت از رشد معرفتی عواقب بسیار خطرناکی دارد که در جای خود به آنها پرداخته شده است.



یکی از منابع معرفتی که مستمراً در طرح صالحین معرفی و تبلیغ گردیده است، مجموع آثار شهید مطهری است. مطالعه آثار شهید از ابتدای طرح در دستور کار سرگروه‌ها و مریبان بوده و در برهه‌هایی نیز در قالب طرح «بینش مطهر» به صورت فراگیر اجرا گردید.

### ۳. غفلت از رشد اجتماعی

منظور از رشد اجتماعی در اینجا؛ رشد شخصیت اجتماعی سرگروه می‌باشد که شامل: سطح تحصیلات، مقبولیت اجتماعی، سطح شغل و..... است. گاهی اوقات سرگروه تمام توان مادی و معنوی خود را صرف فعالیت‌های پایگاه و مسجد می‌کند. که باعث می‌شود از برنامه‌ریزی برای آینده خود باز بماند. مواردی دیده شده که سرگروه از «موقعیت ادامه تحصیل» یا «موقعیت شغلی پُرآتیه» غفلت کرده و آن موقعیت نیز از دست رفته است. مطمئناً در جامعه امروز ما یکی از مهم‌ترین ملاک‌های رشد اجتماعی، «رشد تحصیلی» می‌باشد. آیا می‌توان فردی را که پس از گذشت ۵ سال تحصیل در دانشگاه و تحمیل هزینه‌های سنگین به خانواده، هنوز موفق به اخذ مدرک کارشناسی نشده است؛ سرگروه نامید؟ آیا می‌توان گفت او در جامعه خویش یک فرد موفق است؟ یا کسی که برای قطع نشدن فعالیت‌های گروهی اش، سراغ کار و کسب آزاد نمی‌رود و چند سال به امید اینکه یک کار دولتی نصیب او شود، «عاطل و باطل» در جامعه می‌گردد و به عنوان یک «جوان سربار خانواده» در بین دوستان و آشنایان انگشت‌نما شود. شخصیت سرگروه در جامعه می‌بایست به نحوی باشد که مشخص باشد او در حال حاضر چه شغلی دارد. برخی افراد هستند که فقط در جایی «مشغول» اند، صرف «مشغول بودن» به کاری اهمیت ندارد بلکه «شاغل بودن» مهم است.

### ۴. غفلت از یاد خدا

یکی دیگر از ابعاد غفلت؛ غفلت از یاد خداوند است. به طور کلی، با هر تغییر وضعیتی انسان‌ها در معرض این آسیب قرار می‌گیرند. مثلاً کسی که در یک خانه ۷۰ متری زندگی می‌کرده، اگر

یک خانه ۲۷۰ متری بخرد. با خرید این خانه همانطور که محل زندگی این فرد تغییر می‌یابد حالات درونی این فرد نیز ممکن است تغییر کند و این حالات، منشاء رفتارهای تکبرآمیز و... شود.

مسئولیت دادن نیز همین طور است گاهی باعث می‌شود شخص مسئول، از نقش خداوند در اعطای مسئولیت، غفلت نماید و یاد خدا را در دل و عمل از یاد ببرد. چون نوعی تغییر وضعیت برایش بوجود آمده است. پس یاد خداوند همیشه لازم است بخصوص در بزنگاه «تغییر وضعیت» از نامطلوب به مطلوب یا از مطلوب به مطلوب تر. درست است که بجا آوردن کمترین مقدار نماز و قرائت قرآن هم، بنا به روایات معصومین از مصادیق یاد خدا است، اما باید یادآور شویم که منظور از یاد خدا فقط بجا آوردن نمازهای مستحب و واجب، قرائت قرآن، شرکت در مجالس دعا و... نیست. بلکه یاد خدا در رفتارهای انسان تجلی پیدا می‌کند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصیت‌های خود به امیرالمومنین علیه السلام پس از بیان اهمیت «ذکر و یاد خدا» می‌فرماید: منظورم از «یاد خدا» گفتن ذکر «لا اله الا الله» و «سبحان الله» و... نیست، هرچند که گفتن اینها هم یاد خداوند است، اما منظور من یاد خدا در برخورد با حلال و حرام الهی است، اگر با معصیت برخورد نمود، آن را ترک کند و اگر با طاعتی برخورد نمود به آن عمل کند.<sup>۱</sup>

### علل و عوامل غفلت:

#### ۱) عدم وجود مجالس وعظ و اخلاق:

یکی از علل بوجود آمدن حالت غفلت این است که شرایط موعظه و تذکر برای فرد فراهم نباشد. بخصوص کسانی که در مقام ارشاد و موعظه دیگرانند بیشتر در معرض خطرند، سرگروهی را در نظر بگیرید که در هفته حداقل سه نوبت برای اعضای گروهش از فضایل و کمالات انسانی سخن می‌گوید، برای او این خطر وجود دارد که خیال کند؛ خودش دارای این صفات خوب هست. در واقع تکرار این گفته‌ها باعث می‌شود سرگروه خود را بی نیاز از شنیدن این مباحث بداند.

عارف برجسته ملا احمد نراقی <sup>(۶)</sup> در کتاب شریف معراج السعاده می‌نویسد: «بعضی از اینها [اواعظان] از احوال نفس و صفات آن، و از خوف و رجا و توکل و رضا و صبر و شکر و غیره سخن می‌گویند و چنان می‌پندارند که با گفتن اینها و خواندن خلق به اینها، خود نیز به آنها متصف می‌گردند و حال آنکه در آن صفات از پایه ادنای عامی (پایین‌ترین مراتب اخلاقی) ترقی ننموده اند.»



البته همه انسان‌ها نیاز به تذکر و موعظه دارند نه فقط سرگروه و کسانی که در مقام ارشاد دیگرانند. در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اف بر مردی که خود را در هر روز جمعه [هفته‌ای يك روز] برای امر دینش آماده نکند، تا با آن تجدید عهد کند و از دینش سؤال کند.<sup>۱</sup> اما هرچه مسئولیت انسان بیشتر شود، بیشتر در معرض خطر غفلت قرار دارد.

## ۲) توجه افراطی به اعضای گروه

سرگروه وقتی بیش از اندازه با اعضای گروه خود ارتباط داشته باشد، فکر و ذهنش درگیر مسائل فعالیت‌های گروه و اعضای آن خواهد شد. بنابراین وقتی می‌خواهد درس بخواند بیشتر به فکر درس آنهاست تا درس خودش، وقتی می‌خواهد دعا کند بیشتر برای هدایت آنها دعا می‌کند تا برای عاقبت بخیری خودش، وقتی می‌خواهد برنامه‌ریزی کند، یاد مشکل خانوادگی یکی از اعضاء می‌افتد و مسئله خود را فراموش می‌کند.

## ۳) افزایش حجم فعالیت‌ها:

گاهی اوقات سرگروه به بهانه اینکه «برنامه‌های گروه، روی زمین می‌ماند» از توجه به امور تحصیلی و معنوی و اجتماعی خویش باز می‌ماند. بهترین و بیشترین وقت خود را صرف برنامه‌های گروه می‌کند. حتی برخی از سرگروه‌ها پای خود را از حدود کار گروهی فراتر گذاشته اند و به سایر بخشها و واحدهای مسجد و پایگاه نیز کمک می‌کنند، البته لازم به ذکر است اصل اینکه کسی بخواهد به سایر بخشها و واحدها کمک کند بسیار خوب و پسندیده است اما این در صورتی است که وی از سایر برنامه‌های تربیتی گروهی و فردی خود باز نماند.

## ۴) ذهنیت غلط نسبت به وظایف سرگروه:

برخی فکر می‌کنند سرگروه یعنی: «معلم». به معنای اینکه ۴ یا ۵ نوبت در هفته «مباحث مورد نیاز» را با استفاده از فنون کلاس‌داری به اعضای گروهش تعلیم می‌دهد. برخی فکر می‌کنند سرگروه یعنی: «ناظم». به معنای اینکه اعضای گروه را موقع «ورزش و تفریح»، «اردو»، «کلاس‌های آموزشی» و.... نظم دهد؛ با آنها جهت زمان، مکان و شرایط برگزاری برنامه‌ها هماهنگ کند.

برخی فکر می‌کنند سرگروه یعنی: «دوست خوب». به معنای اینکه با اعضای گروه همانند یکی از خودشان ورزش و تفریح می‌کند، با آنها به مسجد می‌رود، در مراسم اهل بیت علیهم السلام شرکت می‌کند در مسائل درسی کمک‌شان می‌کند و.....

در حالیکه سرگروه همه اینهاست نه یکی از اینها. اگر سرگروه یکی از اینها باشد نیازی به رشد و تعالی وی نیست، نیاز نیست وی همیشه چند پله بالاتر از افراد گروهش باشد. آنچه که از سرگروه انتظار می‌رود مربی بودن است. مربی یعنی دوست خوب، معلم عالم، ناظم منظم و دلسوز و.....

۱ الکافی، ج ۱، ص ۴۰

خوب است در اینجا یادآوری شود که هدف از کار گروهی تربیت اعضای گروه است نه صرفاً برگزاری چند کلاس آموزشی و اردو و تفریح.

یکی از عوامل بسیار مهم غفلت، «ذهنیت غلط نسبت به ویژگی‌های سرگروه» می‌باشد. این ذهنیت باعث می‌شود شخصی که به عنوان سرگروه معین شده است، افق بالاتر [مربی بودن] را نبیند و به همین وضع فعلی خویش قناعت کند. پائین آوردن ویژگی‌های سرگروه در حد یک «نظم دهنده» یا «هماهنگ کننده» باعث می‌شود سرگروه حتی به فکر رشد خویش هم نیفتد چون او در حال حاضر ویژگی‌های یک «هماهنگ کننده» را دارد و اصلاً احساس ضعف نمی‌کند که بخواهد آن ضعف را رفع کند.

### ۵) محیط غفلت زا:

یکی از عواملی که موجب می‌شود سرگروه در غفلت خود بماند، ضعف‌های اجتماعی، اخلاقی، معنوی و معرفتی دوستان و نزدیکان اوست. و این حقیقت را هم بایستی مدنظر قرار داد که دوستان بالاخره از هم تاثیر می‌پذیرند. جناب سعدی در گلستان می‌فرماید:

گلی خوشبوی در حمام روزی	رسید از دست مخدومی به دستم
بدو گفتم که مشکى يا عیبری	که از بوی دلاویز تومستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم	و لکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد	وگرنه من همان خاکم که هستم

بسیار دیده شده که سرگروهی می‌داند که دوستانی که با آنها رفاقت می‌کند، بر علم و معنویت وی نمی‌افزایند، و می‌داند که آنها از این جهات از وی در مرتبه پائین تری قرار دارند ولی همنشینی با آنها را ترک نمی‌کند. در حالیکه در دستورات دینی ما آمده است: «جَالِسُوا مَنْ يُدَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَيْتَهُ وَ لِقَاؤُهُ فَضْلًا!» با کسانی مجالست و مصاحبت نمائید، که محض نشستن و ملاقات آنها، شما را به یاد خدا بیندازد.»

او در این فضا چون از جهات مختلف نسبت به دوستانش برتری دارد و کسی بالاتر او نیست، خود را بدون نقص می‌بیند. مثلاً سایر سرگروه‌ها حال و حوصله مطالعه کتاب‌های تربیتی را ندارند ولی او دو جلد کتاب تربیتی خوانده است و اتفاقاً قدرت بیان خوبی هم دارد؛ سایر گروه‌ها از وی سوالات تربیتی‌شان را می‌پرسند و او گاهی با استناد به کتاب و گاهی از روی حدس و گمان به سوالات پاسخ می‌دهد. در اینجا اگر همه دوستانش اهل مطالعه و تفکر بودند او به همین راحتی نمی‌توانست موج سواری نماید، بلکه به تکاپو می‌افتاد که کتب بیشتری را در این مباحث مطالعه کند. اگر معدل نیمسال اولش ۱۶ می‌شد و سایر دوستانش ۱۷ به بالا می‌شدند، برای نیمسال دوم تلاش بیشتری می‌کرد که حداقل نفر آخر نباشد. همین فرد اگر

در پایگاه و مسجد دیگری بود و معدل نیمسال اول دوستانش زیر ۱۴ بود، اصلاً از معدل ۱۶ خود خم به ابرو نمی‌آورد بلکه به آن افتخار می‌کرد، چون شاگرد اول پایگاه و مسجدشان شده بود.

### ۶) عدم وجود نظارت:

یکی دیگر از عوامل غفلت، عدم وجود ناظر و سیستم نظارت بر فعالیت‌ها و شخصیت سرگروه است. متأسفانه برخی مسئولین پایگاه‌ها وقتی مسئولیتی به فردی می‌دهند، از نظارت بر فکر و عملکرد او غفلت می‌کنند. این غفلت دلایل مختلف می‌تواند داشته باشد، ولی اکثراً به دلیل اعتماد بیش از اندازه می‌باشد. تصور برخی اینطور است که «آقای الف» چون الان سرگروه شده و خودش به دیگران نصیحت و نظارت می‌کند دیگر نیاز به نظارت ندارد. متأسفانه این تصور حاصل ذهنیت غلط نسبت به انسان است. زیرا تا انسان، انسان است. نیاز به نظارت دارد، رها کردن انسان به حال خود موجب غفلت او می‌گردد. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند: «سَمِيَ الْإِنْسَانُ إِنْسَانًا لِأَنَّهُ يَنْسَى وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ»؛ انسان را انسان نامیدند، برای آنکه فراموشکار است.



خداوند در آیه دوم سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید: «أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ» شاید یکی از برداشت‌هایی که بتوان از این آیه نمود این باشد که: خداوند با این بیان می‌فرماید اگر فکر می‌کنید با گفتن اینکه مومن هستید دیگر کاری به کار شما ندارم، سخت در اشتباهید! بلکه شما را زیر نظر دارم و [برای شکوفایی استعدادهایتان و نشان دادن صدق گفتارتان] شما را امتحان می‌کنم. اثر روانی این نوع نظارت این است که انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند. این ناظر است که سرگروه را متوجه عقب افتادگی تحصیلی‌اش می‌کند. این ناظر است که سرگروه را متوجه عادات زشتش می‌کند، این ناظر است که او را از غفلت نسبت به اجتماع بیدار می‌کند.

خدا عزوجل در سوره طه آیه ۱۱۵ فرمود: «و البته سفارشی از این پیش به آدم کردیم و فراموش کرد». البته فراموشکاری انسان یکی از مواردی است که نظارت را لازم می‌کند، بلکه گاهی نظارت برای شکوفایی استعدادها، رفتار براساس ملاکها، تصحیح اشتباهات گذشته نیز لازم به نظر می‌رسد.

## پیامدها:

### (۱) فعالیت مقطعی نه مستمر

آیا تا به حال به کاریکاتور یک شخص دقت کرده اید؟ کاری که کاریکاتورست در ترسیم کاریکاتور انجام می‌دهد این است که اجزای بدنش را متناسب با هم ترسیم نمی‌کند. به عبارتی دست‌ها کوتاه، بینی بزرگ، دندان‌ها بسیار بزرگ، پاها بسیار کوتاه و لباس‌ها تنگ و ... می‌باشد. و همین «عدم تناسب» موجب تعجب و سپس خنده می‌شود. اگر استعدادهای انسان‌ها نامتناسب رشد کنند، وجود آدمیزاد هم درست مثل همان کاریکاتور می‌شود. وقتی رشد ناهماهنگ صورت بگیرد- یعنی یکی از استعدادهای انسان رشد کند و دیگری رشد نداشته باشد- حقیقت وجود انسان مثل کاریکاتور می‌شود. برای دیگران موجب خنده و تعجب است و برای خود شخص موجب سرافکنندگی و احساس شکست!! جوانی که به امید رسیدن به «کمال» وارد عرصه فعالیت‌های بسیج می‌شود و سرپرستی عده‌ای از نوجوانان یا جوانان را به عهده می‌گیرد، بعد از مدتی برخی استعدادهایش شکوفا می‌گردد ولی بخش مهمی از استعدادهای او اگر در اثر «غفلت» از «رشد» شکوفا نگردد، به او احساس شکست و سرخوردگی دست می‌دهد و با خود می‌گوید: «حتماً جایی از کار می‌لنگد که من به هدفم نرسیدم». اگر با انصاف باشد، می‌گوید این فعالیت گروهی برای کسانی مثل من نیست شاید کسانی بتوانند انجام دهند ولی من نمی‌توانم ادامه بدهم و اگر بی‌انصافی به خرج دهد می‌گوید اصلاً این کار نشدنی است. در نتیجه دیده می‌شود برخی افراد بعد از ۲ یا ۳ سال فعالیت‌های بسیار زیاد در مسجد، به یکباره دست از فعالیت می‌کشند و چه بسا از گذشته خود ابراز ندامت و پشیمانی کنند.

### (۲) کاهش اثر بخشی

یکی از حقایق عالم، رابطه‌ای است که بین «مسئولین یک جامعه و افراد آن» در جریان است و امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ!» مردم به فرمانروایان خود شبیه‌ترند تا به پدران خود.»  
مسلم است که در اینجا منظور شباهت ظاهری نیست بلکه شباهت در حوزه‌های فردی و

۱ تحف العقول-ترجمه حسن زاده ص: ۳۵۵ سخنان کوتاهی که از علی علیه السلام روایت شده است

اجتماعی می‌باشد. معلوم است وقتی که مسئولین یک مجموعه نسبت به «رشد علمی و معنوی و اجتماعی» خود «غفلت» کنند، وضع زیرمجموعه آنان اگر بدتر نباشد؛ بهتر نیست. وقتی اعضای گروه حساسیت سرگروه‌شان را نسبت به «رشد علمی و معنوی و...» خود نمی‌بینند، از آنان چه انتظاری می‌توان داشت؟

اعضای گروه، مسئولان را در بالاترین نقاط قله کمال می‌بینند، حالا اگر جایی که سرگروه به آن رسیده خیلی هم قله نباشد، چه خواهد شد؟ وقتی میزان مطالعات درسی سرگروه- بدون احتساب کلاس‌های درسی- زیر دو ساعت است و از این وضعیت خود هم راضی به نظر می‌رسد؛ آیا صحیح است که از اعضای این گروه انتظار «جنبش علمی و نرم افزاری» داشت؟

اگر سرگروه نسبت به تعقیبات نمازها حساس نباشد، آیا نیروها نماز شب خوان می‌شوند؟ اگر تمام همت سرگروه این است که یک مدرک کارشناسی از دانشگاه بگیرد و در اداره‌ای مشغول به کار شود، آیا نیروها به افق‌های بالاتر فکر خواهند کرد؟ این چنین است که اگر سرگروه نسبت به «رشد علمی و معنوی و اجتماعی» «غافل» باشد، سطح «علمی و معنوی و اجتماعی» اعضای گروه نیز تغییری نخواهد کرد.

### ۳) ایجاد بدبینی

برخی از مردم و جوانان یک ذهنیتی نسبت به «مجموعه‌های مسجدی و بسیجی» دارند و آن این است که «مسجدی‌ها» افراد «بی سواد و بیکاری» هستند. قطعاً یکی از عوامل پیدایش چنین ذهنیتی عملکرد برخی از مسئولین پایگاه‌ها و مساجد است. به این نحو که عده‌ای در دوره جوانی یا نوجوانی جذب مسجد شده اند و در زمانی که مسجد بوده اند، «غفلت» و «بی توجهی» برخی فعالان را نسبت به رشد تحصیلی و اجتماعی خود از نزدیک دیده اند و چون این نوجوان یا جوان دغدغه پیشرفت و رشد را داشته است و این دغدغه را در فعالان مسجد نمی‌بیند، نمی‌تواند آنان را به عنوان «سرگروه»، «سرپرست» یا .... بپذیرد. اینکه برخی از فعالان مساجد فقط به فکر برگزاری برنامه‌های مسجد هستند و نسبت به سایر وظایف‌شان «غافل» اند؛ موضوع غیر قابل انکاری است. عملکرد همین تعداد افراد اندک باعث می‌شود، که این حکم را بر همه افراد فعال در مساجد و پایگاه‌ها بار کنند و دیگران که از درون مجموعه خبر ندارند، بگویند: «مسجدی‌ها» افراد «بی سواد و بیکاری» هستند. یعنی با دیدن چند فرد غافل، یک حکم کلی برای همه فعالان بدهند بلکه از این هم بالاتر بگویند که: «مسجد و فعالیت‌هایش مانع پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و دانشجویان است!!»

شاید این کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا

شَيْئاً؛ ای جماعت شیعیان موجب زینت و آبروی ما باشید، کاری نکنید که برای ما ننگ و عار فراهم کنید.»

برای این باشد که همین بدبینی و تلقی غلط نسبت به همه شیعیان و خود حضرات معصومین علیهم السلام در جامعه بوجود نیاید و دیگران با دیدن چند نفر شیعه که نسبت به رشد و پیشرفت خود غافل هستند، به حضرات معصومین علیهم السلام و قاطبه شیعیان بدبین نشوند. گرچه بر خواننده پوشیده نیست که از درون همین فعالان مساجد و بسیج، ستاره‌های درخشان علمی و معنوی بسیاری در جامعه درخشیده اند و عده انگشت شماری در برخی پایگاه‌ها هستند، که از رشد علمی و معنوی غفلت می‌کنند.

### راهکارها:

راه کارهایی که ارائه می‌گردد به سه دسته قابل تقسیم است:

دسته اول: راهکارهایی که می‌بایست توسط خود سرگروه اجرا شود. (فردی)

دسته دوم: راهکارهایی که می‌بایست توسط مسئولان مافوق اجرا شود. (سازمانی)

دسته سوم: راهکارهایی که با همکاری سرگروه و مسئولان مافوق اجرا می‌شود. (فردی-سازمانی)

### ۱) مشارطه، مراقبه، محاسبه

قبل از هرچیز می‌بایست این سه عنوان تعریف شوند؛ امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث می‌نویسند: «مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز بر خلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند. و این مطلب را تصمیم بگیرد.» «[مراقبه] چنان است که در تمام مدت شرط متوجه عمل به آن باشی، و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن و اگر خدای نخواسته در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست، بدان که این از شر شیطان و جنود اوست که می‌خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند. به آنها لعنت کن و از شر آنها به خداوند پناه ببر، و آن خیال باطل را از دل بیرون نما، و به شیطان بگو که من يك امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم، ولی نعمت من سالهای دراز است به من نعمت داده، صحت و سلامت و امنیت مرحمت فرموده و مرحمت هایی کرده که اگر تا ابد خدمت او کنم از عهده یکی از آنها بر نمی‌آیم، سزاوار نیست يك شرط جزئی را وفا نکنم. امید است این شاء الله شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید. و این مراقبه با هیچ يك از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها، منافات ندارد.»

«[محاسبه] عبارت است از اینکه حساب نفس را یکشی در این شرطی که با خدای خود کردی؛ که

آیا به جا آورد؟ و با ولی نعمت خود در این معامله جزئی خیانت نکردی؟ اگر درست وفا کردی، شکر خدا کن در این توفیق و بدان که یک قدم پیش رفتی و مورد نظر الهی شدی، و خداوند این شاء الله تو را راهنمایی می‌کند در پیشرفت امور دنیا و آخرت، و کار فردا آسانتر خواهد شد. چندی به این عمل مواظبت کن، امید است ملکه گردد از برای تو به طوری که از برای تو کار خیلی سهل و آسان شود، بلکه آن وقت لذت می‌بری از اطاعت فرمان خدا و از ترک معاصی در همین عالم، با اینکه اینجا عالم جزا نیست لذت می‌برد و جزای الهی اثر می‌کند و تو را ملتذ می‌نماید.»<sup>۱</sup>

**سؤال:** کسی که دچار غفلت است اصلاً اشکالی در وجود خود نمی‌بیند که بخواهد آن اشکال را به وسیله مشارطه، مراقبه، محاسبه رفع کند؟

**پاسخ:**

اولاً: مقید شدن به انجام این مراحل - حتی به عنوان یک وظیفه سازمانی و بدون اینکه قصد جدی بر اصلاح خود داشته باشد- موجب می‌شود، سرگروه پس از مدتی عیوب و ضعف‌های خود را بشناسد و متوجه شود که تا قله کمال چقدر فاصله دارد.

ثانیاً: انجام مشارطه، مراقبه و محاسبه مربوط به زمانی است که که نوعی حالت بیداری در سرگروه پدید آمده باشد یعنی پس از انجام راهکارهای دیگر مانند: ارتباط با افراد مهذب و موفق، نظارت و تذکر، شرکت در جلسات اخلاق و....

سرگروه‌های محترم می‌توانند برنامه‌ریزی‌های روزانه خود را هر روز مثلاً بعد از نماز صبح با خود مشارطه کنند، گرچه عمل کردن به برنامه‌ریزی خیلی سخت به نظر می‌رسد اما با در نظر گرفتن دو نکته این سختی کمتر به نظر می‌رسد:

اول اینکه: اعمالی که مورد مشارطه قرار می‌گیرد نباید دور از دسترس باشند؛ مثلاً اگر کسی می‌خواهد شروع به خواندن نماز نافله شب نماید، بهتر است با خود شرط کند که هر روز ۵ دقیقه قبل از اذان صبح از خواب بیدار شود و یک نوشیدنی یا خوراکی مورد علاقه‌اش را میل کند و بعد نماز صبح را بخواند. بعد از مدتی شرط را عوض کند به خواندن یک رکعت نماز وتر، و بعد از اینکه این عمل را مدتی انجام داد و برایش آسان شد، می‌تواند میزان عبادت‌هایش را بیشتر کند.

دوم اینکه: نباید ترک یک عمل ناپسند یا انجام یک عمل صالح را خیلی برای خود سخت جلوه داد. حضرت امام<sup>(ع)</sup> در این رابطه می‌فرمایند: «معلوم است یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل، انسان می‌تواند به آسانی از عهده برآید. تو عازم شو و شرط کن و تجربه نما! ببین چقدر سهل است. ممکن است شیطان و جنود آن ملعون، بر تو این امر را بزرگ نمایش دهند، ولی این از تلبیسات آن ملعون است، او را از روی واقع و قلب لعن کن، و اوهام باطله را از قلب بیرون کن، و یک روز تجربه کن، آن وقت تصدیق خواهی کرد.»



## ۲) ارتباط با افراد مهذب و موفق

مطمئناً در هر منطقه‌ای افرادی وجود دارند که به خودسازی و تهذیب نفس اهمیت داده اند و کالای تقوایشان را به هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کنند علاوه بر این در زمینه فعالیت‌های مربوط به شغل و وظیفه اجتماعی بسیار موفق بوده اند. ارتباط با این افراد حتی اگر موجب الگوگیری سرگروه در علم و عمل از آنها نشود، دیدن اعمال و نوع نگاه این افراد به عالم خلقت، موجب تنبه و تذکر می‌شود.

## ۳) تعیین اهداف زندگی

یکی از راهکارهای پیشگیری از آسیب غفلت، تعیین اهداف زندگی اصلی و فرعی، درازمدت و کوتاه مدت است. هرکس می‌بایست برای آینده خود، اهدافش را معلوم کند، اگر هدف مشخص نباشد، در بین راه با هر اتفاق جدیدی که رخ می‌دهد، ممکن است مسیر بلکه هدف نیز تغییر نماید. به عنوان مثال اگر یک سرگروه هدف اصلی خود را رسیدن به جایگاه یک «مدیر نظام اسلامی» قرار دهد. قطعاً مدت زمان مطالعات درسی و غیر درسی روزانه، نباید کمتر از ۵ ساعت باشد. نمی‌تواند نسبت به نماز و عبادت خود بی تفاوت باشد. نمی‌تواند نسبت به رذائل اخلاقی مثل کم صبری، بدخلقی، عصبانیت و... حساسیت نداشته باشد، چون کسی که هنوز مسئولیتش آنقدر زیاد نشده و این همه رذائل اخلاقی دارد، چگونه می‌تواند در نظام اسلامی برای یک اداره، شرکت، شهرستان و کارهایی در سطوح بالاتر برخورد صحیح نماید؟

## ۴) افزایش ارتباط با سرگروه‌های موفق

در هر مجموعه‌ای برخی از سرگروه‌ها، نسبت به «رشد علمی و معنوی و اجتماعی» خود توجه و حساسیت بیشتری دارند. شایسته است سرگروهی که اجمالاً می‌داند دچار غفلت شده است، ارتباط خود را با این افراد بیشتر کند، البته ممکن است سرگروه به دلایل مختلف - مانند جهل مرکب، غرور و... - خودش تمایلی به ارتباط با این مسئولین موفق نداشته باشد؛ در اینجا وظیفه مسئولین مافوق ایجاب می‌کند، ارتباط این افراد را به طور نامحسوس با هم بیشتر کند، مثلاً می‌تواند یک کار تحقیقی و مطالعاتی مشترک به آنها محول نماید.

## ۵) نظارت و تذکر

کسی که بر فعالیت‌های سرگروه نظارت می‌کند، می‌تواند همان مسئول واحد راهنمایی یا متوسطه باشد. به عبارتی بهتر است ناظر، مسئول مستقیم وی در فعالیت‌ها باشد تا با اشرافی که به فعالیت‌ها و خصوصیات سرگروه دارد، کار نظارت را بهتر بتواند انجام دهد. گرچه آنچه که در مورد ناظر مهم است، «مسئولیت و پست» وی در تشکیلات نیست بلکه «ویژگی‌های شخصیتی ناظر» می‌باشد. ناظر می‌بایست شخصی آشنا با «احکام» و «مبانی اسلامی»، «متشرع و باتقوا»، «دلسوز دین» و «ریزبین و آخربین» باشد. ممکن است در هر پایگاهی



بنا به مقتضیاتش ناظران متفاوت باشند. گاهی ناظر «امام جماعت» یا «فرمانده پایگاه» یا «مسئول معاونت دانش آموزی» یا ... خواهد بود.

ناظر نباید منتظر باشد تا یک سرگروه به سراغش بیاید بلکه می‌بایست به صورت نامحسوس بر فعالیت‌های وی نظارت نماید. مثلاً تحت عنوان گزارش شرایط گروه، آخرین وضعیت سرگروه را بررسی نماید. در این جلسات ناظر می‌تواند با سؤالات جهت داری که از سرگروه می‌کند، وی را متوجه غفلتش نماید. البته گاه می‌بایست به صورت صریح و بی‌پرده از وی سوال کرد یا بدون هیچ رودربایستی نقاط ضعف سرگروه را متذکر شود.

به عنوان مثال اگر به صورت اجمالی می‌دانیم که سرگروه از حیث درسی و تحصیلی ضعیف است، خوب است ابتدا از وی وضعیت علمی و درسی اعضای گروه پرسیده شود، سپس در مورد راهکارهایی که او برای ارتقاء سطح علمی اعضا انجام داده است، سؤال شود و پس از تحسین فعالیت‌های انجام شده؛ کم کم از این زاویه وارد مسائل درسی و تحصیلی خودش شده و بصورت دقیق ولی بدون ایجاد حساسیت از او در این زمینه پرسید. در اینجا دو حالت دارد یا سرگروه می‌داند که باید از حیث درسی و تحصیلی قوی باشد یا ضرورتش را نمی‌داند. اگر «ضرورت بالا بودن سطح علمی» خویش را می‌داند، با در نظر گرفتن «احساسات و روحیات» و «میزان تذکرات قبلی در این زمینه» با او برخورد خواهد شد. اما اگر «ضرورت بالا بودن سطح علمی سرگروه» برای وی تبیین نشده بود می‌بایست ابتدا ضرورت را برای او جا انداخت، سپس با چند تذکر و احیاناً قول و عهد در این زمینه کار را تمام می‌کنیم.



ارتباط با اساتید اخلاق به خصوص اساتیدی که در شبکه صالحین به عنوان ارکان محسوب می‌شوند می‌تواند به صورت یک وظیفه تشکیلاتی در بیاید. حتی در صورت عدم دسترسی، استماع، پیاده سازی و ارائه دروس اخلاق نیز می‌تواند در دستور کار قرار گیرد به این نحو که هر سرگروه یکی از این دروس را انتخاب کرده و پس از استماع آن، خلاصه مطالب را به مسئول تشکیلات تحویل می‌دهد. البته باز هم لازم به ذکر است اصل شرکت در دروس اخلاق - صرف نظر از کیفیت آن- بسیار مفید و سازنده خواهد بود.

تصویر: حضور ارکان صالحین در درس اخلاق آیت الله جاودان- استاد صالحین تهران بزرگ

## ۶) شرکت در جلسات اخلاق

یکی از مواردی که هر تشکیلات متعهدی به آن نیاز دارد، جلسات درس اخلاق است. بحمدالله به برکت انقلاب اسلامی و حوزه‌های علمیه در هر منطقه‌ای از کشور، عالمان با عملی وجود دارد که گاه به صورت عمومی و گاه به صورت خصوصی جلسات درس اخلاق تشکیل می‌دهند و علاقه مندان در آن شرکت می‌کنند. البته منظور از جلسات اخلاق صرفاً جلساتی با این اسم و عنوان نیست بلکه هر مجلس و محفلی که در آن نصیحت و پند و اندرزهای اخلاقی بیان شود را شامل می‌شود. پس با توجه به این نکته جلسات اخلاق شامل: کلاس اخلاق، مجلس وعظ و منبر می‌باشد. اگر شرکت در این جلسات به هر دلیلی میسر نباشد، می‌توان از دروس اخلاق بزرگان اخلاق کشور مانند: حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup>، مقام معظم رهبری<sup>(زیدعزه)</sup> آیت الله بهجت<sup>(ع)</sup>، شهید آیت الله دستغیب<sup>(ع)</sup>، حضرت آیت الله مشکینی<sup>(ع)</sup>، آیت الله مظاهری<sup>(دامت برکاته)</sup> و حتی منابر و مجالس وعظ مبلغین مطرح و موفق کشوری استفاده نمود.

## ۷) هجرت از پایگاه

یکی از راهکارهایی که برای رفع غفلت سرگروه‌ها پیشنهاد می‌شود، هجرت سرگروه از پایگاه به یک پایگاه دیگر است. البته مطمئناً این راهکار، به عنوان راهکار آخر توصیه می‌شود؛ به عبارتی مربوط به زمانی است که هیچکدام از راهکارهای ارائه شده مؤثر نباشند. پایگاه مقصد، می‌بایست دارای یک سری ویژگی‌های علمی و معنوی باشد که در پایگاه قبلی وجود نداشته است. در اینجاست که بهتر است مسجدی را برای فعالیت انتخاب نماید که این حالت غفلت را از وجود او دور کند. ممکن است در آن مسجد یک ناظر باتقوا و امین باشد، روحیات و انگیزه‌های علمی و تحصیلی سرگروه‌ها خوب باشد یا .... به هر حال آنچه مهم است این است که مسجدی که به آن هجرت می‌شود، دارای ویژگی‌هایی باشد که سرگروه بتواند در آن به رشد علمی معنوی و اجتماعی ادامه دهد نه اینکه سطح علمی و معنوی آن مسجد یک مقدار از مسجد فعلی بالاتر باشد، بلکه اختلاف سطح می‌بایست خیلی زیاد باشد.

در آیات قرآن کریم خداوند متعال به این مسئله اشاره فرموده است: **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشانشان ستم کرده بودند، به آنها گفتند: «شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!)» گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آنها [فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آنها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند.»

برخی افراد تا کلمه هجرت به گوششان می‌خورد، تصور می‌کنند این مسئله یک مسئله‌ای است مربوط به صدر اسلام و در زمان ما هیچ کاربردی ندارد. در حالیکه این یک ذهنیت غلط می‌باشد و اسلام شناسان عصر ما بخوبی کارکرد این مسئله ظریف اسلامی را در اعصار مختلف بیان می‌کنند. در در میان اسلام شناسان معاصر، استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب آزادی معنوی به این موضوع به صورت مفصل و با بیانی ساده می‌پردازند. حال معنای هجرت را از نگاه استاد شهید آیت ا... مطهری<sup>(۶)</sup> بیان می‌کنیم: «هجرت یعنی دوری گزیدن، حرکت کردن، کوچ کردن از وطن، از یار و دیار، همه را پشت سر گذاشتن؛ برای نجات ایمان. معلوم است که چنین چیزی نمی‌تواند از نظر منطق اسلام محدود به یک زمان معین و به یک مکان معین باشد». (آزادی معنوی ص ۲۴۰)

نکته بسیار مهمی که در اینجا باید یادآور شویم این است که: ممکن است برخی افراد به دلیل ضعف‌های فردی و شخصیتی بخواهند هجرت را بهانه‌ای برای متهم کردن مجموعه به ضعف‌های علمی و معنوی قرار دهند و مرتب از پایگاهی به پایگاه دیگر بروند.

## آسیب دوم: معنای تکبر

ابتدا می‌بایست به معنا و مفهوم تکبر را توجه کرد، سپس به ابعاد آن پرداخت، کلمات علمای اخلاق و عرفان در این زمینه رساست. حضرت امام خمینی<sup>(۷)</sup> در کتاب جنود عقل و جهل در تعریف تکبر می‌فرماید: «انسان چون خودبین و خودخواه است، این خودخواهی و محبت مفرط به نفس، سبب می‌شود که از نقایص و عیوب خود محجوب شود، و بدیهای خود را نبیند، بلکه گاهی بدیهای خود در نظرش خوبی جلوه کند و فضایل و خوبی‌هایی که دارد در نظرش مضاعف جلوه گردد و به همین نسبت، از خوبی دیگران بسیار شود که محجوب شود و بدیهای آنها در نظرش مضاعف گردد. پس چون کمال خود و نقص دیگران را دید و محبت مفرط به نفس نیز کمک کرد در نفس حالت اعجابی پیدا شود به خودش. پس از این حالت در باطن نفس خود را بر دیگران ترفیع دهد و حالت سر بلندی و بزرگی برای او دست دهد و خود را بزرگتر از دیگری ببیند. این حالت کبر است و چون این حالت قلبی بر مُلک بدن ظاهر شود، سرکشی و سرفرازی کند بر دیگران، در ظاهر نیز بزرگی فروشد و این تکبر است.»

البته تکبر به یک صفت بد اخلاقی دیگر بسیار نزدیک است و آن عجب است، این دو صفت با هم تفاوت‌هایی نیز دارند، که عالم مهذب ملا احمد نراقی فرق بین کبر و عجب را اینطور بیان می‌کند: «کبر عبارت است از حالتی که خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد و عجب آن است که آدمی خود را شخصی [ادارای مقام و

منزلت و کمالات] داند و خود پسند باشد، اگر چه پای کس دیگری در میان نباشد. ولی در کبر باید پای غیر نیز در میان آید تا خود را از او بالاتر و برتر ببیند.»

### ابعاد تکبر:

#### ۱) از حیث معنوی:

خود را بالاتر از سایر سرگروه‌ها می‌بیند، گاهی این بالاتر دیدن ریشه‌اش «وهم و خیال» است و گاهی یک منشاء حقیقی دارد. مثلاً صدای خوبی دارد و در مراسمات مسجد دعا و مناجات یا روضه و نوحه می‌خواند و مستمعین هم گاهی حال خوبی پیدا می‌کنند و اشک می‌ریزند. یا مثلاً در جلساتی که با اعضای گروهش گرفته بر اثر بیان مباحث معنوی، اعضای گروهش تحت تاثیر قرار گرفته و گریه کرده اند ولی ایشان تا بحال ندیده که در جلسات سایر گروهها اعضای آن گریه کنند؛ به همین جهت در خود احساس معنویت فوق العاده‌ای می‌کند و گاهی در عالم خیال، خود را با بزرگان اخلاقی مقایسه می‌کند، که با گفتارشان چطور دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دادند. در این میان گاهی اعضای گروه این توهم را برای سرگروه ایجاد می‌کنند و تاثیر شخصیت و سخنان سرگروه را بطور مبالغه آمیز برایش نقل می‌کنند و بر شدت آن می‌افزایند.

#### ۲) از حیث مدیریت گروه و نحوه اداره آن:

خود را از دیگران برتر و بهتر ببیند و دائماً این برتری را در جلساتی که با حضور سایر سرگروه‌ها تشکیل می‌شود، با روش‌های مختلف به دیگران متذکر می‌شود. مثلاً اگر تعداد اعضای گروهش بیشتر از گروه دیگری است، هنگام گزارش دادن در جلسات سعی می‌کند، این قسمت را پر رنگ تر جلوه دهد و با آب و تاب بیشتری بیان کند.

#### ۳) در میزان آگاهی‌های دینی:

خود را بالاتر از دیگران می‌بیند و در نشست‌های مختلف - بخصوص وقتی سایر سرگروه‌ها حضور دارند - سعی می‌کند موضوع بحث را طوری تنظیم نماید، که بتواند به اظهار فضل بپردازد. گاهی از دیگران سوالی می‌کند که می‌داند از پاسخش عاجزند و خود شروع می‌کند به پاسخ دادن به آن سوال. تعداد کتاب‌هایی را که مطالعه کرده، به دیگران گوشزد می‌کند. اگر در مسائل اجرایی و گروه داری از او انتقادی شود، فوراً دست به قیاس می‌زند و میزان مطالعه خود را با سرگروهی که از او تمجید شده مقایسه می‌کند.

## علائم و نشانه‌های تکبر:

اگر یک سرگروه بخواهد، که بداند که آیا متکبر هست یا نه؟ بهترین راه این است که خود را با این موارد امتحان کند: امام صادق علیه السلام نشانه‌های تواضع- که ضد تکبر است- را این چنین بیان می‌فرماید: **مَنْ التَّوَّاضِعُ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَى وَ أَنْ تُتْرِكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَ أَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمَدَ عَلَيَّ التَّقْوَى؛** تواضع آن است که در نشستن به پائین مجلس راضی باشی و به هر کس برخورد نمودی سلام کنی و مجادله را ترک کنی، اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که تو را به تقوا بستایند.

## ۱) تکبر در محل جلوس:

از نشانه‌های انسان متواضع این است که محل خاصی را برای نشستن انتخاب نکند. علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار قسمت ابتدایی حدیث را- **أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ**- اینچنین معنا می‌کنند: «ای ترضی بمجلس هو أدون من المجلس الذی هو لائق بشرفك بحسب العرف أو يجلس أي مجلس اتفق و لا تتقيد بمجلس خاص» یعنی به مکانی که پایین تر از شأن تو باشد برای نشستن رضایت دهی، یا اینکه در جایی بنشیننی که بقیه هم نشسته اند و قید خاصی برای محل نشستن خود نداشته باشی.<sup>۲</sup> شاید در ذهن عزیزان این سؤال بوجود بیاید که: سرگروه اغلب اوقات در مکانی می‌نشیند که بالاتر و بهتر از دیگران است، آیا این نشانه تکبر است؟



نحوه نشستن سرگروه و اعضاء در گروه می‌تواند در ایجاد یا تقویت تکبر در سرگروه و اعضاء تاثیرگذار باشد. سرگروه‌های موفق معمولاً تلاش می‌کنند که همواره بهترین جا در گروه را برای خود در نظر نمی‌گیرند بلکه گاهی در حاشیه جلسه قرار می‌گیرند؛ بی تکلف.

۱ الکافی، ج ۲، ۶، باب التواضع ..... ص: ۱۲۳

۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۲، ص: ۱۳۰

در حدیث به نکته‌ای اشاره شده است که خیلی از ابهامات را رفع می‌کند و آن تعیین ملاک و معیار تکبر است. ملاک تواضع در نشستن «رضایت» است نه چیز دیگری. بر اساس این ملاک ممکن است سرگروه محترم در کلاس‌های آموزشی روی صندلی بنشینند و اعضای گروه روی زمین، اما سرگروه دوست داشته باشد کنار اعضا بنشیند و از اینکه روی صندلی نشسته احساس تکبر و برتری نکند. از طرفی ممکن است در جلساتی که اعضای گروه به صورت گروه‌ای می‌نشینند، خود را در مرکز گروه قرار ندهد و در میان اعضا بنشیند، اما در دل خود، تمنای نشستن روی صندلی را نکند. پس این ملاک برمی‌گردد به درون انسان و تنها خود سرگروه می‌تواند به خوبی این مطلب را درک کند.

عزیزان باید توجه داشته باشند که آنچه که در حدیث ذکر شده این است که، انسان خودش برای خودش جای خاصی را در نظر نگیرد، خودش رضایت داشته باشد به نشستن در هر جا که جا باشد و ناراحت نشود اگر در پائین مجلسی نشست، نه اینکه همیشه پائین‌ترین و بدترین مکان را برای نشستن برگزیند.

با یک مثال فرضی این نکته بیشتر واضح می‌شود، سرگروهی در مسجد بود که حدود ۲۰ سال سن داشت و اعضای گروهش سال دوم متوسطه بودند و ۱۷ ساله. این سرگروه نه قد بلندی داشت، نه هیکل چهارشانه‌ای؛ بلکه بسیار لاغر اندام و قد کوتاه بود و بطور مادرزاد در صورتش اثری از ریش و سبیل دیده نمی‌شد. وقتی به چهره و هیکلش نگاه می‌کردند فکر می‌کردند یکی از اعضای گروه است. در یکی از اردوها که به یک روستای خوش آب و هوا رفته بودند برای ادای فریضه نماز به مسجد روستا وارد شدند و یکی از اهالی روستا که تقریباً خادم مسجد به حساب می‌آمد بعد از نماز تمام اعضای گروه را به خانه‌شان دعوت کرد تا از آنان پذیرایی کند. وقتی می‌خواست آنها را به نشستن در اتاق پذیرایی دعوت کند، یکی از اعضای گروه را - که از جهت قد و هیکل و محاسن بزرگتر از بقیه به نظر می‌آمد- در صدر مجلس نشاند و سرگروه بی‌نوا را در کنار بقیه اعضا نشاند. در اینجا اگر سرگروه از اینکه به او احترام نگذاشتند و در صدر مجلس ننشاندند، ناراحت می‌شد، همین نشانه تکبر او بود.

امام حسین علیه السلام در حدیثی از پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد نحوه نشستن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوال کردند، یکی از مواردی که امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد فرمودند این بود که: «إِذَا أَنْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ وَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مجالس جای مخصوصی برای خود انتخاب نمی‌کرد، و مخصوصاً از این کار نهی می‌فرمود، و وقتی به جمعیتی می‌پیوست هر جا که خالی بود می‌نشست و اصحاب را نیز دستور می‌داد که چنان کنند.



## ۲) سلام نکردن:

یکی از علائم و نشانه‌های انسان متکبر این است که سلام دادن به دیگران برایش سخت است. همانطور که در حدیث فوق‌الذکر امام صادق علیه‌السلام به این مطلب اشاره فرمودند: «أَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَّى: از نشانه‌های تواضع این است که به هر کس رسیدی سلامش کنی.»

از نشانه‌های انسان‌های متکبر این است که وقتی کسی را ملاقات می‌کنند در سلام کردن سبقت نمی‌گیرند. در حالیکه فرهنگ اسلامی دستورات بسیاری در مورد ارزش سلام کردن، با صدای رسا سلام کردن، سبقت گرفتن در سلام دارد اما باز هم دیده می‌شود که عده‌ای به این دستورات کم توجهی می‌کنند. به تعدادی از این دستورات توجه فرمائید: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَلِّمْ عَمَّا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ السَّلَامَ اشْمُ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ امام باقر علیه‌السلام فرمود: عمار یاسر بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که نماز می‌خواند سلام کرد، و آن حضرت به او جواب سلام داد، آنگاه امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا سلام اسمی از اسماء خداوند عز و جل است.»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «مَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ وَ قَالَ ابْدِءُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ الْكَلَامِ فَمَنْ بَدَأَ بِالْكَلامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ؛ هر که پیش از سلام کردن آغاز بسخن کند پاسخش را نگوئید، و فرمود: پیش از سخن گفتن بسلام کردن آغاز گفتار کنید، و هر که پیش از سلام کردن آغاز سخن کرد پاسخش ندهید.»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ؛ رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مردم بخدا و رسولش کسی است که بسلام آغاز گفتار کند.»

شاید یکی از زمینه‌های این کم توجهی برای سرگروه‌ها این باشد که اعضای گروه آنها معمولاً در سلام کردن از آنها جلو می‌افتند و آنها نوعی عادت برایشان بوجود می‌آید که در مواجهه با دیگران هم انتظار سلام کردن آنها را می‌کشند و شاید یکی دیگر از زمینه‌های این بی توجهی فرهنگ غلطی است که بین مردم ما رایج شده است؛ که همیشه انتظار دارند که کوچکتر به بزرگتر سلام کند و اگر کوچکتر به بزرگتر به هر دلیلی سلام نکرد آنها هم سلام نمی‌کنند. در حالیکه یکی از سنت‌های حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که خودش در سلام کردن به کودکان پیشی می‌گرفت.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «حَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْقَمَاتِ الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَ رُكُوبِ الْحِمَارِ مُؤَكَّفًا وَ حَلْبِي الْعَنْزِ بَيْدِي وَ لُبْسُ الصُّوفِ وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سَنَةً مِنْ

۱ من لا يحضره الفقيه/ ج ۱ / باب التسليم على المصلى / ص ۳۶۸

۲ الكافي، ج ۲، ص ۶۴۴

۳ الكافي/ ج ۲/ ص ۶۴۴

بَعْدِي؛ پنج چیز است که تا بمیرم ترك نکنم: ... و سلام کردن بر کودکان تا پس از من به صورت سنت درآید.»

### (۳) جدال و مراء:

سومین نشانه متکبرین در فرمایش امام صادق علیه السلام جدال کردن و مراء است. در فراز سوم حدیث فرمودند: **أَنْ تَتْرَكَ الْمَرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا.**

جدال و مراء در بسیاری از موارد در معنای یکسان به کار می‌روند که آن عبارت است از: پیکار لفظی و ستیزه در کلام، برای چیره شدن بر طرف مقابل و ساکت کردن او. گاهی انسان برای تفهیم موضوعی اعتقادی یا اجتماعی و... با دیگری بحث می‌کند، نه برای اثبات شخص خود. مانند سرگروهی که برای روشن شدن موضوعی اعتقادی یا اجتماعی و... با یکی از اعضاء به بحث می‌نشیند واضح است که در چنین حالتی تکبر وجود ندارد. علامت مراء و جدال آن است که اگر حرف حق از زبان طرف مقابل بیان شود وی ناراحت می‌شود و دوست دارد آنچه خود می‌گوید صحیح و مقبول باشد. یکی از عوامل بوجود آمدن روحیه مجادله، علم است. به این معنا که چون سرگروه در برخی از موضوعات مطالعاتی دارد تصور می‌کند که هیچ مطلبی نیست که او نداند، بنابراین اگر یکی از اعضاء گروه حرف حق و صحیحی بزند، سعی میکند به آن ایراد و اشکال وارد کند، چون این حرف صحیح از زبان خودش صادر نشده است و دیگری آن را گفته است.

امام حسین علیه السلام در روایتی تمام حالت‌های مجادله را بیان می‌کنند و سپس نتیجه هر کدام را بیان می‌کنند به این حدیث توجه کنید:

«الْمَرَاءُ لَا يَخْلُو مِنْ أَرْبَعِهِ أَوْجُهُ: إِمَّا أَنْ تَتَمَارَى أَنْتَ وَصَاحِبِكَ فِيمَا تَعْلَمَانِ فَقَدْ تَرَكْتُمَا بَدَلِكَ النَّصِيحَةَ وَطَلَبْتُمَا الْفَضِيحَةَ وَأَضَعْتُمَا ذَلِكَ الْعِلْمَ أَوْ تَجْهَلَانِيهَ فَأَظْهَرْتُمَا جَهْلًا وَخَاصَمْتُمَا جَهْلًا أَوْ تَعْلَمُهُ أَنْتَ فَظَلَمْتَ صَاحِبَكَ بِطَلَبِكَ عَثْرَتَهُ أَوْ يَعْلَمُهُ صَاحِبُكَ فَتَرَكْتَ حُرْمَتَهُ وَ لَمْ تُنْزِلْهُ مَنْرَلَتَهُ وَ هَذَا كُلُّهُ مُحَالٌ فَمَنْ أَنْصَفَ وَ قَبِلَ الْحَقَّ وَ تَرَكَ الْمُمَارَاةَ فَقَدْ أَوْثَقَ إِيمَانَهُ وَ أَحْسَنَ ضَحْبَةَ دِينِهِ وَ صَانَ عَقْلَهُ»<sup>۲</sup>

بحث و گفتگو‌هایی که به مراء و خصومت منتهی می‌شود از چهار صورت خارج نیست:

(الف) یا تو و طرف گفتگویت به حقیقت مورد بحث، عالم و آگاهید با این حال با یک دیگر جدل میکنید، در این صورت شماها با بحث و مجادله، دوستی خود را ترك گفته‌اید، خواستار رسوائی شده‌اید و به علم خود اعتنا نکرده و آن را خوار شمرده‌اید.

(ب) یا آنکه تو و طرف مقابلت از موضوع مورد بحث چیزی نمیدانید و هر دو از آن ناآگاه

۱ اُمالی الصدوق، ص: ۷۲

۲ الحدیث / ج ۱ / ص ۱۶۵



و بی‌اطلاعی، در این صورت شماها با بحث و جدل، نادانی خود را آشکار می‌سازید و روی جهل، با يك دیگر مخاصمه می‌کنید.

ج) یا آنکه تو مطلب مورد بحث را میدانی و طرف مقابلت نمیداند در این صورت با ادامه بحث، به رفیق خود ستم روا میداری، زیرا می‌خواهی لغزش او را آشکار سازی و با سخنان خود، وی را خجلت زده و شرمسار نمائی.

د) یا آنکه طرف بحثت مطلب را میداند و صحیح می‌گوید و تو نمی‌پذیری، در این صورت حرمت او را رعایت نکرده‌ای و به قدر و منزلتش در سخن حقی که می‌گوید ارج نهاده‌ای، و در هر چهار صورت جدال و بحث خصومت انگیز، فاسد و باطل است و افراد با فضیلت هرگز مرتکب آن نمیشوند.



یکی دیگر از جاهایی که محل ظهور روحیه جدال و مرء است، جایی است که حرف حقی توسط یکی از اعضاء گروه زده می‌شود و ما بی جهت و بدون استدلال‌های عقلی درصدد تکذیب آن حرف برمی آئیم.

یکی از جاهایی که روحیه مجادله طلبی سرگروه مشخص می‌شود درجایی است که؛ یکی از اعضاء در حضور ما یک سوال اعتقادی یا فقهی از سرگروه دیگری بپرسد و آن سرگروه پاسخ کامل و خوبی بدهد؛ در اینجا اگر ما ناراحت شدیم از اینکه چرا از ما نپرسید و برای اظهار فضل خود، به حرف آن سرگروه، حرف دیگری اضافه کنیم و بگوئیم این را که ما گفتیم جواب کامل و صحیحی بود، نه آنکه او گفت.

#### ٤) تمایل به تعریف و تمجید دیگران:

نشانه چهارم اهل کبر این است که دوست دارند از آنها به عنوان انسان‌های با تقوا و مهذب یاد شود، نام آنها به این عناوین روی زبانها باشد. رفتار و گفتار دیگران در خود بزرگ بینی

افراد بسیار مؤثر است؛ زیرا متکبر خود را به خودی خود بزرگ می‌بیند و هرچه که در اثبات و تقویت این حالت مؤثر است را دوست دارد. مثلاً با خود می‌گوید کدامیک از این سرگروه‌ها، به اندازه‌ی من به نمازهای نافله اهمیت می‌دهند؟ کدامشان بیشتر از من سجده‌ها را طول می‌دهد؟ حالا این تصویری که از عبادت خود بدست آورده، وقتی بوسیله یکی از مسئولین مسجد تأیید و تقویت شود، مطمئناً وی بیشتر خوشحال و راضی می‌شود، مثلاً وقتی سر از سجده شکر برمی‌دارد دوست دارد یکی از اعضای گروهش، در حالی که به چشمان خیس از اشکش نگاه می‌کند، به او التماس دعا بگوید. او دوست دارد روند این خود بزرگ بینی صعودی باشد، یعنی هر روز در نظر دیگران بزرگتر و بهتر از روز قبل باشد.

یکی از نزدیکان حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> نقل می‌کردند که بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی با یکی از دوستان اهل علم خدمت امام رسیدیم و پیشنهاد چاپ رساله عملیه‌شان را مطرح کردیم، که امام در مقابل پیشنهاد و اصرارهای مکرر ما جواب منفی دادند و اجازه چاپ رساله ندادند، تا اینکه دوستم جمله‌ای را در وصف حضرت امام گفت، که به نظر قدری غلو می‌آمد. در این لحظه امام پرخاش کردند و فرمودند: اینها چیست که درباره من می‌گوئید؟ من این نیستم که شما می‌گوئید؟!<sup>۱</sup>

البته علمای اخلاق برای متکبر نشانه‌های دیگری مانند: عدم تمایل به همنشینی با فقرا، عدم تمایل به خریدهای روزانه منزل مثل خرید نان و سبزی و... هم ذکر کرده اند، که از ذکر توضیحات پیرامون آنها پرهیز می‌شود.

### ریشه‌های تکبر:

بعضی از بزرگان برای تکبر ریشه‌هایی برشمرده اند که نشان می‌دهد این بیماری ریشه‌های عمیقی دارد. شخصیت عالم و عاملی مثل مرحوم «فیض کاشانی» در کتاب «المحجۃ البیضاء» چهار ریشه برای «تکبر» ذکر کرده است.

#### ۱) عجب:

یکی از ریشه‌های تکبر، «عجب»- خود بزرگ بینی- است، این خود بزرگ بینی سبب می‌شود که خود را برتر از دیگران بداند و بر آنها فخر فروشی کند.

#### ۲) کینه:

یکی دیگر از ریشه‌های تکبر «کینه» است، وقتی متکبر نسبت به شخص خاصی کینه داشته باشد، همین امر سبب می‌شود که امتیازات واقعی یا خیالی خود را، به رخ او بکشد.

### ۳) حسد:

سومین صفت زشتی که باعث تکبر در انسان می‌شود، حسد است. وقتی نسبت به کسی حسادت داشته باشد و پیشرفتهای او را نتواند تحمل کند، سعی می‌کند بوسیله اسباب و وسایلی که دارد به وی فخرفروشی و تکبر کند.

### ۴) ریا:

چهارمین ریشه تکبر، «ریاکاری» است که سبب می‌شود شخص ریاکار امتیازات خود را به دیگران ارائه دهد، کم کم در اثر اظهار اعمال خوب و فعالیت‌های مثبتش نزد دیگران، اعمالش در نظرش بزرگ جلوه می‌کند و دچار نوعی توهم می‌شود که بالاخره ما هم برای خود، کسی هستیم و دیگران نه تنها از ما پائین ترند، بلکه به گرد پای ما هم نمی‌رسند.

### اسباب تکبر:

برخی از بزرگان اخلاق اسباب و وسایلی که بوسیله آنها تکبر صورت می‌گیرد، را هفت مورد ذکر کرده اند. البته این اسباب و وسایل به خودی خود بد و منفی نیستند بلکه مثل چاقو هستند که هم می‌توان با آن آدمی را به قتل رساند و هم می‌توان با آن پوست میوه را جدا کرده و به یک دوست بدهیم؛ یعنی خوبی و بدی این وسایل و اسباب بستگی به «نوع کاربرد» آنها دارد.

### ۱) علم:

شاید بیشترین عامل و وسیله‌ای که سبب تکبر سرگروه‌ها می‌شود. همین مورد می‌باشد. سرگروه وقتی می‌بیند، اعضای گروه مسائل شرعی‌شان را از او می‌پرسند، در جلسات آیات قرآن را تفسیر می‌کند، از تاریخ اسلام سخن می‌گوید، مسائل سیاسی و اجتماعی روز را تحلیل می‌کند؛ همین علوم را وسیله تفاخر و تکبر خویش قرار می‌دهد. شرکت در درس فلان عالم، مدرک فارغ التحصیلی از فلان مؤسسه، خواندن کتاب‌های متعدد و متنوع، و..... همه بهانه‌هایی هستند برای بزرگ کردن و بزرگ دیدن خود در برابر دیگران. حضرت ختمی مرتبت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَطْلُبُوا الْعِلْمَ لِيُبَاهُوا بِهِ الْعُلَمَاءُ وَلَا لِتَمَارُوا بِهِ الشُّفَهَاءُ وَلَا لِتُرَاءُوا بِهِ فِي الْمَجَالِسِ وَلَا لِتَضَرِّفُوا وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ لِتُرَأَوْسَ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup> علم را نخواهید برای فخر فروشی به دانشمندان و نه برای مجادله با بیسوادان و نه برای خودنمایی در مجالس و نه برای جلب توجه مردم، بمنظور ریاست‌طلبی و برتری‌جوئی. چه آن کس که هدفش از کسب دانش این چنین باشد قرارگاه او در آتش است.»

۱) إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ۱۶، الباب الأول في ثواب الموعظه و النصيحة بها ..... ص : ۱۳

**(۲) عمل:**

گاهی فعالیت‌های گروهی سرگروه وسیله‌ی تکبیر سرگروه می‌گردد. چون نوع مسئولیتی که وی در مسجد به عهده دارد به لحاظ ظاهری از سایر مسئولیت‌ها بالاتر می‌نماید و به اصطلاح امروزی «کلاس این مسئولیت خیلی بالاست». فعالیت‌های سرگروه هرشب به چشم حداقل ۱۵ نفر می‌آید، اما سایر مسئولیت‌ها چنین ویژگی را ندارند. متأسفانه در برخی موارد دیده شده است برخی سرگروه‌ها با سایر مسئول واحد یا مسئول معاونت‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند وقتی به صورت عمیق، رفتار آنان را در نظر می‌گیریم می‌بینیم آنها برای خود شأنی قائل هستند فراتر دیگران. به عنوان مثال اگر به آنها گفته شود بیائید در برنامه شامگاه پایگاه شرکت کنید، برایشان سخت است که در یک صف در کنار افراد دیگر بایستند و دستورات نظامی را اجرا کنند.

نگارنده این سطور مناسب می‌بیند در اینجا خاطره‌ای را از دوران تحصیل خود نقل کند: وقتی در مقطع پیش دانشگاهی تحصیل می‌کردم، از طرف مدیریت آموزشگاه، به مناسبت ایام دهه فجر، یکی از روحانیون جوان - که اتفاقاً در تشکیل گروه‌های تربیتی طرح صالحین نقش فعال داشت- را برای سخنرانی دعوت کرده بودند. محل برگزاری برنامه حیات آموزشگاه بود و محصلین می‌بایست در همان صفوف تشکیل شده برنامه را دنبال می‌کردند. بچه‌ها سر صف ایستاده بودند و قاری قرآن مشغول قرائت قرآن بود که سخنران برنامه وارد آموزشگاه شد و مستقیم به سمت یکی از صفوف حرکت کرد و در یکی از صفوف بین محصلین قرار گرفت. طبق معمول عده معدودی شروع به مزه پرانی و متلک گویی کردند، اما روحانی جوان همچنان محکم و بی خیال متلک‌ها، سرجایش ایستاده بود و تا هنگامی که از او برای سخنرانی دعوت شد همچنان در همان صف قرار داشت. حرکت متواضعانه‌ی ایشان در پذیرش صحبت ایشان بسیار مؤثر بود به طوری که بعد از اتمام سخنرانی ۱۵ دقیقه‌ای ایشان گروهی بزرگی از دانش آموزان تشکیل شد و شروع به گفتگو و پرسش از ایشان شدند. این روحانی می‌توانست با خود بگوید من که محصل نیستم که سر صف در کنار بچه‌ها بایستم و برود روی صندلی کنار معلم‌ها بنشینم اما با این حرکت متواضعانه‌ی خود دل‌های عده‌ای را به سمت اسلام و انقلاب و روحانیت جلب کرد.

پس دانستیم که گاهی فعالیت‌های فرهنگی که از جنس عمل هستند موجب تکبر ورزیدن می‌شود و گاهی اعمال عبادی. اعمال عبادی مانند سجده‌های طولانی، روزه‌های مستحبی، نماز جماعت، نوافل، تعقیبات نماز، دعا‌های طولانی، گریه‌های بلند در روزه و..... . چند بار

شده است که این اعمال عبادی را وسیله‌ای برای بزرگی خودمان قرار داده ایم؟ و دیگرانی که به ظاهر کمتر به این اعمال اهتمام دارند را در نظرمان کوچک شمرده ایم؟ به این جمله نورانی امام صادق علیه السلام دقت کنید: دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا غَائِبٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صَدِيقٌ وَالْغَائِبُ فَاسِقٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ مُدَلًّا بِعِبَادَتِهِ يُدَلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرُهُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ؛<sup>۱</sup> دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد، و از مسجد خارج شوند، در حالی که فاسق صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق، و این برای آنست که عابد داخل مسجد شود، در حالتی که بعبادتش ببالد و بآن بنازد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق در باره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای عز و جل راجع بگناहانی که کرده آمرزش خواهد.»

### ۳) نسب:

برخی افراد به واسطه اینکه از خانواده‌های مشهور، متدین و با سابقه در جهاد و شهادت هستند، این موضوع را وسیله‌ای برای تکبرکردن به دیگران قرار می‌دهند. برخی سیادتشان را به رخ دیگران می‌کشند، در حالیکه در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَلَا يَتِي لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وِلَادَتِي مِنْهُ». (اعتقادات الإمامیه و تصحیح الاعتقاد، ج۱، ص: ۱۱۲) در این حدیث امام معصوم درجه اهمیت ولایت پذیری- اعتقاد به عصمت و امامت ائمه علیهم السلام- را به مراتب بیشتر از سیادت دانسته اند، آنها سیادتی که بالاترین و بهترین و پرافتخارترین نسب است. اگر افتخارات و فضایل همه طوایف و قبایل و خانواده‌ها را در سراسر جهان کنار هم چیده شوند، باز هم سلسله سادات در پله اول قرار می‌گیرند. اما با این همه فضیلت برای سیادت، باز هم ولایت پذیری در مرتبه‌ای بالاتر قرار دارد.

اما عده‌ای از افراد هستند که حتی در مجموعه‌های ایمانی و فرهنگی دست از این تفاخر برنمی‌دارند و طوری رفتار می‌کنند که به دوستانشان می‌رسانند که باید به من احترام ویژه‌ای بگذاری! تو باید به من سلام کنی! موقع حرف زدن حق تقدم با من است! اینکه دوستان یک فرد «دارای اصل و نسب ویژه» بخواهند، با وی با احترام بیشتری رفتار نمایند، نه تنها ایرادی ندارد بلکه وظیفه‌شان هم اینطور اقتضا می‌کند؛ اما در این میان، خود آن فرد، نباید «متأثر» شود و خیالات واهی در سر بپروراند.

### ۴) فزونی یاران و اطرافیان:

یکی دیگر از مواردی در فعالیت‌های گروهی مایه تکبر واقع می‌شود، میزان اطرافیان است. که عبارت محسوس تر آن می‌شود تعداد اعضای گروه. جمعیت بالای اعضای گروه بسیاری از

۱ الکافی ج ۲ باب العجب ..... ص: ۳۱۳

اوقات، موجب می‌گردد سرگروه خیال کند، کیفیت و کمیت کارش از سایر سرگروه‌ها بهتر است و به همین دلیل خود را بالاتر از آنها بدانند. چون می‌بیند تعداد اعضای گروه «آقای الف» ۱۳ نفر است، اما گروه خودش - که اعضای آن در همان مقطع تحصیلی هستند- ۲۲ نفر است. برای همین در گزارش دادن‌ها به مسئولین مافوق این مطلب را پر رنگ تر می‌کند، در جمع سایر سرگروه‌ها به هر نحوی که شده به تعداد اعضای گروهش اشاره می‌کند. در قرآن کریم در آیات ابتدای سوره تکاثر فخرفروشی به خاطر فزونی اطرافیان و فرزندان را عملی بی فایده و بچه گانه معرفی کرده است. **أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)**؛ افزون طلبی(و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته(و از خدا غافل نموده) است. (۱) تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید(و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید)؛ (۲) چنین نیست که می‌پندارید، (آری) بزودی خواهید دانست؛ (۳) باز چنان نیست که شما می‌پندارید؛ بزودی خواهید دانست؛ (۴) چنان نیست که شما خیال می‌کنید؛ اگر شما علم الیقین(به آخرت) داشتید(افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد)؛ (۵) «

علامه طباطبایی<sup>(۶)</sup> در تفسیر المیزان می‌نویسند: کلمه لهو به معنای هر کار بیهوده و بی ارزشی است که آدمی را از کار مهم و پر ارزش باز بدارد، وقتی می‌گویند: «الهاه کذا» معنایش این است که یک کار بیهوده، وی را مشغول به خود کرد و از کاری مهم‌تر باز داشت.

تکاثر یعنی جمعی در کثرت مال و اولاد با یکدیگر مفاخره کنند. و در قرآن کریم آمده: **«أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ»**. یعنی فخرفروشی باعث شده شما از کارهای مهم خود باز بمانید. با توجه به این آیه و تفسیرش؛ در مجموعه‌ای که سرگروه‌ها با هم به تکاثر بپردازند و اصطلاحاً برای «روکم کنی» تعداد اعضای گروه‌شان را به رخ هم بکشند؛ وظیفه اصلی فراموش خواهد شد اگر مجموعه گروه‌های صالحین از وظیفه اصلی خود که هدایت و اصلاح افراد جامعه است غافل شود؛ به چه کار غیر مهمی مشغول می‌شود؟ آیا بجای «اصلاح» جامعه «اضلال» نمی‌کند؟ آیا تضمینی هست که «محصولات انسانی» چنین مجموعه‌ای برای انقلاب و اسلام عزیز مفید باشند؟ بزرگان فرهنگ ساز ما نه تنها از فخرفروشی پرهیز می‌کردند، بلکه از مواردی هم که آنها را در معرض این بازیهای بچه گانه قرار دهد، دوری می‌کردند.

اینجاست که خاطرات زندگی عالمانه، عارفانه و مجاهدانه حضرت امام خمینی کبیر رحمت الله علیه، معنا و مفهوم زیبایی پیدا می‌کند. یکی از اطرافیان حضرت امام نقل می‌کنند که: حضرت امام هیچ گاه حاضر نمی‌شدند کسی پشت سر ایشان حرکت کند. در مسیر ترددها بین محل درس تا منزل اگر کسی از طلاب پشت سر ایشان حرکت می‌کرد می‌ایستادند و می‌فرمودند: بفرمائید؟! کاری دارید؟! و به این ترتیب نارضایتی خود را از اینکه شاگردان و علاقمندان

پشت سرشان حرکت کنند ابراز می‌کردند.<sup>۱</sup>

سایر اسباب و وسایل فخر فروشی به دلیل شرایط خاص فعالیت در مجموعه‌های مسجدی و پایگاه‌های بسیج کمتر مورد استفاده واقع می‌شود، بنابراین از توضیح پیرامون آنها خودداری می‌شود.

۵) قوت بدن

۶) مال

۷) زیبایی

### پیامدها:

این صفت باعث بروز برخی مشکلات برای شخص متکبر و جامعه می‌گردد. این مشکلات این قدر بزرگ و عمیق و با اهمیت هستند که گاهی روی سایر اعمال نیک و صالح انسان‌ها نیز اثر می‌گذارد.

#### ۱) پیامدهای اخروی:

هر صفت مذمومی - که تجلی آن می‌شود یک فعل مذموم - دارای یک سری پیامدهایی است در آن عالم روشن می‌گردد. در این قسمت سعی شده انواع پیامدهای اخروی حاصل از تکبر در یکجا بیان شود. همچنین در این قسمت از آیات خداوند متعال در کتابش و بیانات معصومین که عالم به حقایق هستی و غیب هستند استفاده می‌کنیم.

#### \* روسپاهی در قیامت

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ وَصَعَ شَيْئًا لِمُفَاخَرِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَسْوَدَ؛<sup>۲</sup> هر که چیزی را از روی مفاخرت فرو گذارد خداوند او را روز قیامت سیاه محشور می‌کند.»

#### \* محشور شدن به شکل مورچه

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ؛<sup>۳</sup> متکبرین در روز قیامت بصورت مورچه در می‌آیند و مردم آنها را پایمال می‌کنند، تا خدا از حساب آنها فارغ شود.»

#### \* گرفتاری در «سَقَر»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقَرٌ سَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ؛<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «در

۱ سیدعلی غیوری/صحیفه دل/ص ۱۲۹

۲ تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه ج ۱۶ باب کراهه الافتخار ..... ص : ۴۲

۳ الکافی ج ۲ ص ۳۱۱ باب الکبر ..... ص : ۳۰۹

۴ الکافی، ج ۲، ص : ۳۱۱



جهنم وادی [ای] است از برای متکبران که آن را سقر گویند. به خدای تعالی شکایت کرد از شدت حرارت خود و خواهش کرد که اذن دهد که تنفس کند. پس وقتی نفس کشید، جهنم از آن محترق شد.»

### \* آتش جهنم

قال أبو جعفر: «العزُّ رداءُ الله و الكيُّ إزارُهُ، فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهُ أَكَبَّهُ اللهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛<sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام فرمود: عزت، رداء (جامه روئی) خدا و کبر ازار (جامه زیری) خدا است، پس هر که بخواهد به چیزی از آنها دست یابد خداوند او را به رو در دوزخ افکند.»

### (۲) محروم ماندن از علم و دانش دیگران

متکبر خود را بزرگ می‌بیند و دیگران را حقیر و کوچک. همیشه او در قله است و دیگران در دامنه کوه. پس اصلاً در خود نیاز علمی نمی‌بیند، که بخواهد برای درس گرفتن و تعلم به کسی مراجعه کند. اگر هم در خود ضعف علمی احساس کند، برایش خیلی سخت است که به دیگری برای علم آموزی مراجعه کند. نتیجه چنین روحیه‌ای معلوم و مشخص است. اگر به او گفته شود، برای مشورت در مورد مسائل تربیتی گروه به مسئول معاونت خود مراجعه کن، یا به طور علنی از این کار سرباز می‌زند یا اینکه آن قدر بهانه تراشی می‌کند و مشورت را به تأخیر می‌اندازد تا کارکرد مشورت به صفر برسد، با این حال با آن فرد مشورت نمی‌کند. در مواردی هم دیده شده که اصل مشورت با دیگران را نفی نمی‌کند، اما آنقدر خود را بالا می‌بیند که حتماً می‌بایست به فلان روحانی مشهور یا روانشناس متدین - که می‌بایست برای دیدنش زمان بسیاری را صرف کند - مراجعه نماید. گاهی به وی گفته می‌شود سرگروه مقطع سوم راهنمایی در مورد کتاب‌های مورد نیاز و مناسب نوجوانان تجربه و شناخت کافی دارد؛ برای سیر مطالعاتی اعضای گروهتان خوب است به ایشان مراجعه نمائید، اما برخورد سرد وی نشان می‌دهد که من نیازی به نظرات او ندارم!! نتیجه چنین روحیه‌ای این است که از آن علم و دانشی که دیگران از آن بهره‌مندند، وی بخاطر تکبرش بی‌بهره می‌ماند. و چه زیبا فرمودند حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام: براستی گیاه در زمین نرم می‌روید نه در زمین سخت، و همچنان است حکمت؛ که در دل افراد فروتن پرورش می‌یابد نه در دل افراد متکبر و زورگو، مگر نمی‌دانید کسی که قامت خود را تا سقف بلند کند سر خودش را می‌شکند، و کسی که سرش را پائین بیاورد، زیر سایه سقف می‌نشیند و سقف پناهگاه او می‌شود، و به همین ترتیب هر کس در برابر خدا فروتنی نکند خداوند پست و خوارش می‌کند، و آن کس را که در برابرش تواضع و فروتنی نماید؛ عزیز کند؟!<sup>۲</sup>

۱ الکافی، ج ۲، ص: ۳۱۰

۲ تحف العقول / ص ۵۰۴



### ۳) پراکندگی و تنفر اطرافیان:

یکی از پیامدهای صفت تکبر این است که دوستان و اعضای گروه متکبر از او فاصله می‌گیرند و سعی می‌کنند ارتباطشان را به حداقل برسانند. دلیلش هم این است که شخص متکبر همچنانکه خود را بزرگ می‌بیند دیگران را کوچک می‌شمارد و این پندار خود را در رفتار خود نیز ظاهر می‌سازد. این پیامد فقط دایره اثر گذاریش محدود به دوستان همسال و همسن نمی‌شود بلکه شامل اعضای گروه او نیز می‌گردد یعنی اعضای گروه که علی‌القاعده به سرگروه خود بسیار علاقمند هستند آنها هم نه تنها محبت‌شان کم می‌شود، بلکه در مواردی احساس تنفر پیدا خواهند کرد.

### راهکارها:

#### ۱) توجه به ضعف‌های انسانی

انسان ذاتاً موجودی ضعیف و نیازمند است. ضمن اینکه این مطلب یک حقیقت انکار ناپذیر است، آیات و روایات بسیاری بر این مطلب صحه می‌گذارد. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛<sup>۱</sup> ای مردم شما(همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!» «... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛<sup>۲</sup> خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند؛ و انسان، ضعیف آفریده شده است.» «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ؛<sup>۳</sup> ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هر گاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی‌تواند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان(هم این عابدان، و هم آن معبودان)!»

«امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: مَسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ! مَكْتُومٌ الْأَجَلِ مَكْنُونٌ الْعِلَالِ مَحْفُوظٌ الْعَمَلِ تُوْلِمُهُ الْبِقَّةَ وَ تَقْتُلُهُ الشَّرْقَةَ وَ تَنْتِنُهُ الْعَرْقَةَ؛<sup>۴</sup> بیچاره فرزند آدم! اجلش پنهان، بیماری‌هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‌ای او را آزار می‌دهد، جرعه‌ای گلو گیرش شده او را از پای در آورد، و عرق کردنی او را بد بو سازد!»

انسانی که در آغاز، نطفه بی ارزشی بوده و در پایان مردار گندیده‌ای می‌شود و چند روزی که

۱ سوره مبارکه فاطر آیه ۱۵

۲ سوره مبارکه نساء آیه ۲۸

۳ سوره مبارکه حج آیه ۷۳

۴ نهج البلاغه-ترجمه شهیدی حکمت ۴۱۹ ص: ۴۳۶

در میان این دو زندگی می‌کند، ارزشی ندارد، که به خاطر آن مغرور شود و فخرفروشی نماید. در ابتدای تولد نوزادی بسیار ضعیف و ناتوان است که قدرت بر کمترین کاری ندارد و حتی نمی‌تواند آب دهانش را به کمک لبهایش حفظ کند و در دوران پیری آنقدر ضعیف و ناتوان می‌شود که اگر دست و پای سالمی داشته باشد برای پیمودن راه کوتاهی چندین بار باید بنشیند و نفس تازه کند و برخیزد و با قامت خمیده عصازنان بقیه راه را طی کند و اگر دست و پای سالم نداشته باشد باید او را به وسیله صندلی چرخدار به این طرف و آن طرف ببرند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «عَجَبًا لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ وَ إِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَغُودُ حَيَفَةً وَ هُوَ فِيهَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ؛ یعنی: از متکبر فخرفروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه بی ارزشی آفریده شده و در پایان کار مردار گندیده‌ای خواهد بود و در این میان نمی‌داند به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود و با او چه می‌کند.»



اگر سری به بیمارستانها بزنیم و افراد نیرومند و قوی پیکری را که بر اثر یک حادثه یا یک بیماری به روی تخت بیمارستان افتاده‌اند و قدرت بر حرکت ندارند مشاهده کنیم می‌دانیم قوت و قدرت جسمانی چیزی نیست که انسان به آن فخر کند. حقیقت وجود انسان همین است، تفکر و تأمل در مورد این حقایق بسیار اثر بخش است. برخی اوقات صرف مطالعه برخی از روایات همین موضوع، بسیار اثر بخش است. چه برسد تفکر و تأمل در آنها. به روایت ذیل توجه بفرمائید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَوْ لَا تَلَأْتُ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَأَطَأَ رَأْسُهُ شَيْءٌ؛ الْمَرَضُ وَ الْفَقْرُ وَ الْمَوْتُ كُلُّهُمْ فِيهِ وَ إِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوُتَابٌ؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را خم نمی‌کرد: بیماری و فقر و مرگ، همه اینها در او هست و در عین حال او همواره جست و خیز می‌کند.» (الخصال/ ج ۱/ ص ۱۱۳)

**تصویر: عیادت حلقه صالحین گنبد کاووس از بیماران بیمارستان شهدای این شهر**

## ۲) توجه به گذشته خود

یکی از راه‌های مبارزه با صفت تکبر، توجه به موقعیت پیشین خود است. اینکه شخص متکبر کمی با خود تأمل و تفکر کند در اینکه قبل از اینکه این مسئولیت را بعهده بگیرد کجا بود؟ چه کاری انجام می‌داد؟ بالاخره این سرگروه از وقتی پا به مسجد پایگاه گذاشت، این مسئولیت را که به عهده نداشت! به طور معمول هرکسی وارد مسجد می‌شود، مدتی تحت تعلیم قرار می‌گیرد؛ حال یا تعالیم عقیدتی، یا نظامی یا تجربیات فعالیت‌های تشکیلاتی. مدتی شاگردی می‌کند، بدون اینکه هیچ مسئولیتی داشته باشد و بعد از آن به فراخور حال خودش و نیاز مسجد مسئولیت‌های بیشتر و مهم‌تری به او می‌دهند. پس چه خوب است سرگروه‌های محترم یادشان نرود، که سالهای قبل چه مسئولیتی داشتند. ممکن است بعضی برای نماز جماعت تکبیر می‌گفتند، بعضی مسئول کتاب خانه بوده اند، یا شاید مسئول پذیرایی در مراسم و مناسبت‌ها بوده اند و شاید مسئول کفشداری. به هر حال یادآوری این مطلب بسیار مفید است که انسان گذشته چندسال قبل خود را از یاد نبرد. دیده اید که برخی افراد وقتی به پُست و مقامی می‌رسند، چقدر سعی می‌کنند که لهجه روستایی خود را پنهان کنند و خجالت می‌کشند که بگویند زادگاه‌شان فلان روستای ایران است؟!۱

گرچه همه می‌دانیم که روستایی بودن و لهجه روستایی داشتن هیچ عیب و نقصی به شمار نمی‌آید ولی چرا این افراد سعی در پنهان کردن آن دارند؟ چرا برخی خجالت می‌کشند عکس‌های دوران کودکی خود را ببینند؟ آیا یکی از دلایلیش تکبر این افراد نیست؟ پس بهتر است برخلاف این روحیه متکبرانه خود رفتار کرد و از گذشته خود فرار نکنیم و آن را در معرض دیدمان قرار دهیم.

عالم بزرگوار شیعه مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء - که در زمان خود که مقارن با جنگ جهانی نیز بود- به واسطه پارسایی و علمش نزد مردم کشورهای مصر، لبنان، سوریه، فلسطین، ایران و پاکستان شهرت و محبوبیت فراوان پیدا کرده بود ایشان خطاب به خودش چنین می‌گفت: تو اول جُعِیْفِر بودی، پس جعفر شدی، پس شیخ جعفر گشتی، آن گاه شیخ عراق شدی و در نهایت، رئیس مسلمانان گشتی؛ یعنی فراموش مکن اوائل خود را.<sup>۲</sup>

وقتی حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> مسئولیت رهبری رسمی مردم را به عهده گرفتند، یکی از کارهایی که فراموش نکردند همین مطلب بود. یعنی توجه به موقعیت قبلی خود. منتها امام<sup>(ع)</sup> موقعیت دو سال پیشش را در نظر نمی‌گرفت، بلکه موقعیت ۱۲ سالگی خود را در نظر می‌گرفت و در اوج محبوبیت می‌گفت من یک طلبه هستم و نه یک بار و دوبار بلکه دهها بار. به طوری که در دهه آخر عمرشان هیچگاه گذشته خود را فراموش نکردند و در سخنانشان در صحیفه نور

۱ جُعِیْفِر: تصغیر شده جعفر است که به معنی جعفر کوچک می‌باشد

۲ منازل الآخره، ص ۸۸

بیش از ۵۰ مرتبه به مناسبت‌های مختلف اعلام کردند که من فقط یک طلبه هستم.<sup>۱</sup> و وقتی مردم در اوج جنگ تحمیلی فریاد زدند:

«ما همه سرباز توایم خمینی گوش به فرمان توایم خمینی» فرمودند:

«ما همه سرباز خدا هستیم ان شاء الله. نه تو سرباز منی، نه من سرباز تو. همه ما با هم قیام کردیم که اسلام را در اینجا زنده کنیم و ان شاء الله، به سایر جاها هم صادر کنیم. ما همه برادر با هم هستیم، دوست با هم هستیم و امیدوارم که همه ما دوش به دوش هم، هر کس هر مقداری که می‌تواند، من که یک پیرمرد ضعیف هستم، صحبت بکنم برای شما.»<sup>۲</sup>

بهترین الگوی ما در اخلاق تشکیلاتی حضرت امام هستند، ببینیم چطور موقعیت‌های پیشین خود را در برابر شعارهای مردم، هم برای خود و هم برای دیگران تکرار می‌کنند.

### ۳) انجام اعمال متواضعان

یکی دیگر از راهکارهای دیگری که علمای اخلاق در کتب خود برای مبارزه با این صفت ذکر کرده اند این است که برخلاف میل و صفت تکبر رفتار شود. حضرت امام<sup>(ع)</sup> این مطلب را این چنین توضیح می‌دهند: «تنها راه غلبه به نفس اماره و شیطان و راه نجات بر خلاف میل آنها رفتار کردن است. هیچ راهی بهتر، برای سرکوبی نفس، از اتصاف به صفت متواضعین و رفتار کردن مطابق رفتار و سیره و طریقه آنها نیست. در هر مرتبه از تکبر که هستی و اهل هر رشته علمی و عملی و غیر آن که هستی، بر خلاف میل نفسانی چندی عمل کن، با تنبّهات علمی و تفکر در نتایج دنیایی و آخرتی، امید است راه آسان و سهل شده نتیجه مطلوبه بگیری. اگر نفس از تو تمنا کرد که صدر مجلس را اشغال کن و تقدم بر همقطار خود پیدا کن، تو بر خلاف میل آن رفتار کن. اگر تائف می‌کند از مجالست با فقرا و مساکین، تو دماغ او را به خاک مالیده با فقرا مجالست کن، هم غذا شو، همسفر شو، مزاح کن.»

حضرت امام<sup>(ع)</sup> در ادامه بیان راه علاج تکبر، برخی از حیل‌های شیطان را که بر سر این راه علاج پیش می‌آید چنین بیان می‌کنند: «ممکن است نفس از راه بحث با تو پیش آید و بگوید تو دارای مقامی باید مقام خود را برای ترویج شریعت حفظ کنی، با فقرا نشستن وقع تو را از قلوب می‌برد، مزاح با زیر دستان تو را کم وزن می‌کند، پایین نشستن در مجالس از مقام تو کاسته می‌کند، آن وقت خوب نمی‌توانی به وظیفه شرعی خود اقدام کنی، بدان تمام این‌ها دام‌های شیطان و مکاید نفس است.»

حضرت امام<sup>(ع)</sup> برای اینکه به صورت عملی این بحث را جا بیاندازند از چند نفر برای الگوگیری ما نام می‌برند و رفتار متواضعانه آنان را در دوران مسئولیت‌های بسیار سنگین تر از اداره یک

۱ صحیفه امام ج ۷ ص : ۳۹۷

۲ صحیفه امام ج ۱۳ ص : ۳۳۳

گروه ۱۵ تا ۲۵ نفره رایبان می‌کنند: رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، موقعیتش در دنیا از حیث ریاست از تو بیشتر بود، و سیره‌اش آن بود که دیدی. من خود در علمای زمان خود کسانی را دیدم که ریاست تا مه يك مملکت، بلکه قُطْر شیعه را، داشتند، و سیره آنها تالی تلو سیره رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، بود. جناب استاد معظم و فقیه مکرم، حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی، (توضیح در مورد حاج شیخ از کتاب چهل حدیث) که از هزار و سیصد و چهل تا پنجاه و پنج (منظور ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ هجری قمری است) ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. با نوکر و خادم خود هم سفره و غذا بود، روی زمین می‌نشست، با اصغر طلاب مزاحهای عجیب و غریب می‌فرمود. اخیراً که کسالت داشت، بعد از مغرب بدون ردا يك رشته مختصری دور سرش پیچیده بود و گیوه به پا کرده در کوچه قدم می‌زد. وقعش در قلوب بیشتر می‌شد و به مقام او از این کارها لطمه‌ای وارد نمی‌آمد. غیر از آن مرحوم، از علمای خیلی محترم قم بودند که به هیچ وجه این قیودی که شیطان شما برای شما می‌تراشد در آنها نبود. خود بضاعت خود را از بازار می‌خرید، برای منزل خود آب از آب انبارها می‌آورد، اشتغال به کار منزل پیدا می‌کرد، مقدم و مؤخر و صدر و ذیل پیش نظر يك آنها یکسان بود. تواضعشان به طوری بود که مایه تعجب انسان می‌شد، و مقامات آنها محفوظ بود، محل آنها در قلوب بیشتر می‌شد.<sup>۱</sup>

و البته این نوع مبارزه کردن با تکبر یکسری آفاتی دارد، این آسیب‌ها و آفات را باید شناخت. مسئولین مسجد و پایگاه بسیج که ناظر بر فعالیت‌های این عزیزان هستند به این آفات و آسیب‌ها توجه لازم نمایند، حضرت امام (ع) این آسیب‌ها را اینچنین بیان می‌کنند: «در هر حال، صفت نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، و علی بن ابی طالب، علیه السلام، انسان را کوچک نمی‌کند. ولی باید ملتفت کید نفس در این مخالفت با او باشی که گاهی دام خود را باز کرده از راه دیگر تو را زمین می‌زند. مثلاً می‌بینی بعضیها به طوری در پایین مجلس می‌نشینند که می‌فهمانند به حضار که مقام من بالاتر از این‌هاست، ولی تواضع کردم! مثلاً يك نفر که مشتبه است که بر او مقدم است اگر بر خود مقدم داشتند، يك نفر دیگر را که معلوم التأخر است مقدم می‌دارند که رفع اشتباه کنند که تقدم داشتن برای تواضع بود! این‌ها و صدها قبیل. این از مکاید نفس است، و علاوه نمودن کبر و اضافه نمودن است به آن ریاکاری و سالوسی را. باید وارد مجاهده با قصد خالص شد البته آن وقت نفس اصلاح می‌شود.»<sup>۲</sup>

۱ شرح چهل حدیث، ص: ۹۷

۲ شرح چهل حدیث، ص: ۹۸

#### ۴) تفکر در مورد عظمت خداوند

یکی از چیزهایی که دل هر متکبری را نرم می‌کند، این است که از خود بزرگتر و بهتر ببیند و او را با خود قیاس کند، و آیا بزرگتر از خداوند وجود دارد. کمی به آفرینش خدا، به آسمان، به ستاره‌ها نگاه کند و با خود فکر کند، من کجای این عالم را گرفته‌ام، چقدر فضا اشغال می‌کنم؟ چقدر مناسب است که در هفته حداقل یکی دو شب بر بام خانه بروند و به آسمان نگاه کنند و با خود بیاندیشند. توجه و تفکر در این موضوع بسیاری از صفات خوب و مثبت را به همراه دارد واز جمله آن صفات خوب تواضع است. اتفاقاً در فرهنگ و ادبیات ما به این مطلب اشاره شده و شاعر گرانقدر جناب سعدی چنین می‌سرایند:

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست، من کیستم	گر او هست، حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین	نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین

#### ۵) برتری دادن دیگران

انسان تا آنجایی که می‌تواند، می‌بایست کارهای دیگران را حمل به صحت و درستی کند. یعنی اگر یک کار مشکوکی از کسی دید، آن را برای خود توجیه کند و با خود بگوید: حتماً دلیلی داشته که این کار را کرده، حتماً مطلبی هست که من نمی‌دانم و از آن بی‌خبرم. مثلاً اگر در اردویی که با دوستش می‌رود، دید که او اهل نوافل و قرائت قرآن نیست، خوب است با خود بگوید حتماً عذری، مشکلی دارد که نمی‌خواند. نه اینکه بگوید «اصلاً این طرف اهل مستحبات نیست، همه که مثل من نیستند که قرآن و مفاتیح از دستم نمی‌افتد!!» .

باید همیشه نسبت به عمل مؤمن حُسن ظن داشت. این اصل - حسن ظن نسبت به عمل مؤمن - اصلی است که حتی در فقه شیعه جایگاه دارد و براساس آن فتوا داده می‌شود. این اصل یک مقدمه است برای این راهکار. وقتی اعمال و نقایص مشکوک دیگران را حمل به صحت کردیم و نسبت به او حسن ظن داشتیم، عیبهای او از نظر محو می‌شود و آنچه که برجای می‌ماند خوبیها و فضایل اطرافیانش می‌باشد و اینجاست که فضایل دیگران را می‌بایست در نظر خودش جلوه دهد. گاهی بیان فضایل اطرفیان و دوستان شخص متکبر از زبان مسئولین مسجد بسیار مفید است. مثلاً مسئول مافوق در حین اینکه با شخص متکبر صحبت می‌کند، از صفات خوب و فعالیت‌های یکی دیگر از مسئول گروه‌ها تعریف کند، برخی موارد این کار -اگر دچار افراط نشود- مفید واقع شده است.

## ٦) توجه به عیوب خویشتن

یکی دیگر از راهکارهای مبارزه با این صفت توجه به نقاط ضعف خود می‌باشد. هر انسانی غیر از معصومین علیهم السلام دارای نقاط ضعفی است و سرگروهی هم که به صفت تکبر دچار است، از این قاعده مستثنا نیست. این نقاط ضعف هرچه بیشتر مورد دقت قرار گیرد مفیدتر خواهد بود. البته این راهکار و برخی دیگر از راهکارهایی که برای مبارزه با این صفت ارائه شد، برای دو دسته مناسب خواهد بود:

الف) برای آن دسته از کسانی است که بیماری تکبر خود را تشخیص داده اند و دنبال نسخه‌هایی از این مرض هستند.

ب) برای آن دسته از کسانی که برای پیش‌گیری از بوجود آمدن چنین بیماری‌ای می‌خواهند خود را بیمه کنند.

و الا راهکارها برای کسانی که اصلاً خود را بیمار نمی‌دانند، یا به بیماری خود توجهی ندارند؛ قطعاً موارد دیگری خواهد بود. حضرت امیر علیه السلام توجه به عیوب خویش را از نشانه‌های انسان عاقل ذکر می‌کنند و می‌فرمایند: «وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيَهَا - فَيُذَمَّرُ لَهَا»<sup>۱</sup> لازمت انسان عاقل، بحساب خود رسیدگی دقیق کند و تمام نقائص و عیوب خویش را در امور دینی خود، در نظرها و آراء خود، در خلیات و ملکات خود، در آداب و طرز معاشرت خود، با شمارش صحیح احصاء نماید و تمام آنها را بذهن خود بسپارد، یا آنکه بر صفحه کاغذی بنویسد و برای برطرف نمودن آن عیوب، فعالیت نماید.»

علاوه بر خود سرگروه که می‌بایست به عیوب خود توجه کافی داشته باشد، دوستان و مسئولین مافوق وی نیز در مسجد و پایگاه بسیج می‌بایست این کار را انجام دهند، یعنی آنها هم وظیفه دارند این شخص متکبر را متوجه عیوبش نمایند، این یادآوری و گفتن عیوب به دوستان و برادران دینی می‌بایست به صورت یک فرهنگ دربیاید. اما با رعایت شرایط عقلی، شرعی و عرفی آن. امام صادق علیه السلام در جمله‌ای کوتاه ولی گویا، هم اهمیت این فرهنگ را بیان کرده اند هم نحوه پیاده کردنش را در جامعه فرموده اند: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي»<sup>۲</sup> حضرت صادق علیه السلام فرمود: محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد و آنها را بمن گوشزد کند.

در روایت آمده، دوستم عیبهایم را به من هدیه کند، پس عیوب را طوری باید تذکر داد که هدیه را می‌دهند، چگونه هدیه می‌دهند؟

۱ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۵، ص: ۷  
۲ اصول کافی-ترجمه مصطفوی/ ج ۴/ ص ۴۵۲



## اصول و ویژگی‌های فرهنگ تذکر:

- ١) هدیه را با روی باز و لبخند به دوست می‌دهند نه با ترشرویی و عصبانیت.
- ٢) انگیزه هدیه دادن جلب محبت و پایداری دوستی است، انگیزه و هدف از تذکر دادن هم باید جلب محبت و دوستی باشد، نه عقده‌گشایی و پاسخ به بدیهای دوست.
- ٣) هدیه را در بهترین زمانها می‌دهند، پس متذکرشدن عیوب هم باید در بهترین زمان باشد، در نه هنگام درگیریهای ذهنی و جسمی.
- ٤) معمولاً هدیه را تزئین یا کادوپیچ می‌کنند، پس بهتر است عیوب دوست را در نامه‌ای نوشته و در پاکت نامه‌ای زیبا گذاشته و تقدیم وی کرد.
- ٥) گاهی خود هدیه خیلی گران قیمت و شیرین و دلپذیر نیست اما جملاتی که قبل از اهدا آن بیان می‌شود خیلی زیباست، حال تذکر عیوب شاید خیلی شیرین و دلپذیر نباشد اما جملات برادرانه و دوستانه‌ی قبل از آن می‌تواند آن را دلپذیر نماید.
- ٦) هدیه را نباید به صورت دوست بزنیم، عیبا را هم نباید با حالت سرزنش و در جمع دیگران بیان کنیم.



آنچه که می‌بایست تذکر داده شود متکبر بودن سرگروه نیست بلکه رفتارهایی است که نشانه‌های این صفت یا صفات دیگر وی می‌باشند. پس نباید اینطور باشد که مستقیم به او بگوئیم: «تو متکبر هستی و این صفت را می‌بایست از بین ببری.» بلکه بهتر است به او گفته شود: «وقتی همکلاسیهای سابقت را می‌بینی از تو انتظار سلام دارند، چون الان شما در موقعیت و مسئولیت خاصی قرار گرفتی و کاری پیامبرانه انجام می‌دهی، آنها هم توقع رفتارهای پیامبر را از تو دارند. پیامبر هم به کوچک و بزرگ که می‌رسید سلام می‌کرد.»



## ۷) تذکر مربی

یکی از وظایفی که مربی مجموعه بر عهده دارد این است که نسبت به مشکلات و روحيات بد اخلاقی زیرمجموعه‌اش بی تفاوت نباشد. اگر عیبی در هر کدام از آنها را دید با آنها به مشاورات فردی با رعایت شرایط خاص آن مطرح کند و آنان را راهنمایی کند. این کار در برخی از موارد می‌تواند به صورت مستقیم صورت بگیرد. یعنی مربی مستقیماً به سرگروه زیر مجموعه‌اش بگوید تو دچار این بیماری هستی و باید در پی رفع آن باشی. شرایطی که اجازه این مستقیم گویی را می‌دهد و اجازه نمی‌دهد مستقیم گویی اثر کلام و تذکر را از بین ببرد، عبارت است از:

الف) معنویت مربی

ب) صمیمیت و محبت بین مربی و سرگروه

ج) داشتن ظرفیت و سعه وجودی سرگروه

اما در هر حال به نظر می‌رسد، بیان غیر مستقیم در مراحل ابتدایی تذکر بسیار مثمر‌تر باشد و پرده‌های حیا هم کمتر دریده می‌شوند. گاهی حتی لازم نیست که ناظر این مطلب را به صورت خصوصی تذکر دهد بلکه می‌تواند ابتدا در جمع سرگروه‌ها به مناسبت‌های مختلف بگوید و اگر باز هم دید که مشکل حل نشده است، آن را به نحوی در برخوردهایش با آن سرگروه نشان دهد و در مرحله آخر کار به مشاورات فردی و یا احیاناً تذکرات مستقیم کشیده شود.

## آسیب سوم:

### ریا

واژه «ریا» از «رؤیت» گرفته شده و عبارت است از: طلب منزلت و مقام در دل‌های مردم به وسیله عبادات و طاعات خداوند متعال. این‌گونه ریا حرام است و سبب باطل شدن عبادت می‌شود. شخص ریاکار در بین مردم، نشان می‌دهد که مخلص و مطیع واقعی خداوند است. در صورتی

که در حقیقت چنین نیست.

قضاوت و داوری درباره عمل يك فرد از نظر اسلام نیاز به بررسی دو پرونده دارد.

الف) «پرونده عمل» یعنی کار ذاتاً کار خوبی باشد.

ب) «پرونده نیت و انگیزه» یعنی باید دید که انگیزه فرد در انجام این عمل چه بوده

است؟<sup>۱</sup>

حال در فعالیت‌های گروهی نیز ممکن است همین آسیب بوجود بیاید؛ به خصوص از این نظر که نوع کار و فعالیت این عزیزان از جنس معنوی و دینی است، شاید خیلی به «کیفیت و نیت انجام آن» اهمیت ندهند.

۱ آیه الله جعفر سبحانی/ مربی نمونه

**عوامل:****(۱) حب جاه و مقام**

یکی از عواملی که موجب می‌شود، اعمال انسان رنگ غیر خدایی پیدا کند و کارهایش را برای خوش آمد دیگران انجام دهد، حب جاه و مقام است. برخی افراد بخاطر حب جاه و مقام دعوا و بلوا درست می‌کنند، بین یک جمعیت متحد و واحد فتنه انگیزی می‌کنند، دروغ می‌گویند. جاه طلبی هم به خاطر مقام و موقعیت ریا می‌کنند. مسئولیت یک گروه ۱۵-۲۰ نفره یک مقام و پُست است و شیطان هم بیکار نمی‌نشیند و یک جوان متدین و دلسوز را به این دام دعوت می‌کند. سرگروه برای اینکه مقام و موقعیتی کسب نماید، یا مقام و موقعیت خود را تثبیت کند، دست به کارهایی می‌زند. بسیاری از کارهایی که سرگروه برای تثبیت موقعیت خود انجام می‌دهد، فی نفسه کارهای بسیار خوبی هستند، اما هدف و نیت انجام آن عمل چیزی جز رسیدن به موقعیت بالاتر یا تثبیت موقعیت خویش نیست. برای اینکه نشان دهد از دیگر سرگروه‌ها باتفاوت‌تر است، کمتر حرف می‌زند، بلند نمی‌خندد، سعی می‌کند همیشه لبخند بر لب داشته باشد، کمتر از دیگران غذا بخورد و.... اما او این همه نقش بازی می‌کند که هنگام نمازجماعت از او برای نماز دعوت کنند. یا مثلاً اگر یکی از ویژگی‌های سرگروه «حُسن ظاهر» باشد، سعی می‌کند برای خود یک ظاهر مقدس درست کند. او در واقع برای اینکه موقعیت و مقام خود را حفظ کند این کار را می‌کند نه برای رضای خدا.

**(۲) جلب قلوب دیگران**

افرادی که میل دارند در نظر دیگران محبوب باشند، به دو نوع کار دست می‌زنند:

**الف) نوع اول؛ اعمال زشت و ظالمانه مانند:** گناه، تحقیر دیگران، بی‌عدالتی، تمسخر، خیانت درامانت، پارتی بازی و... این افراد برای «خوش آمد» و «سوت و کف زدن و هورا کشیدن» دیگران دست به اعمال زشت و ظالمانه می‌زنند. بی‌عدالتی می‌کنند، حق را زیر پا می‌گذارند، در برابر معصیت دیگران تساهل و تسامح می‌کنند و... سرگروه هم نسبت به ارتکاب این نوع اعمال مصونیت ندارد و ممکن است برخی از سرگروه‌ها نیز به این بیماری گرفتار شوند. یعنی «رضایت مخلوق» را بر «رضایت خالق» مقدم کنند. مثلاً وقتی در جمع اعضای گروه راجع به برخی موسیقی‌های حرام از او سؤال می‌شود، طوری پاسخ می‌دهد که راهی برای فرار از حرمت آن برای مخاطبین باشد. به عبارتی به آنها القاء می‌کند گرچه امکان دارد حرام باشد ولی آنقدرها هم حرام نیست! او برای اینکه اعضای گروهش از او رنجیده نشوند اینطور پاسخ می‌دهد. این حرف سرگروه یعنی پنهان کردن حکم خدا. این تسامح و تساهل بی جا را بگذاریم در کنار منش حضرت امام(ع)؛ در آنجا که بنا به حکم اسلام، حکم اعدام سلمان رشدی مرتد را برای همه مسلمانان دنیا بیان کرد، در فکر این نبود که آیا محبوبیتش در جوامع دیگر

کم نخواهد شد؟ آیا آن چهره مهربان و دوست داشتنی با دادن این حکم از بین نخواهد رفت؟ ایشان به تنها چیزی که فکر نمی‌کرد همین مسأله محبوبیت نزد دیگران بود. ایشان وقتی قبل از سخنرانی فریادهای «درد برخمینی» جمعیت منتظرشان را شنید؛ فرمود والله اگر همه این افراد الان بگویند مرگ بر خمینی من از راه و هدفم دست برنخواهم داشت. برای همین اینچنین حکم می‌داد:

### حکم اعدام و قتل سلمان رشدی، به مسلمانان جهان

زمان: ۲۵ بهمن ۱۳۶۷/ ۷ رجب ۱۴۰۹

مکان: تهران، جماران

موضوع: فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب کفرآمیز آیات شیطانی

مخاطب: مسلمانان جهان

بسمه تعالی

إنا لله و إنا إليه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم مؤلف کتاب «آیات شیطانی» که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی

ب) نوع دوم؛ اعمال صالح و نیک مانند: قرائت قرآن، خواندن نمازهای مستحب، بلند گریه کردن، ایثار کردن، هدیه دادن و..... .

مثلاً برای اینکه نزد اعضای گروه‌شان محبوب باشند، در اردوها و شرایط بسیار سخت ایثار می‌کنند. اگر در اردو یکی از اعضای گروه روانداز همراه خود نیاورده باشد، پتوی شخصی خود را به وی می‌دهد و خود در سرما بدون روانداز می‌خوابد. برای اینکه نشان دهد انسان بسیار متواضعی است، کفش‌های اعضای گروهش را برایشان جفت می‌کند، در جمع اعضای گروهش می‌گوید: من حاضرم به تک تک شما برای نماز جماعت اقتدا کنم، من همه شما را

عادل می‌دانم و قبول دارم. وقتی اعضای گروه در کنارش نماز می‌خوانند، سعی می‌کند نماز را با صدای حزین بخواند و اگر توانست قطره اشکی هم از چشمانش سرازیر نماید. اعمالی که ریا به وسیله آن انجام می‌شوند اینها هستند. اعمالی صالح و نیک که بخاطر جلب محبت دیگران انجام می‌شود نه رضایت حق تعالی. به همین خاطر ارزش خود را از دست می‌دهند، هرچند که از حیث ظاهری اعمال بسیار ارزشمندی هستند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الْإِحْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛<sup>۱</sup> اَوَّلُ اخْلَاصٍ يَعْنِي سِرَّ أَنْ وَ مَنشأً آن نومی‌دی است از آنچه در دست‌های مردم.»

### ۳) باور نداشتن

یکی از عوامل و زمینه‌هایی که موجب بروز اعمال ریایی می‌شود، باور نداشتن به خداوند و حقایق هستی است. برخی افراد هستند که علم به همه چیز دارند اما ایمان ندارند، باور و یقین ندارند. در همین جا مناسب است توضیح داده شود که «علم و آگاهی» با «یقین و باور» تفاوت دارد.

کسی که باور دارد که دنیا فانی و از بین رفتنی است، ریا می‌کند؟ اگر باور داشته باشد که تمام موقعیت و مقام و محبوبیتی که در این دنیا می‌توان کسب نمود، چقدر می‌تواند دوام داشته باشد؟ بیش از ۱۰۰ سال بیش از ۱۵۰ سال؟ بالاخره این مدت به ظاهر طولانی تمام می‌شود اما آنچه پیش روست دنیای ابدی و دائمی است. بهشت و جهنم که تمام شدنی نیست. کسی که یقین دارد که خدا بزرگترین، زیباترین عالم‌ترین، قوی‌ترین است، آیا سعی می‌کند کمالاتش را به سمع و بصر دیگران برساند؟

## اقسام و ابعاد:

### ۱) فعالیت‌های گروهی

برخی از سرگروه‌ها برای اینکه نزد مسئولین مافوق محبوبیتی کسب نمایند، آمار و گزارش‌های اغراق آمیزی به آنان ارائه می‌دهند. گاهی به بهانه طرح مسائل تربیتی گروه نزد ناظر می‌رود تا خود را را فردی پیگیر و دلسوز نسبت به گروه نشان دهد. اگر کوچک‌ترین حرکت و موفقیتی در گروهش کسب می‌کند، حتماً آن را به اطلاع دیگران به خصوص مسئول مافوق می‌رساند.

### ۲) عبادت

هنگامی که اعضای گروه در کنار او هستند، به نوافل و تعقیبات نمازش اهمیت بسیار می‌دهد، اما وقتی آنها حضور ندارند و در خلوت عبادت می‌کند بسیار بی حال نماز را بجا می‌آورد و سریع از روی سجاده بلند می‌شود. در جلسات دعا و توسل به حضرات معصومین علیهم السلام

حضور نیروها به هر نحوی خود را به دیگران نشان می‌دهد و سعی می‌کند طوری گریه کند که توجه دیگران جلب شود. حضرت امام<sup>(ع)</sup> در مورد نشانه‌های انسان ریاکار اینچنین می‌نویسند: «از جمله وصیتهای رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، به امیر المؤمنین علیه السلام است. و آن این است: ثلاث علامات للمرائی: ینشط إذا رأى النَّاسَ، و یکسل إذا کان وحده، و یحبُّ أن یحمد فی جمیع اموره. یعنی: «سه نشانه است برای ریا کار: بهجت و نشاط دارد وقتی که ببیند مردم را، و کسالت پیدا می‌کند وقتی تنها است، و دوست دارد که ثنا کرده شود در جمیع امورش.»

### ۳) برخوردهای اجتماعی

برخی از افراد هستند که رعایت آداب معاشرت و خلق نیکو دچار ریا هستند. این افراد وقتی در حضور اعضای گروه خود یا ناظر مجموعه هستند، مؤدبانه سلام می‌دهند، باصدای بلند و رسا و لحن گرم سلام و احوالپرسی را انجام می‌دهند، در سلام دادن پیش قدم می‌شوند، وقتی با کسی مصافحه می‌کنند مطابق سیره حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل می‌کنند، یعنی آنقدر دستشان را ننگه می‌دارند تا طرف مقابل دستش را بیرون بکشد، سعی می‌کنند همیشه با لبخند باشند، وقتی طرف مقابلش در حال صحبت کردن است با گرمی و محبت به سخنانش گوش می‌دهد اما وقتی به خانه می‌رود رفتارهایش تغییر می‌کند. حال سلام کردن با پدرش را ندارد، اگر خواهر کوچکش از او چیزی بپرسد حوصله جواب دادن ندارد. سوالات مادرش را سربالا جواب می‌دهد. این سرگروه‌ها دوست دارند نزد اعضای گروه‌شان محبوب باشند برای همین با آنها خیلی خوب و گرم برخورد می‌نمایند. دوست دارد در میان نمازگزاران مسجد به عنوان فردی «خوش اخلاق و خوش برخورد» شناخته شود. اما این برخوردهای خوب فقط محدود به افراد خاصی می‌شود نه همه افراد مرتبط با سرگروه.

### ۴) پوشش و نظافت

پاکیزگی و نظافت مسئله‌ای است که همه عقول بشری آن را می‌پسندند و اسلام عزیز هم به این مقوله اهمیت ویژه‌ای داده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در رابطه با این موضوع می‌فرماید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنْظِفُوا فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ»<sup>۱</sup> اسلام پاکیزه است، شما نیز پاکیزه باشید که هر کس پاکیزه نیست بهشت نمی‌رود.»  
و همچنین در دستورات دینی ما آمده است: «وَلْيَتَزَيَّنَّ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا أَتَاهُ كَمَا يَتَزَيَّنُّ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ»<sup>۲</sup> وقتی یکی از شما با برادر مسلمانش رو به رو می‌شود برای او خود را بپاراید آن گونه که برای بیگانه خود را آرایش می‌کنید و دوست دارید او شما را در بهترین قیافه ببیند.»

۱ نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، ص: ۲۷۷

۲ الخصال / ج ۲ / ص ۶۱۲

این بیانات ارزشمند به ما دستور می‌دهند که نسبت به مسئله پاکیزگی و نظافت، اهتمام ویژه‌ای داشته باشیم. اما افرادی هستند که برای ریا این اعمال را انجام می‌دهند. نشانه ریای این افراد هم این است که در همه مکانها و زمانها این مسئله را رعایت نمی‌کنند بلکه فقط در جایی که نیاز می‌بینند که خود را یک فرد متشخص نشان دهند این کار را انجام می‌دهند.

### ۵) دانش اندوزی

برخی از سرگروه‌ها مطالعاتی را که پیرامون مباحث دینی، روانشناسی و فرهنگی داشته‌اند. این افراد با خواندن هر کتاب جدید چنان باد به غیغب می‌اندازند که .... سعی می‌کنند اصطلاحات جدیدی را که در کتاب خوانده‌اند در مکالمات روزمره خود تکرار کنند. اگر با سایر سرگروه‌ها به بحث و گفتگوهای تربیتی می‌پردازد، سعی‌اش بر این است که دانسته‌هایش را به رخ دوستش بکشد. اگر در جلسات کادر مسجد از او پیرامون مسئله‌ای نظر بخواهند، سعی می‌کند به هر نحو ممکن نام کتاب‌هایی را که خوانده است بر زبان بیاورد.



## ۱) عواقب اخروی

انجام دادن اعمال به قصد ریا دارای پیامدهایی است که در جهان آخرت به فرد ریاکار خواهد رسید. در اینجا به برخی از عواقب اخروی این عمل اشاره می‌شود:

### \* شدیدترین عذاب

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يَرَى النَّاسَ أَنْ فِيهِ خَيْرًا وَلَا خَيْرَ فِيهِ؛ سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت، کسی دارد که مردم، او را آدم خوبی بدانند؛ اما هیچ خوبی و خیری در وجود او نباشد.»

### \* سَجِّين

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ الْمَلَكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عز و جل: اجْعَلُوهَا فِي سَجِّينٍ إِنَّهُ لَيْسَ إِثْمًا أَرَادَ بِهَا؛ فرشته با خوشحالی عمل بنده‌ای را بالا می‌برد و هنگامی که کارهای نیکش را بالا برد، خداوند عز و جل می‌فرماید: آنها را در سَجِّين بگذارید. این کارها برای من انجام نشده است.»<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر سجین در آیات ابتدایی سوره مطفین می‌نویسد: منظور از سجین هم «پستی زیر پستی»، یا به عبارت دیگر «پستی دو چندان» می‌باشد و مقصود گرفتاری فاجران در چنان پستی است، هم چنان که آیه شریف «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین، ۵) پس گردانیدیم آن را فروتر از همه فروماندگان» این معنا را می‌رساند. بهترین معنایی که برای «سَجِّين» به ذهن می‌رسد، این است که مبالغه در سجن - به معنای حبس - باشد، آن گاه معنای آیه این می‌شود که کتاب فجار، در حبس و زندانی است که هر کس در آن بیفتد، بیرون شدن و خلاصی برایش نیست.<sup>۲</sup>

### \* لعنت خداوند

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: وَتَصْعَدُ الْحَفَظَةُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ ... فَيَطْوُونَ الْحُجُبَ كُلَّهَا حَتَّى يَقُومُوا بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَشْهَدُوا لَهُ بِعَمَلِ صَالِحٍ وَدُعَاءٍ، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَنْتُمْ حَقَقْتُمْ عَمَلِ عَبْدِي، وَأَنَا رَقِيبٌ عَلَى مَا فِي نَفْسِهِ، لَمْ يُرِدْنِي بِهَذَا الْعَمَلِ، عَلَيْهِ لَعْنَتِي؛ فرشتگان نگهبان [اعمال]، با خوشحالی عمل بنده را بالا می‌برند ... حجاب‌ها را یکی پس از دیگری طی می‌کنند، تا آن که در برابر خدای سبحان می‌ایستند و می‌گویند که عملی صالح و دعایی آورده‌اند.

۱ حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، ج ۸، ص: ۵۹۱

۲ تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۴۵ و ۳۴۹، نشر دارالکتب الاسلامیه

## ۲) عدم تأثیرپذیری مخاطبین

اثر عملی که برای خدا انجام نشود، کم خواهد بود. زیرا هدف او جلب توجه دیگران به خود بوده، که در دنیا تحقق پیدا کرده است. به عبارت دیگر هدف سرگروه که هدایت نبوده، بلکه هدفش این بوده که طوری حرف بزند که اعضای گروهش خوششان بیاید. حضرت امام در این خصوص بیان زیبایی دارند: «آن وقتی کلام تأثیر دارد که از قلب مهذب و پاک بیرون بیاید، اگر چنانچه از قلب ناپاک بیرون بیاید و از قلب شیطانی بیرون بیاید، به زبان شیطانی گفته بشود، این تأثیر نمی‌تواند بکند در قلب اشخاص. و اگر چنانچه قلب، قلب رحمانی شد، الهی شد، توجه به خدا کرد، از خدا همه چیز را خواست، همه چیز را به دست او دانست، او می‌تواند که مردم را تهذیب کند.»<sup>۱</sup> در روایتی از معصومین آمده است که انسان با هرنیتی به مسجد برود حاصل مسجد رفتنش همان نیت و انگیزه‌اش خواهد بود. یعنی اگر با نیت الهی و درک نمازجماعت به مسجد می‌رود، خداوند همان را به او عنایت می‌کند اگر هم برای «خوش آمد دیگران» یا «دیدن اعضای گروهش» به مسجد می‌رود، خداوند او را - در مقطع کوتاه زمانی - در دلها محبوب می‌کند اما آن تأثیرگذاری مطلوب روی اعضای گروه صورت نمی‌پذیرد.

## ۳) سلب اعتماد اعضای گروه

اگر عملی مطابق میل دیگران انجام شود، در طول زمان، حقیقت آن عمل برای آن افراد مشخص می‌شود. به عبارتی عملی که مخلوط به ریا شود، تاریخ مصرف پیدا می‌کند. یعنی تا یک زمانی یک سری آثار و خواص دارد ولی بعد از آن مدت زمان معین، آثار و خواصش را از دست می‌دهد. اما عمل مخلصانه اینگونه نیست و تا ابد ماندگار خواهد بود و به قول معروف «دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد.» در روایتی از امام صادق علیه السلام به همین موضوع اشاره شده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَسْرَّ خَيْرًا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظَهَرَ اللَّهُ لَهُ خَيْرًا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرًّا فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَدًا حَتَّى يُظَهَرَ اللَّهُ لَهُ شَرًّا»<sup>۲</sup> هیچ بنده‌ای نیست که کار نیکی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشت ایام خیر وی را آشکار نسازد. و هیچ بنده‌ای نیست که کار بدی را پنهانی انجام دهد و خدا پس از گذشت روزها شرّ وی را آشکار نسازد.»

سرگروهی که تمام تلاشش این است که دیگران از لیست عباداتش خبردار شوند، بالاخره به نحوی راز ریاکاریش بر ملا خواهد شد و اعضای گروه از ریاکار بودن سرگروه‌شان مطلع می‌شوند و نسبت به او احساس بدی پیدا می‌کنند. آنها اگر عمل خوبی هم از وی ببینند حمل به ریاکاری وی می‌کنند. در نتیجه خیلی شخصیت و اعمالش را جدی نمی‌گیرند و با خود می‌گویند: «این هم یک فیلم تازه‌ای است که درآورده!!»

۱ صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۱۳۵

۲ الکافی / ج ۲ / ص ۲۹۴



## ٤) اضطراب، دلهره، افسردگی

کسانی که تمام هم و غم‌شان محبوب شدن نزد اعضای گروه‌شان هست، اگر عملی را برای جلب قلوب اعضای گروه انجام دهد ولی پاسخ مناسب دریافت نکند دچار افسردگی می‌شود. هنگامی که آن عمل خوب و صالح را انجام می‌دهد دائم نگران و مضطرب است. از اینکه مبدا اعضای گروهش این عمل صالح وی را خیلی خوب «تحویل» بگیرند، دلهره و اضطراب دارد. به عنوان مثال وی برای اینکه نزد اعضای گروهش محبوب شود، در اردو ظرفهای آنان را شبانه می‌شوید اما وقتی که دارد ظرف‌ها را تمیز می‌کند، در دلش غوغایی بیاست. مضطرب و نگران، در دل خدا خدا می‌کند که یکی از اعضای گروه از راه برسد و او را در تاریکی شب ببیند. اگر کسی بباید و او را ببیند حسابی لذت می‌برد اما اگر کسی نیاید، دچار ناراحتی و افسردگی می‌شود. با خود می‌گوید: این همه ظرف شستیم یکی از این بچه‌ها نیامد بیرون ببیند!! و فردا صبح سعی می‌کند به هر نحوی شده به اعضای گروهش بفهماند که او ظرفهای کثیف را شسته است.

### راهکارها:

#### ١) تفکر و تامل در آثار و عواقب ریا

یکی از راهکارهای معالجه این بیماری تفکر در عاقبت امر ریاکار است. فردی که برای کسب محبوبیت شروع به ریاکاری می‌کند، چه چیزی به دست می‌آورد؟ حضرت امام در این رابطه می‌نویسند:

خدای تبارک و تعالی به واسطه احاطه قدرتش در جمیع موجودات و بسط سلطنتش در تمام کائنات و احاطه قیومیش به کافه ممکنات، تمام قلوب بندگان در تحت تصرف او و به ید قدرت و در قبضه سلطنت اوست، و کس دیگر را در قلوب بندگان بدون اذن قیومی و اجازه تکوینی او تصرفی نیست و نخواهد بود، خود صاحبان قلب نیز بی‌اذن و تصرف حق تعالی تصرف در قلوب خود ندارند و بدین معنی اشاره و کنایه و صراحه در قرآن و اخبار اهل بیت، علیهم السلام، اخبار شده است. پس خدای تبارک و تعالی صاحب قلب و متصرف در اوست، و شما که یک بنده ضعیف عاجز هستید نمی‌توانید تصرف در قلوب کنید بی‌تصرف حق، بلکه اراده او قاهر است بر اراده شما و همه موجودات، پس ریا و سالوس شما اگر برای جلب قلوب عباد است و جانب دلها نگاه داشتن و منزلت و قدر در قلوب پیدا کردن و اشتها به خوبی یافتن است، این از تصرف شما بکلی خارج و در تحت تصرف حق است. خداوند قلوب و صاحب دلها به هر کس می‌خواهد قلوب را متوجه می‌فرماید. بلکه ممکن است شما نتیجه به عکس بگیرید. دیدیم و شنیدیم اشخاص سالوس دور و که قلوب آنها پاك نبود آخر کار رسوا شدند و

آنچه می‌خواستند نتیجه بگیرند به عکس اتفاق افتاد.<sup>۱</sup> تفکر در مورد مسائلی مانند: «محبوبیت زودگذر»، «احتمال بوجود نیامدن محبوبیت»، «از بین رفتن عمل در نزد خداوند» و... انسان را بیدار نگه می‌دارد و موجب می‌شود هنگام انجام عمل دقت بیشتری نماید و توجهش را از غیر خالق بازدارد.

## ۲) انجام مخفیانه اعمال صالح

چنانچه سرگروه متوجه شود که در اعمال خود دچار ریا شده است، بهتر است تا آنجا که ممکن است اعمال صالح و عبادت هایش را مخفیانه انجام دهد. مرحوم ملا احمد نراقی در مورد این موضوع می‌نویسد: در هنگام عبادت در را به روی مردم ببندد همچنان که معاصی خود را از مردم پنهان می‌دارد، تا دل او قانع شود به اطلاع خداوند بر عبادت او، و نفس او دیگر خواهش آگاهی مردم، را به اعمال او نکند.<sup>۲</sup>

به مرور و با استمرار در پنهان‌سازی عبادت و نیکی‌ها، نفس انسان نسبت به اطلاع مردم از عبادت بی‌اعتنا می‌شود یعنی، به اینکه دیگران از نیکی‌هایش آگاهی یابند، توجهی نمی‌کند. در خاطرات علمای صالح اسلام و شهدای عزیزمان در دوران دفاع مقدس فراوان این نکته به چشم می‌خورد که آنها دوست نداشتند کسی از متوجه عبادت و اعمال صالح آنها بشود.

## ۳) مطالعه سرگذشت افراد مخلص

مطالعه کتاب‌هایی که سرگذشت افراد مخلص را در آن نوشته اند، در ایجاد روحیه مخلصانه بسیار مؤثر می‌باشد. مطالعه زندگینامه و سیره کسانی که در زندگی خود مخلصانه زندگی کردند، باعث می‌شود انسان به آثار اخلاص و بی‌فایده بودن ریا ایمان بیشتری پیدا کند. انگیزه‌های انسان را برای انجام اعمالش ارتقاء می‌بخشد و به انگیزه‌های سطح پائین و کم ارزش اکتفاء نمی‌کند. در این زمینه برای طلاب علوم دینی خواندن کتاب‌هایی مانند:

۱. «پا به پای آفتاب» زندگینامه حضرت امام خمینی ره/ نوشته امیر رضا ستوده
۲. «سیری در آفاق» زندگینامه آیت الله بهاء‌الدینی ره/ نوشته مرحوم حسین حیدری کاشانی
۳. «گلشن ابرار» زندگینامه علمای شیعه

۴. «سیمای فرزندگان» سیره اخلاقی و معنوی علمای شیعه/ رضا مختاری

برای غیر طلاب هم کتاب‌هایی مانند:

۱. پرواز تا بی‌نهایت خاطرات شهید سرلشکر خلبان عباس بابایی
۲. خاکهای نرم کوشک خاطرات شهید عبدالحسین برونسی
۳. رمز جاودانگی خاطرات شهید محمدعلی رجایی

۱ شرح چهل حدیث، ص: ۴۰

۲ معراج السعاده ص ۵۶۴

۴. مجموعه خاطرات مرحوم حجت الاسلام سید علی اکبر ابوترابی

بسیار مفید و سودمند خواهد بود.

#### ۴) برگزاری جلسات اخلاق

یکی از کارهایی که هیچ مجموعه‌ای نمی‌تواند از کنار آن به سادگی عبور نماید، برگزاری جلسات اخلاقی است که در ضمن تبیین راهکارهای آسیب‌های قبلی به آن اشاره شد. اما در اینجا قطعه‌ای از فرمایشات مقام معظم رهبری خطاب به مسئولین نظام را از نظر می‌گذرانیم: «من و شما اگر بخواهیم راه خود را درست برویم و این کشور از وجود من و شما سود ببرد، راهش این است که عرض کردیم: باید به فکر دل خودمان، به فکر قیامت خودمان، به فکر فردای خودمان و به فکر محاسبه‌ی الهی از خودمان باشیم و در این زمینه نسبت به خودمان اغماض نکنیم.»<sup>۱</sup> جلسات اخلاق حتی اگر خیلی شلوغ و پرطمطراق هم نباشد، انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند.



دیدار سرگروه‌های صالحین با آیت الله موسوی جزائری - استاد صالحین خوزستان

#### ۵) ارتباط با افراد مخلص

یکی دیگر از راهکارهای مقابله با صفت ریا ارتباط با مخلصین است. خیلی مهم نیست که این فرد مخلص در مجموعه فعالیت می‌کند یا نه؟ جوان است یا پیر؟ عالم است یا عامی و بیسواد؟ در اینجا قصد ما این است که روحیه مخلصانه را به صورت عینی ببینیم. حال از چه کسی این کارها را ببینیم خیلی مهم نیست. مسلم است که این فرد هرچه شرایطش

۱ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶

مطلوب تر باشد، بهتر است مثلاً اگر یک آدم مخلص در مسجد خودمان وجود دارد که عالم هم هست، با فعالیت‌های گروهی هم آشناست این فرد خیلی بهتر از کس دیگری است. برای همین است که فرماندهان دفاع مقدس همیشه خود را محتاج اینگونه دیدارها و نشست‌ها می‌دیدند. دیدارهای رزمندگان اسلام در دوران دفاع مقدس با حضرت آیت الله بهاء‌الدینی نمونه‌ای از این دیدارهاست.

### سه نکته مهم در مبحث ریا وجود دارد که در خاتمه بحث متذکر می‌شویم:

یکم. برای از بین بردن ریا لازم نیست انسان خود را در برابر مردم، فردی گنه‌کار جلوه دهد، بلکه این کار برخلاف رضای خدا و امری ناپسند است. خداوند دوست دارد آبروی بنده مؤمنش نزد مردم حفظ شود و اگر لغزش دارد نزد آنان رسوا نگردد، ولی بنده باید رابطه خود را با خدا نیکو گرداند و در خفا از گناهان خویش توبه کند و عهد کند که از معاصی کناره خواهد گزید و در این راه از خداوند مدد جوید.

دوم. نباید از ترس ریا عبادات و انجام حسنات را ترك کرد. این یکی از وسوسه‌های شیطانی است که به این وسیله انسان را از خدا دور می‌سازد. بنابراین باید کارهای نیک را با جدیت انجام داد و در عین حال بر دوری از ریا نیز مواظبت نمود و از خداوند بزرگ در این باره یاری جست.

سوم. مهم‌ترین علت ریا فقدان معرفت توحیدی حق تعالی و حرکت به سمت اوست. کسی که خدای تبارک و تعالی را به وصف توحید می‌شناسد و به سوی او در حرکت است، به مردم و جلب توجه و قلوب ایشان بی توجه است و کسی که چنین معرفتی ندارد، به ناچار به سوی مردم متمایل و سعی در جلب نظم و قلوب ایشان دارد. به هر مقدار که معرفت توحیدی انسان نسبت به هستی و حقیقت وجود فزونی یابد، از توجه‌اش به مردم کاسته خواهد شد انشاءالله.

یکی از آسیب‌هایی که در فعالیت‌های گروهی کم و بیش وجود دارد، این است که سرگروه گفتارش با رفتارهایش همخوانی نداشته باشد. یکی از ارکان تبلیغ دین و هدایت دیگران این است که مَبْلَغ اسلام رفتارشان با گفتارش مطابقت داشته باشد.

**آسیب چهارم:**  
**عدم تطابق**  
**قول و فعل**

### قسم اول؛

عده‌ای از افرادی که مبتلا به این بیماری هستند، توصیه می‌کنند اما عمل نمی‌کنند. یعنی خیلی برایش اهمیتی ندارد که به گفته هایش عمل می‌کند یا نه. بلکه شاید بتوان گفت این موقعیت را بخاطر ریاست کردن بر دیگران دوست دارد و بنا به اقتضای ریاستش مخاطبین و زیردستان خود را نصیحت هم می‌کند. می‌گوید اما خود عمل نمی‌کند.

### قسم دوم؛

برخی دیگر از افراد قصد عمل به گفته‌های خویش را دارند اما به دلایل گوناگون شکست می‌خورند. اینها دوست دارند که اهل نماز شب باشند، اهل تهجد باشند، غیبت نکنند، دیگران را مسخره نکنند، اهل نگاههای حرام نباشند اما نمی‌توانند، خیلی زود تسلیم می‌شود. در اینجا هوای نفس عقل او را زمین می‌زند.

### قسم سوم؛

عده‌ای دیگر هستند که قصد عمل کردن به دانسته‌ها و گفته‌های خود را دارند، اما به یک نوع بیماری به نام «تسویف» دچار هستند. تسویف یعنی به تأخیر انداختن اعمال صالح بدون دلیل. در این حالت انسان کارش را مرتب به روزهای آینده موکول می‌کند، آن هم کاری را که می‌تواند در همان زمان براحتی انجام دهد. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در روایاتی این عمل را مورد نکوهش و تقبیح قرار داده اند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرمایند: «التسویف شعار الشیطان یلقیه فی قلوب المؤمنین؛<sup>۱</sup> تسویف و اهمال کاری، شعار شیطانست که آن را در دل مؤمنان می‌افکند.»

و در فرمایش دیگری فرمودند: «تَأخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَازٌ وَ طَوْلُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ وَ الْإِغْتِرَالُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ وَ الْإِضْرَازُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ؛<sup>۲</sup> کسی که توبه از گناه را بتأخیر بیندازد آدم مغروری است و همواره کاری را بآینده محول کردن نشانه سرگردانی است و در کار خدا تعلل کردن موجب هلاکت و بیچارگی است و انجام گناه و اصرار بر آن باعث ایمنی از مکر خداست و بجز از مردم زیانکار دیگران از مکر او خود را در امان نمی‌دانند.» امام پنجم ما شیعیان حضرت باقرالعلوم علیه السلام در خصوص اثر تسویف و امروز و فردا کردن فرمودند: ایتاک و التَّسْوِيفُ، فَإِنَّهُ بَحْرٌ يَغْرُقُ فِيهِ الْهَلَكِيُّ.

مبادا در عمل تأخیر کنید، که تأخیر دریایی است که بسیاری از افراد در آن به هلاکت می‌رسند. متأسفانه برخی از سرگروه‌ها هم فریب این شعار شیطان را می‌خورند و هنگام عمل کردن

۱ نهج الفصاحه / ص: ۳۹۶

۲ الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ج ۲ ۲۰۵

سست می‌شوند و با خود می‌گویند: حالا که ما جوانیم و فرصت داریم برای عادت به خواندن نوافل!! اگر برای آنها از ایمان و اعمال صالح برخی بزرگان گفته شود: برای خود توجیه می‌کنند که این آدم صالح مثلاً در سن ۷۰ سالگی به این موقعیت معنوی رسیده است و من هنوز در سن ۲۰ سالگی هستم. در حالیکه همه می‌دانند اگر انسان بخواهد اهل تقوا و عمل صالح شود، می‌بایست از همان دوران نوجوانی و جوانی خیز بردارد.

حضرت امام<sup>(ع)</sup> در این زمینه می‌فرمودند: «اگر در جوانی انسان مهذب شد، شد. اگر در جوانی خدای نخواست مهذب نشد، بسیار مشکل است که در زمان کهولت و پیری که اراده ضعیف است و دشمن قوی، اراده انسان ضعیف می‌شود و جنود ابلیس در باطن انسان قوی، ممکن نیست دیگر آن وقت. اگر هم ممکن باشد بسیار مشکل است. از حالا به فکر باشید؛ از جوانی به فکر باشید. الآن هر قدمی که شما برمی‌دارید رو به قبر است. هیچ، هیچ معطلی ندارد؛ هیچ اشکالی ندارد. هر دقیقه‌ای که از عمر شریف شما می‌گذرد، یک مقداری به قبر و آنجایی که از شما سؤالات خواهند کرد و همه مسؤل خواهید بود، دارید نزدیک می‌شوید. فکر این مطلب را بکنید که قضیه نزدیک شدن به مرگ است، و هیچ کس هم سند به شما نداده است که صد و بیست سال عمر کنید. صد و بیست ساله نداریم؛ ممکن است بیست و پنج ساله انسان بمیرد، ممکن است پنجاه ساله بمیرد، ممکن است شصت ساله بمیرد؛ هیچ سندی ندارد. ممکن است که همین حالا- خدای نخواست- سندی نیست. باید فکر کنید؛ باید در این مطلب تأمل کنید؛ مراقبه کنید. اخلاق خودتان را مهذب کنید؛ مهذبتر کنید ان شاء الله.»<sup>۱</sup>

#### قسم چهارم؛

برخی افراد ذهنیت غلطی نسبت به مسئولیت‌ها و جایگاه‌های معنوی دارند. به این معنا که تصور می‌کنند هرکس مثلاً در کسوت روحانیت قرار گرفت، خود به خود دارای حالات معنوی و عشق و علاقه به عبادت می‌گردد. البته این مطلب را کسی بر زبان جاری نمی‌کند اما در ذهن خود به این مطلب اعتقاد دارند. حال وقتی مسئولیت یک گروه را برعهده می‌گیرند، با توجه به این ذهنیت خیلی اهمیتی به موضوع عمل نمی‌دهند.

#### قسم پنجم؛

عده‌ای از افراد هستند که برای عمل نکردن به دانسته‌های خود دست به توجیه گری می‌زنند، مثلاً وقتی از کسی غیبت می‌کند، در جا شروع به توجیه کردن غیبت خود می‌کند که «اگر من در مورد عیبهای فلانی پیش این و آن حرف می‌زنم، قصدم اصلاح مجموعه مسجد است. اصلاً من دارم امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهم!؟! غیبت که نمی‌کنم!!» اما اگر کس دیگری همین کار را انجام دهد، با صراحت تمام او را توبیخ می‌کند.

**۱) کم شدن انگیزه**

در طول تاریخ بسیاری از افراد وجود داشته اند که با انگیزه‌های الهی و خالص یک فعالیت الهی و انقلابی را شروع کردند، اما پس از مدتی از میزان حرارت آنها در سلوک الهی و انقلابی‌شان کاسته شد. کوتاه آمدن از مواضع قبلی خویش وقتی بوجود می‌آید که انگیزه‌ها ضعیف شده باشد. عمل نکردن به دانسته‌ها ارتباط مستقیمی دارد با ضعف انگیزه. انگیزه‌ها به دلایل گوناگون پائین می‌آیند. یکی از دلایل کم شدن انگیزه‌ها گذشت زمان است. انسان‌ها با گذشت زمان بعضی از چیزها را فراموش می‌کنند. انسان‌ها مانند باطری‌های شارژی هستند. خاصیت باطری‌های شارژی این است که تا وقتی کارآیی دارند که شارژ داشته باشند و این شارژ در طول زمان و استفاده کردن از آن تمام خواهد شد و مجدداً نیاز به شارژ دارد. گرچه مؤمن باورهایی دارد و می‌بایست به آن باورها پایبند باشد اما پایبندی به چنین باورهایی انگیزه کافی می‌خواهد. انگیزه‌ها هم اگر مرتب تقویت نشوند، کارآیی خود را از دست می‌دهند.

**۲) ارتباط با ناصالح**

یکی از عواملی که باعث بی توجهی سرگروه نسبت به اعمال خود می‌شود، ارتباط با افراد ناصالح است. منظور از افراد ناصالح حتماً افراد فاسد و خلافکار نیست بلکه همین که صلاحیت دوستی با سرگروه را نداشته باشد کافی است. ارتباط و دوستی با افراد مختلف مراتبی دارد. مثلاً ارتباط با برخی افراد می‌بایست در حد یک احوالپرسی ساده باشد. با برخی دیگر صرفاً به اندازه درس خواندن، با بعضی دیگر درس و تفریح و انجام فعالیت‌ها و..... منظور اینکه با کسی که ارتباط با او می‌بایست دقیقاً باشد، تبدیل به ارتباط سه ساعته نشود. انسان‌ها از دوستانشان تأثیر می‌پذیرند. پس اگر یک فرد غیرصالح دوست سرگروه باشد دغدغه او نسبت به انجام اعمال صالح کم می‌شود. در اینجا است که سرگروه برای اعضای گروه حرف می‌زند، آنان را به ترک گناه تشویق می‌کند اما خود انجام نمی‌دهد. گاهی دیده شده است؛ مدتی که سرگروه از این دوست خود فاصله گرفت می‌بیند براحتی آن اعمال را انجام می‌دهد. در این حالت سرگروه ناخواسته از عمل کردن به گفته‌هایش باز می‌ماند. یعنی به خودی خود دوست دارد آنچه که می‌گوید را عمل کند اما به خاطر تأثیری که از دوستش پذیرفته است، اهمتامی برای انجام آن عمل ندارد.

**۳) تصدی مسئولیت با انگیزه‌های انحرافی**

متأسفانه برخی افراد از ابتدای گرفتن مسئولیت انگیزه‌های خوبی نداشته اند. برخی نه تنها برای کسب شهرت و مقام مسئولیت می‌گیرند بلکه بالاتر برای فریب دادن مردم و اعضای گروه و سوء استفاده و انحراف دیگران علم می‌آموزند. اینکه انسان بنگرد به چه نیتی به دنبال



تحصیل علم و تصدی مسئولیت می‌رود و نکند نیت‌های شیطانی در دلش پدید آید. کسانی که به هدف شهرت، زحمت تحصیل علم و مسئولیت را بر خود هموار می‌سازند، شاید پیش خود می‌پندارند که هرکس بین مردم مشهورتر است، نزد خداوند نیز عزیزتر است. این پندار باطلی است. مگر هرکس بین مردم شهرت دارد، به وظیفه‌اش عمل کرده است تا نزد خداوند عزیز گردد و به سعادت نائل شود؟ گرچه او بین مردم شهرت دارد، ولی نزد خداوند از همه سرافکنده تر و شرمنده تر است، چرا که ملاک ارزش دهی انسان، علم، عمل و تقواست. ملاک این است که انسان نزد خدا عزیز باشد نه نزد مردم.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ لِيَخْدَعَ بِهِ النَّاسَ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ؛ ای اباذرا! هر کس در طلب دانشی باشد که مردم را به آن فریب دهد بوی بهشت را نمی‌چشد.»

حضرت امام<sup>(ع)</sup> در مورد این قبیل افراد می‌نویسند: «يك طایفه آنانند که به کسب علمی پرداختند و اشتغال به تحصیل معارف علماً پیدا کردند، ولی از حقایق معارف و مقامات اهل الله به اصطلاحات و الفاظ و به زرق و برق عبارات اکتفا نموده خود و عده‌ای بیچاره را در رشته الفاظ و اصطلاحات به زنجیر کشیده و از جمیع مقامات قناعت به گفتار نموده‌اند. در اینان یکدسته پیدا شود که خود خود را می‌شناسند، ولی برای ترأس بر يك دسته بیچاره این اصطلاحات بی‌مغز را مایه کسب معیشت قرار داده‌اند و با الفاظ فریبنده و اقوال جالب توجه صید قلوب صافیه بندگان خدا را می‌کنند. اینها شیاطینی هستند انسی که ضررشان از ابلیس لعین کمتر نیست بر عباد الله. بیچارگان ندانند که قلوب بندگان خدا منزلگاه حق است و کسی را حق تصرف در آن نیست. اینها غاصب منزلگاه حَقِّند و مخزب کعبه حقیقی هستند؛ بنهایی تراشند و در دل بندگان خدا که کعبه بلکه بیت المعمور است جای‌گزین کنند؛ اینها مریضانی هستند که به صورت طیب خود را در آورده و آنها را به مرضهای گوناگون مهلك گرفتار کنند.»<sup>۲</sup>

### پیامدها:

#### ۱) عواقب اخروی

این آسیب از آسیب‌هایی است که عواقب و مجازات‌های اخروی در بردارد. در تعالیم اسلامی ما مطالب بسیار زیادی در مورد عالمان بی عمل بیان شده است و وعده‌های عذاب آنان در کتب روایی ما زیاد به چشم می‌خورد. در اینجا سعی شده به بخشی از این عواقب را متذکر شویم:

۱ بحار الأنوار/ ج ۷۴/ ص ۷۸

۲ آداب الصلوه/ حضرت امام ره/ ص: ۱۶۹

### \* قیچی‌های آتشین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَرَزْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلِيٍّ أَنَا فِي تَفْرِضٍ شَفَاهُهُمْ بِمَقَارِبِضٍ مِنْ نَارٍ. فَقُلْتُ مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ حُطَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِمَّنْ كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ؛ در آن شب که مرا در آسمان سیر دادند، گروهی را دیدم که لبهای آنان را با قیچیهای آتشین می‌برند. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟ گفت: خطیبان و واعظان دنیا هستند که مردمان را به نیکوکاری فرا می‌خوانند و خود را فراموش می‌کنند.»

### \* بدترین بوی جهنم

«أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» می‌فرماید: يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَدَّبُونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنش می‌فرمود: مردم دانشمند دو قسمند: دانشمندی که علم خود را بکار بسته و این رستگار است و دانشمندی که علمش را کنار گذاشته و این هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند عالم بی‌عمل در اذیتند.»

### \* حسرت

«إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدَّخَلَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدَّخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتَّبَاعِهِ الْهَوَى وَ طُولِ الْأَمَلِ أَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ يُنْسِي الْأَخْرَجَ؛<sup>۲</sup> میان دوزخیان ندامت و حسرت آن کس سخت‌تر است که در دنیا بندهای را بسوی خدا خوانده و او پذیرفته و اطاعت خدا کرده و خدا به بهشتش در آورده است و خود دعوت‌کننده را به خاطر عمل نکردن و پیروی هوس و درازی آرزویش به دوزخ در آورده است، پیروی کردن از هوا و هوس از حق جلوگیری می‌کند و درازی آرزو آخرت را از یاد می‌برد.»

«وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛<sup>۳</sup> بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارتان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟!» آنها گفتند: بله! (ما نیز به سزای خود رسیدیم) در این هنگام، ندا دهنده‌ای در میان آنها ندا می‌دهد که: «لعنت خدا بر ستمگران باد!»

در این آیه می‌فرماید عده‌ای از بهشتیان به عده‌ای از جهنمیان می‌گویند: ما بخاطر راهنمایی‌های شما و به برکت تعلیم و تربیت شما به بهشت دست یافتیم. چه شد که شما گرفتار جهنم و عذاب الهی شدید؟ آنها با حسرت و ندامت جواب می‌دهند: ما به آنچه گفتیم عمل نکردیم،

۱ الکافی / ج ۱ / ص ۴۴

۲ (الکافی / ج ۱ / ص ۴۴)

۳ الأعراف : ۴۴

شما را به انجام کار نیک و شایسته دعوت کردیم، ولی خود از آن کناره گرفتیم. شما را به انجام مستحبات دعوت کردیم ولی خود عمل نکردیم. شما را به دوری از گناه و غیبت راهنمایی کردیم ولی خود به غیبت و گناه آلوده گشتیم. شما به گفته‌های ما گوش دادید و عمل کردید و در آن منزل برین جای گرفتید، اما ما با همه دانشمان عمل نکردیم و به این سرنوشت نکبت بار و دردناک دچار شدیم. این رسوایی و حسرت، سرانجام کسانی است که به علم خود عمل نمی‌کنند. مسلم برای این حسرت دردناکتر از سوختن به عذاب الهی است، چرا که عذابهای روحی از عذابهای جسمانی سوزنده تر است. درد شماتت دشمن، بیش از درد شکنجه و سوزاندن است. درد آور است که انسان احساس کند، دیگران به واسطه راهنمایی‌های او به بهشت راه یافتند و او با اینکه می‌توانست با بهره بردن از داشته‌های خود درجات عالی تری را کسب کند، به مهلکه جهنم درافتد و مریدانش به تماشای او بنشینند! آنها در بهشت متنعم گشته اند و او در جهنم معذب است. اگر او هیچ عذابی نداشت، جز محروم گشتن از نعمت‌هایی که تربیت شدگان او بدان رسیده اند، برایش کافی بود!

## ۲) دوری از خداوند

یکی از پیامدهای علم آموزی بدون توجه به عمل خود، این است که انسان از خدا دور می‌شود. البته به گفته استاد شهید مرتضی مطهری ره؛ دوری یا نزدیکی به خداوند متعال یک دوری و نزدیکی واقعی است نه مجازی. خداوند متعال کمال مطلق است و ما هرچه کمالات بیشتری کسب کنیم به خداوند بیشتر نزدیک می‌شویم. یعنی کمال مراتبی دارد و پله پله است روی هر پله کمالی که قدم بگذاریم، بیشتر به خدا نزدیک می‌شویم. پس اگر گفته می‌شود با عمل نکردن به دانسته‌ها از خدا دور می‌شویم معنایش این است که از پله‌هایی که به وسیله علم بالا رفته ایم، با عمل نکردن به آن پائین می‌آییم.<sup>۲</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنانشان می‌فرمودند: «مَنْ ارْتَدَّ فِي الْعِلْمِ رُشْدًا فَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا رُشْدًا لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۳</sup> آن کس که هر چه علمش افزایش می‌یابد زهدش نسبت به دنیا افزایش پیدا نمی‌کند، جز دور شدن از خدا بهره‌ای ندارد.»

## ۳) کاهش محبوبیت

یکی از پیامدهای عدم مطابقت قول و فعل این است که آن فرد عزت و محبوبیتی را که بواسطه آن علم و عمل به دست آورده از بین می‌رود. چون هر قدر هم که آن فرد بخواهد هنرپیشگی کند و ژست انسان‌های باتقوا را بگیرد بالاخره روزی رازش فاش خواهد شد و این برملا شدن اصلاً بعید نیست، بلکه مکرر پیش آمده است. حالا سرگروهی را در نظر بگیرید که

۱ ره توشه / آیت الله مصباح یزدی / ص ۷۳

۲ کتاب آزادی معنوی / استاد مطهری / فصل سوم / ص ۱۰۸

۳ الحیاة / ج ۲ / ص ۴۴۰



قیافه علم و تقوا می‌گیرد و چند صباحی را با این ژست سپری می‌کند، اما این سرگروه حداقل به مدت یک سال با اعضای گروهش ارتباط دارد، در زمانها و مکانهای مختلف، در سختیهای روحی و جسمی، در مواقع خطر و... همه این موارد عرصه آزمایش او هستند، آزمایشی که اعضای گروهش نیز شاهد آن هستند. وی در این حالت‌های مختلف خود واقعی را به اعضای گروهش نشان می‌دهد. **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ** می‌فرماید: **فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ**<sup>۱</sup>؛ در تغییر و تحول اوضاع، گوهر شخصیت مردان شناخته می‌شود.

و او اگر اهل عمل به گفته‌های خود نباشد، از این آزمون با خجالت و سرافکنندگی بیرون می‌آید. اگر دم از گذشت و فداکاری می‌زند اما واقعاً به آن پایبند نباشد، چقدر می‌تواند نقش بازی کند؟ بالاخره بعد از مدتی مشتتش باز می‌شود و رازش برملا. اعضای گروهش می‌فهمند که او آن کسی که فکر می‌کردند نبوده است، و کم کم احترام و محبوبیتش کاسته می‌شود.

امام علی **عليه السلام** می‌فرماید: **«لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلُوهُ بِحَقِّهِ لَأَحْبَبَهُمُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ أَهْلُ طَاعَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَكِنَّهُمْ حَمَلُوهُ لِطَلَبِ الدُّنْيَا فَمَقَتَهُمُ اللَّهُ وَ هَانُوا عَلَى النَّاسِ**<sup>۲</sup>؛ اگر حاملان علم آن را چنان که شایسته است حمل کنند، خدا و فرشتگان و مردم دین‌پیشه آنان را دوست خواهند داشت، ولی آنان که علم را به خاطر دنیاطلبی به دست آوردند، به همین جهت خدا بر ایشان خشمگین است و در نظر مردمان خوار و بی‌مقدارند.

#### ۴) کاهش اثر بخشی

یکی از پیامدهای عمل نکردن به گفته‌ها و دانسته‌ها این است که اثر آنها بسیار پائین می‌آید. در عالم واقع یک رابطه‌ای است میان عمل انسان و تأثیرپذیری دیگران از آن.

۱ نهج البلاغه-ترجمه دشتی/ ص ۶۷۵  
۲ الحیاه با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۴۴۱

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «يَا أَبَا ذَرٍّ! مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَزِي مِي بِغَيْرِ وَتْرٍ؛ اى اباذرا! مثل کسی که بدون عمل مردمان را به کاری دعوت می‌کند، همچون کسی است که بدون بستن زه به کمان تیر اندازی کند.»



استاد حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در مورد این موضوع خاطره زیبایی دارند: قرار بود در نماز جمعه شیراز صحبت کنم . امام جمعه فرمود: امروز کارگران نمونه می آیند، شما آنان را تشویق کنید. عرض کردم شما باید...، ایشان اصرار کرد، پذیرفتم . در پایان سخنرانی گفتم : من سالها این حدیث را برای مردم خوانده ام که پیامبر صلی الله علیه و آله دست کارگر را می‌بوسید، لذا کارگران نمونه را دعوت کردم به جایگاه و دست آنها را بوسیدم ، بعد مردم گفتند: این دست بوسی شما که به روایت عمل کردی، اثرش بیشتر از سخنرانی بود.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا؛ قطعاً وقتی عالم به علم خود عمل نکند، نصیحت های او در دلها اثر نمی‌گذارد و از آنها فرو می‌ریزد، همان گونه که دانه باران از سنگ صاف فرو می‌ریزد.»  
کمی به این تشبیه امام صادق علیه السلام توجه کنید! امام علیه السلام می فرمایند: مثل قطره باران که از روی سنگ می غلتد و می ریزد، یعنی موعظه به دل مخاطب می رسد چه بسا شیوا و رسا هم گفته می شود اما در دل فرو نمی‌رود فقط يك اثر کوتاه مدت و خیلی ضعیف روی دل می گذارد.

مقام معظم رهبری حفظه الله می فرمودند: «مبلغ، اگر خودش مهذب و پاک نباشد، نمی‌تواند دیگران را پاک کند. اگر به معنای واقعی کلمه، به آنچه انسان می گوید، معتقد و عامل نباشد

حرفش اثری ندارد. شما در دوران انقلاب یادتان است، حرف هایی که درباره ی مسایل انقلاب گفته می شد، چه طور تا اعماق جان ها اثر می کرد. این برای چه بود؟ برای این بود که آن روز، کسانی که آن حرف ها را می زدند، با همه ی سوز دل، با همه دل، با همه ایمان و اعتقادشان می زدند و آنچه را که می گفتند خودشان عمل می کردند.»<sup>۱</sup>

### ۵) اثربخشی منفی

یکی از پیامدهای عمل نکردن به معلومات آثار منفی است که بر افراد جامعه باقی می گذارد. یعنی علمی که قرار بود موجبات رشد و تعالی افراد گردد، موجب سکون یا سقوط آنان شد. سرگروهی که می خواست با قرار گرفتن در این جایگاه موجبات هدایت افراد را فراهم نماید، حالا موجب گمراهی آنان شده است.

نوجوانی که از سرگروه خود همیشه شنیده که «تقوا را رعایت کنید و مراقب اعمال خود باشید»؛ از سرگروه خود عمل و رفتاری ببیند که نه تنها در شأن او نیست بلکه حرام است. این نوجوان چه احساسی پیدا می کند او تا به حال هرچه از دین و تقوا و خدا شنیده از سرگروهش شنیده، سرگروه برای او حکم همان تندیس تقوا را دارد، حالا ببیند که تنیس تقوا مثل آب خوردن معصیت می کند؟! برآستی چه احساسی پیدا خواهد کرد؟ چه فکری در مورد سایر واعظان و ناصحان می کند؟ آیا با خود نجوا نمی کند: «از کجا معلوم که مسئول پایگاه اینطور نباشد؟ امام جماعت چطور؟». اثربخشی منفی یعنی همین.

حضرت امام<sup>(ع)</sup> می فرمودند: «باید آقایان همان طوری که در تحصیل علم کوشا هستند، در تهذیب اخلاق، در اعمال، در عقاید، در فضایل اخلاقی کوشا باشند؛ که علم بدون عمل و بدون تقوا بسیاری از اوقات مُضَرّ است. باید عالمِ متقی باشد و متوجه به خدای تبارک و تعالی باشد تا بتواند جامعه را تربیت کند. باید خودش تربیت شده باشد تا بتواند جامعه را تربیت کند.»<sup>۲</sup> و در جای دیگر ریشه تمام خرابی های عالم را از علم بی عمل می دانستند: «علم بدون عمل، مفید که نیست، بلکه مضر است. شاید بسیاری از مصیبت هایی که بر بشر واقع شده باشد، از علم واقع شده است. تمام این خرابی هایی که الآن در دنیا به وجود آمده است، اینها برای این است که علمی بوده است که توأم با تهذیب نبوده است؛ علم را دارند، لکن مذهب نیستند. شما اگر بخواهید خدمت بکنید به اسلام، خدمت بکنید به کشور خودتان، استقلال کشور خودتان را حفظ کنید، وابسته به هیچ جا نباشید، باید هم رشته علم را تقویت کنید و هم تهذیب اخلاق را و هم عمل را.»<sup>۳</sup>

۱ مقام معظم رهبری / دیدار با روحانیون دفتر اعزام مبلغ حزب جمهوری اسلامی ۱/۴/۶۱

۲ صحیفه امام / ج ۸ / ص ۳۰۳

۳ صحیفه امام / ج ۱۹ / ص ۳۲۵



**راهکارها:****۱) هشدار به تغییر مسئولیت**

یکی از راهکارهایی که در میان سایر راهکارها حتماً باید وجود داشته باشد، تذکر دادن نسبت به موقعیت و مقام خود است. می‌بایست به سرگروه تذکر داد که چنانچه قولش با عملش همخوانی نداشته باشد، نمی‌تواند شرایط و صلاحیت اداره گروه را ندارد. این راهکار را ابتدا می‌توان در جلسات عمومی سرگروه‌ها چند بار به شکل‌های مختلف بیان نمود و اگر مؤثر نبود، می‌توان به صورت خصوصی با سرگروه درمیان گذاشت. حضرت امام (ع) بارها به طلاب علوم دینی در جلسات اخلاق می‌فرمودند: «به جان دوست قسم! که اگر علوم الهی و دینی، ما را هدایت به راه راستی و درستی نکند و تهذیب باطن و ظاهر ما را نکند، پست‌ترین شغلها از آن بهتر است؛ چه که شغل‌های دنیوی نتیجه‌های عاجلی دارند و مفسد آنها کمتر است، ولی علوم دینی اگر سرمایه تعمیر دنیا شود، دین فروشی است و وزر و وبالش از همه چیز بالاتر است.»<sup>۱</sup> حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «وَلَا يَصْلُحُ لِمَوْعِظَةِ الْخَلْقِ إِلَّا مَنْ خَافَ هَذِهِ الْأَقَاتِ بِصِدْقِهِ وَ أَشْرَفَ عَلَى غُيُوبِ الْكَلَامِ وَ عَرَفَ الصَّحِيحَ مِنَ السَّقِيمِ وَ عِلَلَ الْخَوَاطِرِ وَ فِتَنِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى؛<sup>۲</sup> برای پند دادن به مردم فقط کسی شایسته است که از سر صدق، از این آفتها در هراس باشد، و عیبهای سخن را باز شناسد، و درست را از نادرست تمیز دهد، و از موجبات وسوسه‌ها و گرفتاریهای نفس و هوای آن و راه معالجه آنها آگاه باشد.»

امام (ع) صراحتاً به طلاب می‌فرمودند اگر نمی‌توانید اعمال خود را اصلاح کنید، بهتر است این مسئولیت هدایت دیگران را کنار بگذارید. این تذکر می‌بایست دائم در گوش سرگروه‌ها باشد نه تنها برای علاج این آسیب بلکه برای پیشگیری. این هشدار به تغییر مسئولیت معمولاً در مواردی مؤثر است که مشکل خیلی جدی نشده باشد و بر چنین افرادی مؤثر خواهد بود.

**۲) برگزاری جلسات اخلاق**

چون عمل کردن به دانسته‌ها یک مسئله درونی و شخصی است و نمی‌توان با زور و تهدید آنان را مجبور به عمل کردن نمود، پس می‌بایست انگیزه‌های درونی سرگروه را در این موضوع تقویت نمود. یکی از مواردی که در تقویت انگیزه‌های سرگروه بسیار مؤثر می‌باشد، جلسات اخلاق می‌باشد. همانطور که قبلاً بیان شد براحتی با هماهنگی با یکی از علمای مهذب منطقه خود می‌توان این جلسات را برگزار نمود.

**۳) ارتباط با بزرگان اخلاق و تهذیب نفس**

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند موجب تقویت انگیزه‌های عمل کردن باشد، دیدار با علمای

۱ شرح حدیث جنود عقل و جهل، متن، ص: ۳۴۲

۲ بحار الأنوار/ ج ۲/ ص ۵۲



مهدب و خودساخته است. در این دیدارها حتی لازم نیست آن عالم ربانی صحبت هم بکنند زیرا صرف دیدار علمای ربانی مایه حرکت است. در روایات ما ارزش اینگونه دیدارها به شکل عجیبی ارزش گذاری شده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ» نگرستن به چهره شخص عالم عبادت است.»

#### ۴) برگزاری جلسات دعا و توسل

یکی دیگر از راهکارهایی که بطور کلی برای ارتقاء سطح معنوی مسئولین مسجد و سرگروه‌ها در نظر گرفته شده است، برگزاری جلسات دعا و توسل می‌باشد. این راهکار در صورت عدم وجود جلسات اخلاق بیشتر توصیه می‌شود. دعا و توسل به اهل بیت طاهرین علیهم السلام بصورت غیرمستقیم بسیاری از مشکلات اخلاقی و معنوی و رفتاری انسان را رفع می‌کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَوْلَحَ وَ مَنْ دَعَاهُ بَعَيْرِنَا هَلَكَ وَ اسْتَهْلَكَ» هر که خدا را بوسیله ما بخواند رستگار است و هرکس خدا را بغیر از ما بخواند هلاک می‌شود و به هلاکت می‌کشاند.»

#### ۵) توجه در هنگام توصیه

یکی از راهکارهایی که برای عمل کردن به دانسته‌ها بسیار سودمند است. توجه داشتن به خود در هنگام توصیه است. سرگروه هروقت به دیگران توصیه‌ای می‌کند در آن لحظه خوب است خودش را هم در نظر بگیرد. البته لازم نیست حتماً این توجه کردن به خود را به دیگران هم بگوید، بلکه همین که در هنگام توصیه در دل به خود خطاب نماید کافی است. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌فرماید: «از سخنان علی علیه السلام است که فرمود: «میدان حق برای سخن وسیع‌ترین و بازترین میدانهاست ولی برای عمل تنگ‌ترین میدانهاست» یعنی اگر انسان بخواهد برای حقیقت و عدالت و راستی و درستی و امانت سخن بگوید از هر موضوعی بهتر می‌شود داد سخن داد و استدلال کرد و قیاس تشکیل داد و خطابه سرایی کرد، بسیار میدان حق برای گفتن باز و گشاد است، ولی اگر بخواهد عمل کند چون مستلزم این است که خود را جمع و مقید سازد و از حدود خود تجاوز نکند و متعرض حقوق دیگران نشود، عیبهای خودش را مانند عیبهای دیگران ببیند، آنوقت می‌بیند که مثل این است که از جای تنگی می‌خواهد عبور کند و برایش زحمت است.»<sup>۳</sup>

#### ۶) انجام عمل قبل از بیان

سرگروه می‌بایست، قبل از اینکه موضوعی را برای دیگران مطرح نماید خودش به آن موضوع مقید شده باشد. خودش اهل عمل به آن موضوع باشد.

۱ بحار الأنوار / ج ۱ / ص ۱۹۵

۲ بحار الأنوار / ج ۲۳ / ص ۱۰۲

۳ حکمتها و اندرزها / ص ۲۲۳

نفس خود ناکرده تسخیر ای فلان	چون کنی تسخیر نفس دیگران
نفس را اول برو در بند کن	پس برو آهنگ و عظ و پند کن
منبری بگذار بهر خود نخست	وانگهی برجه به منبر تند و چست
تا تو را سوزی نباشد در جگر	دم مزن کاندر دمت نبود اثر

استاد مطهری درباره لزوم عمل کردن به دانسته‌های خویش قبل از توصیه به دیگران می‌فرماید: «از سخنان خود علی است که قسم می‌خورد و می‌فرماید: «ممکن نیست که من شما را امر کنم به کار نیکی مگر آنکه قبلاً خودم آن عمل نیک را انجام داده‌ام و ممکن نیست که شما را از کار زشتی نهی کنم مگر آنکه خودم در ترک آن کار زشت پیشقدم شده‌ام». تاریخ نورانی و پر افتخار زندگی علی علیه السلام دلیل قاطع این ادعاست.»<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید: «حضرت علی علیه السلام فرمودند: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِخْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ؛ یعنی آنکس که می‌خواهد پیشوای مردم باشد و مردم را به دنبال خود به راهی دعوت کند، پیش از آنکه می‌خواهد به دیگران یاد بدهد خود را مخاطب کند و به خودش تعلیم و تلقین نماید. پیش از آنکه می‌خواهد مردم را با زبان خود تربیت کند، با عمل و روش اخلاقی خوب و اخلاق صحیح، خود را تربیت کند. آنکس که خودش را تعلیم و تلقین می‌کند و خودش را تربیت و تأدیب می‌کند برای احترام و تکریم شایسته‌تر است از آنکه معلم و مربی دیگران است. این خود یک غفلت عظیم و اشتباه بزرگی است امروز در اجتماع ما که برای گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله، و خلاصه برای زبان و مظاهر زبان بیش از اندازه ارزش قائلیم و بیش از اندازه انتظار داریم. در حقیقت از زبان عاجز می‌شویم. بالضروره، گفتن و نوشتن خصوصاً اگر همانطوری باشد که قرآن فرموده، حکمت و موعظه حسنه باشد، حقائق را روشن کند، تنها به صورت پندهای تحکم‌آمیز و آمرانه نباشد، شرط لازمی است ولی به اصطلاح شرط کافی و یا علت تامه نیست. و چون از زبان بیش از اندازه انتظار داریم و از گوش مردم هم بیش از اندازه انتظار داریم و می‌خواهیم تنها با زبان و گوش همه کارها را انجام دهیم و انجام نمی‌شود ناراحت می‌شویم و ناله و فغان می‌کنیم و می‌گوئیم:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من      آنچه البته به جائی نرسد فریاد است

این شعر برای ما در همه زمانها صادق بوده و هست. فکر نمی‌کنم که ما اشتباه می‌کنیم، ما بیش از اندازه از این گوش و زبان بیچاره انتظار داریم، گاهی هم - بلکه بیشتر اوقات - باید از راه عمل و چشم استفاده کنیم، ما با دست خود و عمل خود خوب رفتار کنیم تا آنها با چشم

خودشان ببینند. يك مقداری هم به این گوش و زبان بیچاره استراحت بدهیم.»<sup>۱</sup> سرگروه اگر می‌خواهد برای اعضای گروهش در مورد نماز سخن بگوید، خودش می‌بایست اهتمام ویژه‌ای به نمازش داشته باشد. نمی‌شود به دیگران بگوئیم گناه نکنید ولی خود غرق در گناه باشیم؟ خداوند در قرآن کریم خطاب به این افراد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! (۲) نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید! (۳)» اگر کسی که مسئولیت هدایت و تربیت عده‌ای را به عهده می‌گیرد، در ابتدا به حرفهای خود عمل نماید، مخاطبینش هم متحول و متأثر می‌شوند.

## ۷) مشارطه، مراقبه، محاسبه

در این خصوص در فصول قبل به تفصیل بیاناتی را از بزرگان نقل کردیم.

## آسیب پنجم: عدم توجه به خانواده

این آسیب جزء آسیب‌های عمومی هرنوع فعالیت فرهنگی اجتماعی سیاسی و... است. یعنی اینطور نیست که فقط در مورد فعالیت‌های گروهی بوجد بیاید. عدم توجه به خانواده معمولاً برای کسانی بوجد می‌آید که فعالیت‌های خارج از منزلشان بسیار زیاد است. برای تمام کسانی که در راه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم فعالیت می‌کنند، تلاش می‌کنند، جهاد می‌کنند می‌بایست توجه به خانواده موضوع بسیار مهمی باشد. مقام معظم رهبری همواره مسئولین نظام را به این آسیب توجه می‌دهند ایشان در جمع مسئولین این چنین می‌فرمودند: «به فرزندان‌تان برسید؛ «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ» حق نداریم فرزندان را رها کنیم. سعی تان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جوانتان، دختر و پسران - اگر دانشجویست، اگر کاسب است، اگر مشغول کار دیگر است - به مبانی شما متزلزل شود. گاهی انسان با دست و زبان بی مهار و بیرون از کنترل و با عمل غلط خودش کاری می‌کند که جوان خود را از دین و مبانی دینی و اعتقادات و اصول دور می‌کند؛ او را بی اعتقاد می‌کند. ما چنین کسانی را داشتیم؛ از هر دو طرف هم ممکن است. گاهی با سختگیری‌های بیجا - که بنده به سختگیری‌های بیجا اصلاً توصیه نمی‌کنم و گاهی هم با برخورد تند و تلخ و ترش، بعضی‌ها بچه‌ها را زده می‌کنند؛ بعضی هم از آن طرف با بی‌مبالاتی‌ها و لاپالی‌گری‌ها و امکانات بی حساب در اختیار بچه‌ها گذاشتن و از هر غلط آنها با اغماض چشم پوشی کردن، بچه‌ها را با دست خود طرد می‌کنند؛ در نتیجه

۱ (ده گفتار / ص ۸۶)

۲ الصف / ۳ و ۲

بچه فاسد و خراب می شود. باید با منطق و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» جوان و همسران را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده ای، جوان یا يك عضو خانواده خدای نکرده نقطه ضعفی پیدا کرد؛ مثل لک‌ه سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، بتدریج روی ذهن مخاطبهای خودش و پدر و مادرش اثر می گذارد و همین طور اثرهای متقابل تشدیدکننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویت را از دست می دهد.

این آیه ی شریفه برای من همیشه جالب بوده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»؛ کسانی که توانسته اند ایمان ذریه ی خود را حفظ کنند - ولو عمل ذریه، آن چنان برجسته نیست - ما در درجات عالی معنوی، ذریه را به آنها ملحق می کنیم. در روایت دارد: «لِتَقَرَّ بِذَلِكَ أَعْيُنُهُمْ»؛ تا چشم‌هایشان روشن شود. مؤمن که شما باشید، اگر توانستید بچه ی خود را مؤمن بار بیاورید، خدای متعال کمبودهای این بچه را در قیامت، در بهشت و در عرصات دشواری که در برابر شماست، جبران می کند؛ او را به شما می رساند تا چشم و دل شما روشن شود. خدا برای يك مؤمن خیلی ارزش قائل است.»<sup>۱</sup>



برگزاری جلسات با خانواده متربیان در حلقات صالحین از اهمیت بالایی برخوردار است و توجه به افزایش پیوند بین متربیان و خانواده‌ها یکی از ثمرات این چنین جلساتی است.  
تصویر: جلسه با اولیاء متربیان حلقه شهید تورجی زاده - اصفهان - ۱۳۹۴

## ابعاد:

بی توجهی به خانواده را در ابعاد مختلف می‌توان ملاحظه نمود:

### ۱) حضور در جمع خانواده

سرگروه در محیط خانواده می‌بایست طوری رفتار کند که اعضای خانواده احساس نزدیکی به او نمایند، در مشکلات‌شان روی او حساب کنند. این مطلب در بسیاری از موارد محتاج این است که سرگروه مدت زمان خاصی را در شبانه روز برای گذارندن با خانواده‌اش در نظر بگیرد. نه اینکه فقط امر و نهی والدینش را اطاعت کند و در کارهای خانه کمک کند و هر وقت برادر و خواهرش کاری داشتند او اعلام حضور کند، بلکه می‌بایست برای گفتگو و گپ خانوادگی و تفریح خانوادگی زمانی را معین نماید. حتی اگر اعضای خانواده هیچ کاری با او نداشتند و اصلاً تمایلی به این کار نداشتند او وظیفه دارد جمع خانواده را جمع کند و آنها بیش از پیش به نزدیک نماید. اما اگر این کارها را انجام ندهد به معنای این است که نمی‌خواهد خود را در معرض ارتباط بیشتر با اعضای خانواده قرار دهد. اگر سرگروه فکر کند، نشستن در جمع خانواده و صحبت کردن پیرامون مسائل مختلف -مانند: خاطرات گذشته خانوادگی، برنامه‌ریزی مسافرت، گفتگو پیرامون مسائل کاری هرکدام از اعضاء- پیش پا افتاده و کم اهمیت است، دچار همین بی توجهی می‌شود.

### ۲) مسئولیت‌ها و وظایف خانوادگی

سرگروه قبل از اینکه سرگروه باشد، یک انسان مسلمان است. نوع انسان‌های مسلمان هم دارای خانواده هستند. او هم مانند یکی از اعضای خانواده می‌بایست وظایف و مسئولیت‌هایی را برعهده بگیرد. مسئولیت‌هایی مانند خرید نان و سبزی و میوه و...، کمک در امور تحصیلی برادر و خواهر کوچکتر، کمک کردن به پدر خانواده در شغلش، تعمیر وسایل منزل و... هرکاری که در منزل از عهده وی برمی‌آید.

در سیره بزرگان علمی و عرفانی ما توجه به مسئولیت‌های خانه موج می‌زند: رسول خدا (ص) فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ اَتَقَعَ بِهِ النَّاسُ بِهٖ اَتَقَعَ بِهٖ النَّاسُ» بهترین مردم کسی است که مردم از او بهره ببرند.»

### ۳) راهنمایی و هدایت‌گری

گاهی غفلت و بی توجهی نسبت به هدایت و اصلاح اعضای خانواده صورت می‌گیرد. یعنی سرگروه نسبت به اصلاح و هدایت رفتارها و عقاید اهل خانه بی تفاوت است. کاری ندارد که برادرش نماز می‌خواند؟ روزه می‌گیرد؟ غسل کردن بلد است؟ مرجع تقلید انتخاب کرده است؟ خواهرش چه کتاب‌هایی مطالعه می‌کند؟ دوستانش از چه جنس و تیپی هستند؟ چقدر به حجاب اعتقاد دارد؟

شاید در اینجا سؤال شود که؛ برخی از امور جزو وظایف والدین است و آنها می‌بایست آن را انجام دهند نه یکی از فرزندان، پس شما چرا اصرار دارید که حتماً سرگروه این کارها را انجام دهد؟

در جواب باید گفت: اولاً همه انسان‌ها نسبت به افراد و پدیده‌های پیرامون خود مسئولیت دارند، حال برای بعضی کمتر است و برای بعضی بیشتر. ثانیاً درست است که برخی امور وظیفه والدین است اما اگر والدین نسبت به وظایف خود کوتاهی کردند، دیگر اعضای خانواده هیچ مسئولیتی ندارند؟ ثالثاً اینکه گفته می‌شود فرزند خانواده نسبت به عقاید و رفتار سایر اعضای خانه مسئولیت دارد به این معنا نیست که حتماً خود سرگروه بصورت مستقیم با آنها صحبت کند و آنان را هدایت یا اصلاح نماید، بلکه در برخی موارد می‌بایست پدر و مادر را نسبت به آن مقوله حساس کند. می‌بایست مادر را متوجه کند که در رابطه با مسئله حجاب با دخترش حرف بزند. به نحوی پدر خانواده را متوجه کند که به دختر و پسرش بیشتر محبت نماید.

منظور ما از طرح چنین موضوعی این بود که سرگروه نباید نسبت به اصلاح عقاید و رفتارهای اعضای خانواده بی تفاوت باشد و این تصور غلط را از ذهن خویش پاک کند که «او فقط وظیفه هدایت و روشنگری در مورد اعضای گروهش را بر عهده دارد».

## عوامل:

### ۱) اصالت دادن به فعالیت‌ها

یکی از عواملی که باعث می‌شود سرگروه از خانواده خود غفلت کند و توجه لازم را به آنها نکند، این است که بیش از اندازه مورد نیاز به فعالیت‌ها می‌پردازد. البته ریشه این افراط هم در ذهنیت غلطی است که سرگروه نسبت به کار دارد. متأسفانه برخی از سرگروه‌ها اصالت را به فعالیت و کار می‌دهند. به این معنا که اولویت زندگی او فعالیت‌های گروهی است و بقیه مسائل و موضوعات زندگی در درجات بعدی قرار می‌گیرند. وقتی اولویت اول زندگی شد فعالیت‌های گروهی یعنی اگر کارها و فعالیت‌های گروه تمام شد آن وقت برای کارهای منزل اقدام خواهیم کرد. یعنی اگر فرصت شد، امر پدرم را انجام می‌دهم. اگر وقت داشتم برادرم را درس می‌دهم و..... البته آثار «اصالت دادن به فعالیت‌ها» به اینجا ختم نمی‌شود بلکه ریشه برخی از آسیب‌هایی که برای فعالیت‌های گروهی ذکر شد را هم می‌توان در اینجا پیدا کرد. سرگروه در اینجا می‌بایست با کمک عقل و دستورات شرع کارهای زندگی‌اش را اولویت بندی کند و اهم را بر مهم ترجیح دهد.

امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مَنْ اسْتَعْلَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِّ صَبَّحَ الْأَهْمُ؛<sup>۱</sup> آنکه به چیزی غیر مهم، خود را مشغول دارد، مهم‌تر را از دست می‌دهد.» و در حدیث دیگری شناخت اصول و فروع زندگی را از نشانه‌های عقل متعارف و سالم معرفی کردند.

امام علی علیه السلام: ... مَنْ طَلَبَ الْعَقْلَ الْمُتَعَارَفَ فَلْيَعْرِفْ صُورَةَ الْأُضُولِ وَ الْفُضُولِ - فَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ يَطْلُبُونَ الْفُضُولَ وَ يَضَعُونَ الْأُضُولَ - فَمَنْ أَحْزَرَ الْأَضْلَ اكْتَفَى بِهِ عَنِ الْفَضْلِ...<sup>۲</sup>؛ هر که جویند عقل عملی و به‌هنگار است، باید چیزهای اصلی و غیر اصلی را از یکدیگر بازشناسد و تمیز دهد، زیرا که بسیاری از مردمان به جستجوی چیزهای غیر اصلی و زائد برمی‌خیزند، و از بدست آوردن چیزهای اصلی غافل می‌مانند. هر کس اصل را به دست آورد، از غیر اصل دست می‌کشد.»

## ۲) چند شغله بودن

یکی دیگر از عوامل غفلت از خانواده، چند شغله بودن سرگروه در مسجد می‌باشد. در برخی از مساجد بنا به دلایل گوناگون از جمله کمبود نیروهای شایسته، بالا بودن حجم فعالیت‌ها و... به برخی از اعضای کادر مسجد دو یا چند مسئولیت می‌دهند. چند شغله بودن پیامدهای بسیار بدی به دنبال دارد. که یکی از آنها همین غفلت و بی‌توجهی به خانواده است. مقام معظم رهبری در این زمینه به مسئولان توصیه نمودند: «من يك وقت زمان ریاست‌جمهوری، در شورای عالی انقلاب فرهنگی جمله‌یی را از کتاب «سیاست‌نامه»ی خواجه نظام‌الملک نقل کردم. این کتاب، یکی از متون بسیار زیبا و فاخر ادبی ماست. .... یکی از توصیه‌هایی که به شاه زمان خودش می‌کند، این است: «زنهار! مردی را دو کار مفرمایی؛ مردی و کاری». راست می‌گوید؛ يك مرد، يك کار. البته خود خواجه نظام‌الملک ده تا کار داشته! ولی به قول سعدی:

جز به خردمند مفرما عمل  
گرچه عمل کار خردمند نیست

خردمند مدیریت می‌کند؛ اما عمل را به عهده‌ی دیگران می‌گذارد. به‌هرحال، «مردی و کاری». به این نکته هم اهمیت بدهید؛ خیلی مهم است.»<sup>۳</sup>

## ۳) غفلت

گاهی عامل بی‌توجهی به خانواده غفلت است. به این معنا که سرگروه می‌داند که می‌بایست قسمتی از کارهای خانه را او انجام دهد، می‌داند که در برابر حجاب خواهرش مسئول است، می‌داند در برابر بی‌نمازی برادرش مسئولیت دارد و حتی به دیگران توصیه می‌کند اما خود از این موضوع غافل است. یعنی توجه لازم به مسائل خانواده خود نمی‌کند. وقتی به خود می‌آید

۱ الحیاه با ترجمه احمد آرام / ج ۱ / ص ۵۵۱

۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۷۵، ص: ۷

۳ دیدار با رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما ۱۳۸۳/۰۹/۱۱



که فریاد ناله و شکایت خانواده بلند می‌شود. وقتی به خود می‌آید که در منزلشان فیلم‌های مستهجن و فاسد پیدا می‌کند. وقتی به خود می‌آید که خواهرش را بدون حجاب اسلامی در خیابان می‌بیند. معمولاً سرگروه‌هایی که دچار غفلت نسبت به خانواده خود هستند، آنقدر فکر و ذهنشان مشغول هست که والدین کاری را به آنها نمی‌سپارند، چون می‌بینند بعد از سه یا چهار بار که خریده‌های منزل را به جوان‌شان محول کردند، جوابی جز «بیخشید! فراموش کردم، بخرم» دریافت نکردند. برای همین به طور کلی روی او دیگر حساب نمی‌کنند.

#### ۴) عدم برنامه‌ریزی

یکی دیگر از عوامل عدم توجه به خانواده این است که سرگروه برای زندگی خود برنامه‌ریزی نمی‌کند. بطور قطع وقتی فعالیت‌ها و کارهای انسان زیاد بشود، می‌بایست برای اوقات زندگی برنامه‌ریزی نماید. ضمن اینکه مؤمن به جهت اینکه ایمان دارد، هیچگاه بیکار نمی‌شود.

#### پیامدها:

#### ۱) ایجاد ذهنیت منفی خانواده؛ نسبت به پایگاه و فعالیت‌های آن

وقتی نسبت به خانواده توجه کافی صورت نگیرد و آنها از جوان‌شان رضایت نداشته باشند، بصورت ناخودآگاه نسبت به تمام مجموعه مسجد و پایگاه ذهنیت منفی پیدا می‌کنند. آنها به دو دلیل بی توجهی فرزندشان نسبت به خانواده را به مسجد نسبت می‌دهند اول اینکه؛ آنها چون فرزند خود را دوست دارند، ناخودآگاه یا عیوبش را منکر می‌شوند یا ریشه و علت عیب را به دیگران منتسب می‌کنند. دوم اینکه؛ فرزندشان قبل از شروع فعالیت‌های گسترده مسجد بیشتر به خانواده توجه می‌کرد و از وقتی کار گروهی را به عهده گرفته به خانواده‌اش اهمیت نمی‌دهد. مثلاً می‌گویند فرزندمان قبل از اینکه اینقدر مسجدی شود خیلی از کارهای خانه را انجام می‌داد، اما از وقتی رفته مسجد به کل ما را فراموش کرده!! آنها توقعشان از مسجدرفتن و فعالیت کردن فرزندشان این بود که او مهربان تر شود، بیشتر به کارهای خانه اهمیت بدهد، به فکر خواهر و برادرهایش باشد و.... اما حال که عکس آن را می‌بینند، شروع به اشکال گیری و انتقاد از مسجد و فرزندشان می‌شوند.

متأسفانه در مواردی دیده شده که آنقدر والدین از بی توجهی فرزندشان نسبت به خانواده رنج می‌برند که آن را در قالب درد دل با اهل محل و همسایه‌ها هم مطرح می‌کنند و آنها هم نسبت به تمام مجموعه ذهنیت پیدا می‌کنند و چه بسا این درد دل والدین شاکی، بسیار مؤثرتر از تبلیغات سوء دشمنان مسجد و بسیج باشد!! آنها می‌گویند «ما هم فرزندمان را بفرستیم مسجد و بسیج که آخر سر بشود این؟! وقتی بزرگ ترهای مسجد اینطور باشند وای به حال

کودکان و نوجوانان!!» و چه زیبا فرمود امام ششم ما شیعیان: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا! ای شیعیان! مایه زینت ما باشید و کاری نکنید که آبروی ما نزد دیگران بریزد.»

## ۲) انحراف عقیدتی و رفتاری اعضای خانواده

یکی دیگر از پیامدهای بی توجهی به خانواده این است که ممکن است، اعضای خانواده سلوک دیگری غیر از سلوک سرگروه را پیش بگیرند، از حیث عقیدتی، عقاید نادرست و انحرافی پیدا کنند، رفتارهای ناهنجار و غیراسلامی انجام دهند. این احتمال انحراف در مورد همه افراد وجود دارد، یعنی هیچ کس نمی‌تواند ادعا نماید که من یا اعضای خانواده ام هیچگاه از مسیر اسلام و انقلاب منحرف نمی‌شویم. نمونه‌های بسیاری از انحراف فرزندان و اهل خانه بزرگان، علماء، صاحب منصبان و... در تاریخ و در عصر خودمان وجود دارد. پیشینه این موضوع برمی‌گردد به پا گذاشتن حضرت آدم به روی زمین. در آنجا بود که یکی از فرزندان حضرت آدم از مسیر الهی منحرف شد. البته نباید مدعی شویم که هرکس در اعضای خانواده‌اش انحرافی بوجود بیاید، حتماً وی در تربیت و توجه به آن عضو خانواده کوتاهی کرده است. هرچند دانشمندان علوم تربیتی یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در تربیت انسان را «محیط» می‌دانند و اطرافیان و فضایی که انسان در آن زندگی می‌کند، بسیار در وی مؤثر است اما همانطور که خداوند در قرآن می‌فرماید انسان مختار آفریده شده است و خود راه خود را انتخاب می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا!»<sup>۱</sup> ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد(و پذیرا گردد) یا ناسپاس!»

آنچه که مهم است این است که سرگروه -خواه خود مسئول خانواده باشد یا یکی از اعضای آن- تا جایی که توانایی دارد نسبت به هدایت و تربیت خانواده تلاش نماید. خداوند متعال در کتاب شریفش می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند(به طور کامل) اجرا می‌نمایند!»

وقتی این آیه نازل گردید، افرادی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، پرسیدند: چگونه خانواده خود را از شعله های سوزان جهنم مصون نگاه داریم؟ رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ إِنْ أَطَاعوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَصَيْتَ مَا عَلَيْكَ؛

۱ أمالی الصدوق / ص ۴۰۰ / المجلس الثاني و الستون

۲ سوره الإنسان / ۳

۳ التحريم / ۶

آن‌ها را به آنچه خدا امر کرده، امر می‌کنی و از آنچه خداوند بازداشته، باز می‌داری. اگر از تو پذیرفتند، آنان را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر قبول نکردند، تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای.»<sup>۱</sup> اگر در اثر بی‌توجهی سرگروه به امور تربیتی خانواده، در رفتار و عقیده آنان انحرافی بوجود بیاید، قطعاً او مسئول خواهد بود. گاهی سرگروه این وظیفه را بخوبی می‌شناسد اما از آن غافل است، در این حالت اگر انحرافی بوجود بیاید او خود را سرزنش خواهد کرد و گاهی موجب انزوای وی خواهد شد.

### ۳) ارائه الگوی غلط به اعضای گروه

اعضای گروه با سرگروه ارتباط زیادی دارند و حتماً طی این ارتباطات رفتار و کردار او را می‌بینند. میزان توجهش به خانواده را می‌بینند. می‌بینند که سرگروه‌شان تا به حال با برادر کوچکش به مسجد نیامده است. می‌دانند که سرگروه‌شان تا به حال با خانواده‌اش یک مسافرت هم نرفته است. هیچ وقت در صف نانوائی دیده نشده است. آنها این اشکالات را می‌بینند ولی آن را بد تفسیر نمی‌کنند بلکه فکر می‌کنند بچه مسجدی واقعی یعنی اینکه همه وقتش را صرف مسجد و بسیج کند. گاهی دیده شده سرگروه این موضوع را با افتخار هم گفته است که «ما از خانواده بریده ایم!» یا «من فقط برای شام و ناهار می‌روم خانه». اینگونه رفتار و سخن گفتن موجب می‌شود که اعضای گروه از شخصیت محبوبشان الگو بگیرند و بخواهند مانند او رفتار نمایند.



برگزاری جلسات با خانواده‌متریبان در حلقه‌های صالحین از اهمیت بالایی برخوردار است و توجه به افزایش پیوند بین متریبان و خانواده‌ها یکی از ثمرات این چنین جلساتی است.  
تصویر: جلسه با اولیاء متریبان حلقه شهید تورجی زاده - اصفهان - ۱۳۹۴

## راهکارها:

### ۱) تذکر

یکی از راهکارهای مؤثر در مورد این آسیب، تذکرات مشفقانه و دلسوزانه ناظر است. تأثیر این تذکرات به این دلیل است که سرگروه می‌داند که رسیدگی و توجه به خانواده بسیار مهم است، اما نسبت به آن غفلت ورزیده است و خوب می‌دانیم در بسیاری از موارد زنگار غفلت بوسیله تذکر مخلصانه و مشفقانه از بین می‌رود. در این موارد خوب است ناظر پس از اطلاع از بی‌توجهی سرگروه با او به صحبت بنشیند و از او سؤال کند: چقدر برای خانواده وقت می‌گذاری؟ همانطور که به وضعیت اعضای گروه رسیدگی می‌کنی به خانواده ات هم می‌رسی؟ آیا والدین از تو راضی هستند؟ آخرین مسافرتی که با خانواده رفتی کی بود؟ و... مطمئناً این قبیل سؤالات می‌تواند شروع خوبی برای تذکرات باشد. البته باید توجه شود که در سؤالات نباید از خط قرمزها عبور نمود. جز در موارد ضروری نیازی نیست که سرگروه از وضعیت اعتقادی و اخلاقی خانواده‌اش برای ما سخن بگوید و این مطلب را می‌توان در حین صحبت کردن به وی القاء نمود.

### ۲) برگزاری جلسات اخلاق

نشست‌های اخلاقی و جلسات وعظ در زدودن غفلت و توجه دادن افراد مؤمن به وظایفشان بسیار مؤثر است. نشست و برخاست در جلساتی که علمای بزرگوار اخلاق در آن شرکت می‌کنند دارای تأثیرات عجیبی است.

### ۳) ارتباط با والدین

یکی از راهکارهای توجه دادن سرگروه به خانواده‌اش این است که مسئولین مجموعه بخصوص ناظر با خانواده سرگروه ارتباط برقرار کنند. این ارتباط می‌تواند در قالب جلسات قرآن، دعا برگزار شود یا اینکه ناظر به صورت خانوادگی در مناسبت‌ها به منزلشان تردد نماید. این ارتباط به چند منظور صورت می‌گیرد؛ یکی برای اینکه شناخت بیشتری نسبت به خانواده سرگروه پیدا شود و دیگر اینکه اهمیت موضوع «توجه به خانواده» را بصورت غیرمستقیم به سرگروه تذکر داده شود.

### ۴) برگزاری اردوهای تفریحی، زیارتی

اگر مجموعه مسجد و پایگاه توانایی برگزاری اردوهایی جهت خانواده سرگروه‌ها و سایر مسئولین مسجد را داشته باشد، تأثیر بسزایی در روند فعالیت‌های سرگروه‌ها خواهد داشت. اگر اردویی با این کیفیت بخواهد برقرار شود، مطمئناً مسئولین برگزاری اردو خود سرگروه‌ها خواهند بود. آنها هستند که می‌بایست زحمت تدارکات و پشتیبانی و برنامه‌ریزی فرهنگی چنین اردویی را تحمل کنند. آنها در این اردوها براساس نیاز مخاطب و مشکلاتش برنامه‌ریزی

می‌کنند. یعنی دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهند که برای اردوهای گروه هایشان انجام می‌دادند. آنها در این اردوها بطور ناخواسته توجه خاصی به خانواده خود می‌نمایند، که می‌تواند در آینده نیز ادامه پیدا کند.

### ۵) برنامه‌ریزی

همانطور که گذشت یکی از عوامل «عدم توجه به خانواده» مسئله «عدم برنامه‌ریزی» سرگروه برای کارهای روزانه‌اش می‌باشد. با برنامه‌ریزی صحیح بسیاری از کارهای مفیدی که می‌بایست برای خانواده انجام شود، به انجام می‌رسد.

**آسیب ششم: وابستگی به اعضای گروه**  
یکی از آسیب‌های جدی که فعالیت‌های گروهی را تهدید می‌نماید، وابستگی و دل بستن سرگروه به اعضای گروه خود است. مسئولین مسجد و پایگاه بسیج این آسیب را می‌بایست جدی بگیرند. اهمیت این آسیب به چند جهت است: یکی به جهت عواقب سوء اخلاقی آن و یکی دیگر بخاطر آشکار بودن آن می‌باشد. در ادامه مباحث این فصل به علل و عوامل بوجود آمدن این آسیب، نشانه‌های آن، پیامدهای آن و راهکارهای مبارزه با آن می‌پردازیم.

### علل و ریشه‌ها:

#### ۱) محبت کردن بی حد و مرز به اعضا

یکی از علل و عواملی که باعث بروز چنین مشکلی می‌شود، محبت کردن به اعضای گروه است آن هم بدون هیچ حد و مرزی! در صورتی که اصلاً نیازی به محبت کردن -آن هم بی حد و مرز- نیست. این محبت‌ها باعث می‌گردد وابستگی و دلبستگی به اعضای گروه ایجاد شود و هرچه محبت‌های افراطی بیشتر شود این دلبستگی عمیق تر می‌شود. البته برخی از اساتید اهل فن معتقدند با توجه به جوان بودن مسئولین گروه‌ها و شدت عواطف و احساسات در این دوران، استفاده نکردن از اهرم محبت بسیار معقول تر به نظر می‌رسد. سرگروه‌ها می‌بایست در برقراری ارتباط با اعضای گروه پائین‌ترین مرتبه «محبت» را برای آنان به کار برند ولی بالاترین مرتبه احترام را نسبت به آنان ابراز نمایند. احترام با محبت تفاوت دارد، احترام یعنی اگر او را صدا می‌زنیم با احترام باشد، احوالپرسی و صحبت کردن با او به گونه‌ای باشد که موجب تکریم شخصیتش باشد و... محبت اگر هم باشد می‌بایست به شکل دلسوزی باشد نه به شکل دیگر. اگر محبت دلسوزانه باشد دل‌ها منقلب می‌شود. محبت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مردم به شکل دلسوزی بود. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ

عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ! به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است! «پیامبر بر «هدایت مردم» حریص بود نه بر خود مردم. یعنی برای هدایتشان دل می‌سوزاند. به همین دلیل قلوب را متوجه خود و خدا می‌کرد. دلسوزی ایشان انسان ساز بود. دلسوزی ملاک‌های ارزشی دارد اما محبت گاه بدون ملاک‌های ارزشی می‌باشد. پس ممکن است به یکی محبت کند و به دیگری محبت نکند. محبت افراط و تفریط دارد. اگر کسی بخواهد در یک گروه محبت کند ناخودآگاه به یکی بیشتر محبت می‌کند. مثل پدر که نمی‌تواند محبت خود را نسبت به فرزندان تقسیم کند. یکی از ملاک‌های دلسوزی، انسان بودن اعضای گروه است. چون اعضای گروه، انسان هستند؛ و همه انسان‌ها نیاز به هدایت و راهنمایی دارند. یکی دیگر از ملاک‌های دلسوزی مسلمان بودن است وقتی اینها ملاک دلسوزی و محبت شدند، دیگر به یکی بیشتر محبت نمی‌شود و به دیگری کمتر.

## ۲) عدم علم به محدوده ارتباط با نیروها

یکی از عوامل بوجود آمدن این مشکل این است که مبانی، اصول، ویژگی‌ها و محدوده ارتباط با اعضای گروه برای سرگروه‌ها تبیین نشده است. سرگروه هر قدر هم که متدین و عالم باشد، باز هم محتاج دانستن مسائل و موضوعات خاص فعالیت‌های گروهی می‌باشد. اما متأسفانه گاهی بدون آموزش دادن این اصول و مبانی، این مسئولیت مهم را واگذار می‌کنند. در برخی از موارد سرگروه بی اطلاع، به خاطر اینکه می‌خواسته کار گروهی‌اش را درست انجام دهد، آنقدر در ارتباط با اعضای گروهش افراط کرده است، که دل‌کندن از یک نفر یا همه آنها برایش مثل جان‌کندن می‌نماید.

## ۳) وجود خلاء عاطفی

یکی دیگر از علل و عوامل بوجود آمدن دلبستگی و وابستگی به اعضای گروه، خلاء عاطفی طبیعی در سرگروه است. وقتی انسان‌ها به سنین جوانی می‌رسند، به حکم طبیعت و فطرت‌شان نیاز جدی تری به دوست پیدا می‌کنند. وجود این نیاز عاطفی باعث می‌شود که جوان سعی به برقراری ارتباطی عاطفی با همسالان خود نماید. اما جوان سرگروه، چون بیشترین ارتباطش در مسجد با اعضای گروه است و آنها هم احساسات بیشتری دارند، سرگروه کم‌کم با یک یا برخی از آنان ارتباط عاطفی برقرار می‌کند و بعد از مدت زمانی نسبت به آنان احساس علاقه بسیار می‌کند.

## ۴) کمبود محبت

برخی از انسان‌ها به دلایل گوناگون طعم محبت را در خانواده کمتر چشیده‌اند. سرگروه‌ها



نیز از این موضوع مستثنا نیستند و ممکن است برخی از سرگروه‌ها دچار این مشکل باشند و محبتی را که در جمع خانواده ندیدند در جمع اعضای گروه‌شان جستجو کنند و تا آنجا پیش می‌رود که اعضای گروه را مانند خانواده‌اش می‌بیند و حتی کارهای شخصی آنان را انجام می‌دهد. اعضای گروه غالباً به مسئول گروه‌شان به دیده احترام و محبت فراوان می‌نگرند و اگر درسین کودکی و نوجوانی باشند - یعنی اواخر مقطع ابتدایی و راهنمایی- این محبت و عاطفه بیشتر خواهد بود. سرگروه هم چون کمبود محبت داشته، شروع به پاسخگویی به این محبت‌ها و احترامات می‌کند.

### ۵) افراط در روابط با اعضا

یکی دیگر از عواملی که باعث دل بستگی سرگروه به اعضای آن می‌شود، این است که سرگروه بیش از اندازه مورد نیاز با اعضای گروهش در ارتباط باشد. گاهی برخی از سرگروه‌ها با اعضای گروه‌شان طوری رفتار می‌کنند که با یک دوست همسال همان رفتار را انجام می‌دهند، به عبارتی هدف از ارتباط با آن عضو می‌شود «رفاقت»، نه «تربیت». البته نمی‌توان منکر این مطلب شد که می‌بایست با استفاده از «ابزارِ رفاقت» اعضای گروه را تربیت نمود، اما نباید «ابزار» جایگزین «هدف» شود. اینکه هدف از ارتباط صرفاً رفاقت و دوستی باشد، منطق صحیحی نیست. این ارتباطات زیاد باعث می‌شود بین سرگروه و آن عضو محبت زیادی بوجود بیاید و این محبت تبدیل به دل بستگی شود.



اردوهای تربیتی از بستریهایی هستند که می‌توانند زمینه شکل‌گیری ارتباط افراطی بین اعضا را ایجاد نمایند. سرگروه‌ها و مربیان می‌بایست برای جلوگیری از بروز وابستگی، توصیه‌های تربیتی را در اردو رعایت نمایند.

تصویر: اردوی جوانه‌های صالحین حلقه شهید پناهی - ۱۳۹۵



## ۶) غفلت از یاد خداوند

یکی از عمده دلایل بروز این آسیب در فعالیت‌های گروهی، «غفلت از یاد خداوند» است. این مطلب برگرفته از روایات گرانهای ما شیعیان است. مفضل که از یاران خوب و عالم امام صادق علیه السلام می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم عشق چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: دل‌هایی که از یاد خدا خالی می‌باشند، و خدا محبت غیر خود را، به آنها چشاند است.<sup>۱</sup> قلبی که در آن خدا نباشد، حتماً جایگاه چیز دیگری شده است. چقدر خوب است مؤمنین به تناسب هر مسئولیت سنگینی که در جامعه به عهده می‌گیرند، به همان میزان، سنگینی عبادات و ذکر خدا را هم بیشتر کنند.

## ۷) عدم توجه به سایر وابستگیها

یکی از زمینه‌های پدید آمدن چنین آسیبی این است که سرگروه به اطرافیان خود - اعم از والدین، خواهرها و برادرها، اقوام و خویشاوندان، هم محله‌ای‌ها - توجه کافی ندارد. بالاخره هر مسلمانی می‌داند که نسبت به اطرافیان خویش حقوقی بر گردن دارد. مسلمان وظیفه دارد به پدر و مادر خود نیکی کند، نه اینکه فقط با آنها تندی نکند؛ بلکه به دستوراتی که می‌دهند، عمل کند؛ نیازمندیهای منزل را داوطلبانه تأمین کند. مسلمان وظیفه دارد به برادر یا خواهر کوچکتر قرآن و نماز یاد بدهد، آنها را به مسجد رفتن تشویق کند، اشکالات درسی آنان را برطرف کند و..... مسلمان وظیفه دارد صله رحم کند، با عموها و عمه‌ها به خاله‌ها و دایی‌ها دیدار تازه کند، احوال آنان را جویا شود، اگر برای پدربزرگها و مادر بزرگها کاری از دستش برمی آید انجام دهد و.....

در روایات ما روی مسأله احترام و نیکی به والدین، صله رحم، برآوردن حجت مؤمن بسیار تأکید شده است به این نمونه‌ها توجه فرمائید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصَلَةُ الرَّحِمِ نُهُوتَانِ الْحِسَابِ - ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ الَّذِينَ يَصْلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ - وَيَحْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ - صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِسَلَامٍ»<sup>۲</sup> حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: نیکی کردن به والدین و صله رحم حساب روز قیامت را آسان می‌کنند و سپس این آیه را خواند: و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند؛ و از پروردگارشان می‌ترسند؛ و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند. صله رحم کنید گر چه با سلامی باشد.»

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «مَشَى الْمُسْلِمُ فِي حَاجَةِ الْمُسْلِمِ حَيْرًا مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ»<sup>۳</sup> پیمودن راه برای انجام حاجت مسلمانی از هفتاد بار طواف گرد خانه کعبه بهتر است.»

۱ اُمالی الصدوق / ص ۶۶۸ / المجلس الخامس و التسعون

۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۷۱ باب ۲ ص: ۲۲

۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۷۱ باب ۲۰ ص: ۲۸۳

خلاصه مسلمان اگر بخواهد با همه اطرافیان ارتباط داشته باشد، محبت کردنش بین تعداد زیادی از افراد فامیل و خانواده و هم محله‌ای‌هایش تقسیم می‌شود. در نتیجه وقتی نوبت به محبت کردن به اعضای گوه می‌رسد به نحو متعادل محبت می‌کند، «بی خودی» و از سر «دل بخواهی» محبت نمی‌کند بلکه محبت و احترام گذاشتن وی به اعضای گروه ضابطه مند و متعادل می‌گردد.

### ۸) توجه به ظاهر اعضای گروه

عامل دیگری که به بوجود آمدن این آسیب دامن می‌زند، توجه به چهره و شکل و شمایل اعضای گروه است. این موضوع بیشتر در مورد گروه‌های مقطع راهنمایی رخ می‌دهد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: فتنه جوان زیبا را از فتنه دختر باکره بیش‌تر است.<sup>۱</sup> پس طبیعی است اگر کسی بیش از حد به نوجوانی نگاه بیاندازد، کم کم نگاهش به نگاه‌های غیرطبیعی تبدیل می‌شود و این آغاز دل‌بستگی است.

### پیامدها:

این آسیب پیامدهایی را به دنبال دارد. پیامدهایی که اگر به آنها دقت شود، خطر این آسیب برایمان بیشتر معلوم می‌شود. در این قسمت سعی شده با استفاده از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام و تجربیات چندین ساله فعالیت‌های گروهی به پیامدهای آن بپردازیم.

### ۱) مقاومت در مقابل تغییر مسئولیت

یکی از پیامدهای دل‌بستگی به اعضای گروه این است که سرگروه هنگام تغییر مسئولیتش مقاومت می‌کند. مثلاً اگر تشکیلات بخواهد مسئولیت اداره این گروه را به کس دیگری محول کند، وی عکس العمل‌های تلخی نشان می‌دهد:

- چهره درهم می‌کشد و ناراحت به فعالیت‌هایش ادامه می‌دهد.
- قهر می‌کند و مدت زمانی را به مسجد نمی‌آید.
- بر علیه این تصمیم با مسئولین به بحث می‌نشیند و استدلال‌های غیرمنطقی همراه با پافشاری و سماجت می‌کند.
- احساساتی می‌شود و گریه می‌کند.
- علیه سرگروه پیشنه‌های جوسازی کرده و عیب‌های او را در نظر سایرین بزرگ جلوه می‌دهد.
- اظهار عجز یا بی میلی نسبت به مسئولیت جدید خود می‌نماید.
- اگر هیچ کدام از راه‌ها به نتیجه نرسد، به صورت مخفیانه یا آشکار به ارتباط با برخی از اعضای گروهش ادامه می‌دهد آن هم به بهانه‌های مختلف و ظاهراً دلسوزانه و شرعی.

## ۲) ترویج و تأیید روش غلط کار گروهی

یکی دیگر از پیامدهای این آسیب این است که ممکن است یک سنگ بنای جدید در شیوه فعالیت‌های گروهی گذاشته شود. یعنی این ارتباط و دلبستگی، در طول زمان جزء جدانشدنی فعالیت‌های گروه تلقی شود و هر سرگروه جدیدی که وارد این عرصه می‌شود تصور کند که او هم می‌بایست در برخورد با اعضای گروه اینچنین برخورد کند. البته عجیب نیست اگر او چنین روشی را پیش بگیرد چون در زمانی که خود او در گروه بوده، این رفتارها را از سرگروه خود دیده است و طبیعتاً از شیوه‌های او الگو گرفته است. این پیامد بیشتر در مساجدی رخ می‌دهد که ناظر در آن مجموعه وجود نداشته باشد و نسبت به این رفتارها تذکری به سرگروه داده نمی‌شود. البته آنچه که در این مجموعه‌ها به ارث گذاشته می‌شود، «رفتارهایی» است که موجب بوجود آمدن دلبستگی می‌شود، به این معنا که شاید هیچ کدام از سرگروه‌ها قائل به این «تصور غلط» نباشند که «در کار گروهی باید به اعضای گروه عشق بورزی»؛ اما همان رفتارهایی را انجام می‌دهند که موجب دلبستگی می‌شود مثلاً بین سرگروه‌ها سنت می‌شود که اظهار محبت به عضو گروه را با دست انداختن در گردن آنها ابراز نمایند و... این رفتارها در نظر آنان زشت و بد تلقی نمی‌شود چون سالها با آن خو گرفته اند، مسئولین قبلی آنها این رفتارها را انجام می‌دادند و به قول خودشان در کارگروهی و تربیتی موفق هم بوده اند. اگر کسی بخواهد آنها را از این سنت بد و زشت نهی کند در برابر او موضع می‌گیرند همان موضعی که مخالفان انبیاء در برابر آنان می‌گرفتند. وقتی انبیاء عظام آنان را از سنت‌ها و رفتارهای بیهوده و زشت نهی می‌کردند در پاسخ می‌گفتند: «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ او هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!» یا اینکه می‌گفتند: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٖ وَ إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ؛<sup>۲</sup> بلکه آنها می‌گویند: «ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم، و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم.»

اینها و چندین آیه دیگر از آیات قرآن کریم همه نقل قول‌هایی است از افرادی که نمی‌خواستند از آنچه که در جامعه‌شان به صورت عادت و سنت درآمده بود، دست بردارند. یکی از کارهای سخت انبیاء عظام همین بود که مردم را از عادت و رفتارهای غلط پیشینیانشان باز بدارند. شاید به همین دلیل باشد که در روایات ما کسانی که سنت غلطی را در جامعه بنا می‌کنند به

۱ الأعراف : ۲۸

۲ الزخرف : ۲۲

شدت توبیخ شده اند. در این رابطه حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةَ عَدْلٍ فَاتَّبِعَ كَانَتْ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةَ جَوْرِ فَاتَّبِعَ كَانَتْ لَهُ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ؛<sup>۱</sup> هر کس که سنت حسنه و سیره عدل و دادی از خود به یادگار گذارد که مردم از آن پیروی کنند به اندازه پاداش کسانی که بآن عمل می نمایند به او داده می شود، بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کم شود. و هر کس که سنت غلط و روش ظلم و ستمی از خود به یادگار گذاشته و مردم از او متابعت نمایند باندازه کیفر آنان کیفر خواهد داشت بدون اینکه از کیفر آنان چیزی کاسته شود.»

### ۳) انحرافات اخلاقی

ممکن است برخی از این وابستگی‌ها سرانجام بسیار زشتی پیدا کنند و موجب بروز انحرافات اخلاقی در سرگروه می شود. جوان در این سنین در اوج غرایز قرار دارد و چنین دلبستگی‌هایی ممکن است منجر به تحریک غرایز وی شود، تا جایی که امکان دارد دامان یک جوان پاک سرشت را که از روی احساس وظیفه و با نیت الهی پا به این عرصه مقدس گذاشته، بسوزاند.

### ۴) بدبینی دیگران نسبت به مسجد

یکی از پیامدهای اجتماعی این آسیب بدبینی و بی اعتمادی اعضای گروه، والدین اعضاء و مردم منطقه نسبت به کل مجموعه پایگاه و مسجد است. این بی اعتمادی ابتدا در اعضاء گروه بوجود می آید و ممکن است از کانال آنها به والدین شان و از کانال والدین به مردم منطقه منتقل شود. چون نوجوانان و جوانان میل زیادی به محبوبیت دارند و بخصوص برایشان مهم است که در نظر سرگروه شان محبوب باشند. حالا تصور کنید با دلبستگی که سرگروه به یک یا چند عضو خاص دارد و به آنان بیشتر محبت می کند و به دیگر اعضاء کم توجهی یا بی توجهی می کند؛ سایر اعضاء چه احساسی نسبت به این سرگروه پیدا می کنند؟ آیا همچنان او را دوست خواهند داشت؟ براساس مشاهده موارد مشابه این گروه به این نکته پی می بریم، که آنها تاب و تحمل بی توجهی های سرگروه به خود را ندارند و محبت های بی دریغ و بی ضابطه سرگروه را نسبت به آن عضو خاص نمی توانند ببینند و رفته رفته علاقه اعضاء نسبت به سرگروه شان تبدیل به بدبینی یا کینه می شود. آنها در جمع دوستانه خود درباره سرگروه و رفتارهایش حرف می زنند و بدبینی و کینه بوجود آمده را برای هم شرح و بسط می دهند، کم کم شروع به تهمت زدن می کنند و چه بسا القاب و عناوینی هم برای سرگروه دست و پا کنند. در این میان حتی اگر سرگروه ماجرای دلبستگی اش به آن عضو به انحرافات اخلاقی هم منجر نشود، باز هم اعضاء او را متهم به انحراف اخلاقی می کنند. زمزمه های اعضاء گروه به گوش برخی از والدین می رسد و همین زمزمه ها و تهمت ها برای بدبینی والدین نسبت به آن سرگروه و سپس تمام مجموعه

کافی است. بخصوص اینکه همیشه عده‌ای هستند که علاقمندند اشتباهات و گناهان و نقاط ضعف «حزب الهی‌ها» را به بصر همه برسانند. این آغاز شکست یک فعالیت گروهی است بلکه آغاز شکست یک فعالیت صحیح اسلامی و انقلابی! این شکست-اگر محقق شود- فقط بر اثر بی توجهی یک سرگروه واقع شده است.

### راهکارها:

#### ۱) برگزاری جلسات تربیتی

مسئولین مسجد وظیفه دارند که جلسات را بصورت منظم با موضوعات تربیتی جهت مسئولین گروه‌ها برگزار نمایند. این جلسات می‌تواند با حضور یکی از اساتید مجرب و متدین امور تربیتی حداقل به صورت ماهیانه برگزار شود. اگر به هر دلیلی نتوانستند از حضور این اساتید برای کلاس‌ها استفاده کنند نباید جلسات را تعطیل کنند. بلکه می‌بایست یکی از کتب تربیتی را انتخاب و محتوای جلسات را با محوریت متن این کتاب برگزار کنند. کتاب انتخابی می‌بایست از کتب موردتأیید باشد مانند «کتاب تعلیم و تربیت در اسلام» نوشته استاد شهید مرتضی مطهری<sup>(۵)</sup>.

این جلسات تربیتی با هر شکلی که برگزار شود، دو اثر خیلی مهم را در بردارد:

الف) تبیین مبانی، اصول و روش‌های تربیت اسلامی؛ مثلاً بحث «حدود ارتباط با اعضای گروه» در اینجا تبیین می‌شود.

ب) تذکر نسبت به پایبندی به همان مبانی، اصول و روش‌های تربیت اسلامی؛ مثلاً بارها دیده شده است که سرگروهی براساس آموزشهای قبلی، خطوط قرمز ارتباط با نیروها را دانسته است اما در طول زمان و سایر مسائل از این مسئله مهم غفلت کرده است. این جلسات محل خوبی می‌تواند باشد برای تذکر نسبت به آموزه‌های تربیتی اسلام.



تصویر: دوره آموزش سرگروه‌ها و مربیان صالحین - مشهد مقدس - ۱۳۹۴

## ۲) نظارت بر فعالیت‌های سرگروه

یکی از وظایفی که مسئولین مافوق بر عهده دارند، این است که بر فعالیت‌های گروهی سرگروه نظارت کنند، اما نظارت نباید به صورتی باشد که فقط از او آمار حضور غیاب نماز جماعت و حضور در جلسات قرآن و تعداد جلسات درسی و ورزش و غیره خواسته شود، بلکه وقتی مسئولین به صورت اجمالی متوجه دل بستگی سرگروه شدند، باید بیشتر به مسائل این گروه توجه کنند، رفتارهای سرگروه با اعضاء را زیر نظر بگیرند و وقتی به غلط بودن ارتباطات سرگروه با اعضاء یقین پیدا کردند، به او یک تذکر بدهند و از او بخواهند که ارتباطش را تصحیح کند، سپس به نحو محسوس تر روابطش را زیر نظر داشته باشند. مثلاً به طور تصادفی در برنامه‌های ورزشی گروه شرکت کنند و رفتارهای او را زیر نظر بگیرند. اگر سرگروه خود را همیشه در معرض نگاههایی نقاد و متعهد ببیند، کم کم رفتارهایش را اصلاح می‌کند. برخی از علمای اخلاق هم به این نکته اشاره کرده اند که اگر انسان فقط احتمال دهد که یک کودک ۸-۹ ساله ناظر عمل زشت اوست، حتماً دست از عمل بد خود بر می‌دارد. نظارت ناظران متعهد، عامل بازدارنده‌ای است برای رفع این آسیب. البته باید به این نکته اشاره شود که نظارت - به معنای مذکور - در برخی موارد فقط مظاهر دل بستگی را برطرف می‌کند، اما ریشه‌های این دل بستگی هنوز در سرگروه وجود دارد. یعنی اگر فرصتی پیدا کند، ابراز علاقه و دل بستگی می‌کند.

## ۳) یاد خدا

یکی از راهکارهای حل این معضل توجه دادن بیشتر سرگروه به مبدأ هستی یعنی خداوند متعال است. هرچه یاد خدا در دل و اعمال او بیشتر شود، دل بستگی‌ها به عالم ماده و دنیا کمتر خواهد شد و در این بین دل بستگی به اعضاء گروه - که یکی از زیرمجموعه‌های دل بستگی به دنیا است - نیز از میان می‌رود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ تَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ؛ یعنی هر که ذکر خدای عز و جل را بسیار کند خداوند او را دوست می‌دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار کند برای او دو برائت نوشته شود، یکی برائت از دوزخ، و دیگری برائت از نفاق و دورویی.» کسی که محبت خدا بوسیله عبادت و اعمال صالح در دلش رخنه کند، دیگر جایی برای شیطان و سوسه هایش باقی نمی‌ماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ وَاضِعُ خَطْمَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ حَنَسَ وَ إِنْ نَسِيَ التَّقَمَّ قَلْبُهُ؛ شیطان در دل فرزند آدم سرک می‌کشد، پس اگر او خداوند متعال را یاد کند، سست می‌شود و اگر خداوند را فراموش کند، دلش را فرا می‌گیرد»



#### ۴) غنی سازی اوقات فراغت سرگروه

یکی دیگر از راهکارهای مبارزه با این آسیب غنی سازی اوقات فراغت سرگروه است. حال با انواع و اقسام روش‌ها و شیوه‌ها این کار می‌توان به انجام رساند. برخی افراد را با دادن مسئولیت‌های بیشتر در مسجد می‌توان کنترل نمود، بعضی دیگر را با تشویق برای پرداختن به استعدادهای ذاتی‌شان مانند ورزش، فعالیت‌های هنری، مداحی و...، بعضی دیگر را با تشویق به کسب رتبه‌های بالای علمی در هر مرکز آموزشی که مشغول هستند، بعضی دیگر را تشویق به فعالیت‌های پژوهشی و مطالعاتی نمود و ... .



یکی از ظرفیت‌های صالحین برای مسئول دهی به سرگروه‌ها، انتصاب آنها به عنوان معاونین تخصصی در پایگاه‌های مقاومت می باشد.

تصویر: جلسه شورای فرماندهی و سرگروه‌های صالحین پایگاه امام صادق (ع) - ۱۳۹۶

#### ۵) توجه دادن به سایر مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی

توجه دادن انسان به مسئولیت‌هایی که برعهده اوست موجب برانگیختگی وی خواهد شد. اگر مسئولین مجموعه بتوانند این مسئولیت‌ها و وظایف را خوب برای سرگروه‌ها بیان‌اند؛ به شکلی که بفهمد که غیر از اداره این گروه مسئولیت‌های دیگری نیز برعهده دارد، رفتارهای او قطعاً تغییر خواهد کرد.

#### ۶) ارتباط و دوستی بیشتر با همسالان و...

یکی دیگر از راهکارها این است که تعدادی از «سرگروه‌ها» یا «همسالان فعال» را برای دوستی و رفاقت بیشتر با او ترغیب کنیم. رفاقت و دوستی هم شرایط خاص خود را دارد. از شرایط و ویژگی‌های هر نوع دوستی این است که می‌بایست مدت زمانی را در طول شبانه روز برای



ارتباط با یکدیگر معین نمود، دوستان در امور مهم و کارهای سخت به داد هم برسند، به یکدیگر محبت کنند، با هم به تفریح و ورزش بپردازند، راجع به مسائل و فعالیت‌های مسجد با هم همفکری کنند و .... . این دوستی‌ها موجب می‌شود، سرگروه وقت و انرژی کمتری را بتواند صرف اعضای گروهش کند و به همین میزان دلبستگی و روابط عاطفی‌اش با اعضای گروه کمتر خواهد شد.

### ٧) تغییر یا سلب مسئولیت

یکی از راهکارهایی که در برخی موارد بسیار مثمر ثمر بوده است، تغییر یا سلب مسئولیت سرگروه است. اگر او مدتی در معرض ارتباط با اعضای گروه نباشد و کمتر با آنها صحبت کند، کمتر آنها را ببیند، محبتش به اعضای گروه افول می‌کند.

### ٨) هجرت از پایگاه

این راهکار به عنوان راهکار آخر توصیه می‌شود به عبارتی مربوط به زمانی است که هیچکدام از راهکارهای ارائه شده مؤثر نیفتاد. گاهی سرگروه به یکی از اعضای گروهش بسیار علاقمند است تا جایی که با تغییر مسئولیتش از سرگروه به مسئول پشتیبانی باز هم با آن عضو به بهانه‌های مختلف ارتباط برقرار می‌کند و روز به روز هم علاقه‌اش بیشتر می‌شود. در اینجا اگر خود او به بیماریش آگاه باشد و از آن رنج ببرد، می‌توان او را با همین انگیزه به مسجد دیگری هجرت داد. اما اگر او خود به این بیماری آگاهی ندارد و اگر هم آگاهی دارد علاقه‌ای به علاج آن ندارد می‌بایست به بهانه‌های مختلف او را از این مسجد کوچ بدهیم. اما آن مسجدی که سرگروه می‌بایست به آنجا هجرت نماید، لازم نیست سطح علمی و معنوی‌اش از مسجد فعلی بالاتر باشد، چون هدف ما فقط دوری وی از این مسجد و این عضو خاص گروه می‌باشد. این فرد را می‌توان با هماهنگی با مسئولین آن مسجد به آنجا معرفی نمود و سعی شود به او مسئولیت مهمی و سختی داده شود، اما هر مسئولیتی باشد نباید مسئولیتی از جنس فعالیت‌های گروهی باشد.

## بخش سوم: آسیب‌های ناظر به تشکیلات و سازمان پایگاه

### آسیب اول:

### عدم هماهنگی با

### سیاست‌های پایگاه

یکی دیگر از آسیب‌های جدی فعالیت‌های گروهی عدم هماهنگی سرگروه با سیاست‌ها و برنامه‌های پایگاه است.

#### علل و عوامل:

#### (۱) ذهنیت غلط

یکی از عوامل این عدم هماهنگی، کم ارزش تلقی کردن کردن برنامه‌های پایگاه و مسجد است. سرگروه سایر برنامه‌های مسجد مانند: شامگاه بسیج، مراسمات مذهبی مناسب‌ها و... را نسبت به فعالیت‌های گروهی خویش کم ارزش تر محسوب می‌کند. وقتی که برای سیاست‌ها و برنامه‌ها ارزش قائل نشود هنگام تعارض برنامه‌های مسجد با برنامه‌های پایگاه بطور مسلم برنامه‌های گروهی خویش را مقدم می‌کند. در این حالت سرگروه تصور می‌کند مهم‌ترین کار عالم خلقت را انجام می‌دهد و دیگر فعالیت‌ها در برابر کار او ارزش کمتری دارند. البته در فرمایشات مقام معظم رهبری به این نکته برمی‌خوریم که هرکس هرچا هست می‌بایست کارش را مهم‌ترین کار بداند. مقام معظم رهبری چنین می‌فرماید: «ما که در فلان گوشه‌ی سازمان مشغول کار هستیم، دایم باید آن شغل را جدی بگیریم و به آن برسیم؛ آن را همان کار مهمی بدانیم که به ما محول شده است؛ خودمان را در آن شغل بسازیم؛ نباید فکر کنیم که حالا دیگر مثلاً چند سال است که در فلان شهر مشغول این کارها هستیم؛ نه، واقعاً چه فرقی می‌کند؟ در جبهه به یکی می‌گویند سر برانکار را بگیر و مجروحان را ببر؛ به یکی می‌گویند آر.پی. جی بزن؛ به یکی می‌گویند برو نگاه کن، هر وقت دیدی کسی می‌آید، ما را خبر کن. بنابراین، هرکسی کاری می‌کند. چنانچه هر کدام این کار را نکردند، جبهه شکست خواهد خورد. نمی‌شود ما بگوییم این هم کار شد که به دست ما داده اند؛ برو مجروحان را بردار حمل کن! در حقیقت، اهمیت حمل مجروح در جای خود، کمتر از زدن آر.پی. جی که نیست. در جمهوری اسلامی، هر جا که قرار گرفته‌اید، همان جا را مرکز دنیا بدانید و آگاه باشید که همه‌ی کارها به شما متوجه است.»<sup>۱</sup>

اما منظور از فرمایش رهبر حکیم و فهیم مان این نیست، که سایر کارها و فعالیت‌ها را کم ارزش ببنداریم. بلکه در عین حال که به کار خود و ارزش آن ایمان داریم، اما ارزش کار و فعالیت‌های دیگران را نباید نفی کرد.

#### (۲) عدم وجود جلسات مشترک انس

یکی دیگر از عوامل بوجود آمدن این آسیب این است که مسئولین برگزارکننده برنامه‌های

۱ بیانات در دیدار با مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۷۰/۱۲/۵)

مسجد با یکدیگر ارتباط دوستانه ندارند. چون سرگروه‌ها مسئولیت عمده نیروها را برعهده دارند، نقش مهمی در برگزاری برنامه‌های مسجد خواهند داشت. اگر آنها نسبت به حضور در یک برنامه کم رغبتی از خود نشان دهند مطمئناً در نیروها بسیار مؤثر خواهد بود و همه می‌دانند که در بسیاری از موارد علت این بی رغبتی‌ها، عدم وجود صمیمیت بین سرگروه و مسئول برگزار کننده مراسم است. فعالیت‌های تشکیلاتی هر قدر هم برنامه‌ریزی و نظم داشته باشد در نهایت باز محتاج صمیمیت و رفاقت اعضای آن است.

وقتی تشکیلات بدون صمیمیت باشد هماهنگی‌ها قطعاً کمتر خواهد شد. چون کدورت‌ها، بدگمانی‌ها، خطاهای کوچک که در چشمها بزرگ شده و.... خواه ناخواه در تشکیلات بوجود می‌آید و همین‌ها باعث می‌شوند در روند کار خلل بوجود بیاید. چه تعداد از پایگاه‌های بسیج و مساجد خوب و فعال را سراغ داریم که -فقط به خاطر بدبینی مسئولین نسبت به یکدیگر- به حالت نیمه مرده درآمده اند؟!؟

این بدبینی‌ها، سوءتفاهم‌ها و سایر مشکلات به دلیل بی تفاوتی نسبت به «اصل صمیمیت و رفاقت در مجموعه» بوجود می‌آیند.

### ۳) تکبر و خودرایی

گاهی علت «عدم هماهنگی» تکبر و خود رأیی سرگروه است. برخی افراد با مخالفت کردن با سیاست‌ها و برنامه‌های مسجد می‌خواهند، رأی و نظر خودشان را به کرسی بنشانند نه اینکه واقعاً اختلاف نظر یا اختلاف سلیقه داشته باشند. آنها با پافشاری در نظر خودشان به مخالفت با دیگران می‌پردازند.

### ۴) عدم وجود جلسات مشترک کاری

یکی دیگر از عوامل عدم هماهنگی این است که سرگروه پی به اهمیت سایر فعالیت‌ها نبرده است. وقتی سرگروه از سیاست گذاریهای کلان و برنامه‌های مهم مسجد بی اطلاع باشد نتیجه این می‌شود که در اجرای برنامه‌ها دچار اختلال می‌شوند.

## پیامدها:

### ۱) اختلال در نظم مجموعه پایگاه و مسجد

یکی از پیامدهای عدم هماهنگی مختل شدن نظم مسجد است. به عنوان مثال شب جمعه برنامه دعای کمیل به مناسبت سالگرد شهادت یکی از شهدای مسجد قرار است برگزار شود و خانواده شهدای منطقه هم دعوت شده اند. از طرفی سرگروه‌های مقطع راهنمایی هم در این برنامه شرکت نمی‌کنند و می‌خواهند اعضای گروه‌شان را برای ورزش به سالن ورزشی ببرند وسایل ایاب و ذهاب هم بعد از نماز عشاء جلوی در مسجد آمده اند. تصور کنید که به یکباره

حدود ۵۰ یا ۶۰ نفر با هیاهو و نشاط نوجوانانه، بخواهند بعد از نماز عشاء از مسجد خارج شوند و دعای کمیل هم در همان لحظات شروع می‌شود!!! پدر و مادر پیر شهیدان محله چه فکری می‌کنند؟ آیا با خود نمی‌گویند اینها که با این همه اصرار و پافشاری ما را دعوت کردند، حالا چرا خودشان دارند برنامه را به هم می‌زنند؟ آیا با آن سر و صدای ابتدای مراسم برای والدین شهدا دلچسب خواهد بود؟ آیا با خود نمی‌گویند که اگر مسئولین مسجد مهمان دعوت می‌کنند چرا خودشان از مجلس بیرون می‌روند؟ آیا آنها دوست ندارند که مراسمی که به یاد فرزندشان برگزار می‌شود باشکوه و مملو از جمعیت باشد؟ آیا این تداخل برنامه‌ها حاکی از بی‌نظمی مسئولین مسجد در برگزاری برنامه‌ها نیست؟

## ۲) ایجاد خصومت و کینه میان مسئولین پایگاه

وقتی مسئولین مسجد احساس کنند برنامه‌هایی که برگزار می‌کنند، برای دیگر مسئولین اهمیتی ندارد و در آن برنامه‌ها شرکت نمی‌کنند. نسبت به سرگروه‌ها احساس خوبی پیدا نمی‌کنند. اگر همان مثال دعای کمیل را در نظر بگیریم، وقتی سرگروه‌های مقطع راهنمایی از صفوف نماز برمی‌خیزند و با اعضای گروه‌شان با سر و صدا از مسجد خارج می‌شوند، در دل مسئول آن مراسم چه می‌گذرد؟ شاید اگر این اتفاق یک بار یا دوبار بیافتد، کسی خیلی ناراحت نشود، اما با تکرار چنین وقایعی قطعاً کدورت در دل سایر مسئولین پیش می‌آید و کم‌کم تبدیل به کینه می‌شود.

## ۳) ایجاد بیینی نسبت به سرگروه

یکی از پیامدهای ناهماهنگی سرگروه با برنامه‌ها و سیاست‌های مسجد بوجود آمدن توهم توطئه است. چون سرگروه اعمال و رفتار و تفکراتش خیلی با مجموعه هماهنگ نیست، ممکن است در دراز مدت این تصور برای مسئولین مسجد بوجود بیاید که «این آقا فقط با ما ساز مخالف می‌زند». کنایه از اینکه با هیچ کدام از مواضع و فعالیت‌های مسئولین مسجد موافق نیست. دلیل عدم موافقت موارد متعددی می‌تواند باشد از جمله حس ریاست طلبی سرگروه می‌باشد. چون سرگروه خود در رأس کارها و فعالیت‌ها نیست، ابراز مخالفت و عدم هماهنگی می‌کند. البته در اینجا نمی‌خواهیم این بدگمانی مسئولین مسجد را نسبت به سرگروه ناهماهنگ تأیید یا تکذیب کنیم، بلکه برآنیم که این مسئله را به عنوان یکی از پیامدهای عدم هماهنگی ذکر کنیم. در فرهنگ دینی ما اصلاً پسندیده نیست که مسلمان کاری کند که در معرض تهمت واقع شود. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنُّ؛ کسی که خود را در معرض تهمت قرار می‌دهد، نباید آن کس را که بدو بدگمان شده را سرزنش کند.»

در اینجا سرگروه نباید کاری کند که در معرض این تهمت قرار بگیرد. نباید با رفتار خود به دیگران القاء کند که من با شما متفاوت هستم، من از شما برترم، شما لیاقت سیاست گذاری برای مسجد را ندارید و این مهم به من می‌بایست سپرده شود.

#### ۴) بی تفاوتی و بدبینی اعضای گروه

باورها، دغدغه‌های، علاقه مندیها و سایر ویژگی‌های سرگروه در شخصیت اعضای گروهش مؤثر است. یکی از پیامدهای عدم هماهنگی این است که اعضای گروه نسبت به برنامه‌ها و سیاست‌های مسجد بی تفاوت می‌شوند. اعضای گروه بخاطر محبتی که به سرگروه خود دارند، کم کم شبیه او می‌شوند، یعنی باورها، دغدغه‌ها، علاقه مندیهای آنها بسیار شبیه به سرگروه می‌شود. پس اگر شرکت در دعای کمال برای سرگروه مهم نباشد، برای اعضای گروه هم خیلی مهم نخواهد بود. اگر سرگروه برنامه شامگاه بسیج را سر تا به پا نقد بکند، آن هم با لحن تند، یقیناً تصویری که اعضای گروه از این برنامه پیدا می‌کنند، تصور خوبی نخواهد بود. گاهی انتقادات سرگروه از برنامه‌های نظامی یا برگزاری مراسمات آنقدر زیاد می‌شود که اعضای گروه فکر می‌کنند، مسئولین مسجد با هم دعوا دارند.

### راهکارها:

#### ۱) برگزاری جلسات مشترک هماهنگی

یکی از کارهایی که حتماً می‌بایست در تشکیلات مسجد و پایگاه‌های بسیج لحاظ شود این است که؛ در یک بازه زمانی معین جلساتی جهت هماهنگی بیشتر فعالیت‌ها با حضور سرگروه‌ها و مسئولین سایر بخشها برگزار شود. اینکه این جلسات با چه فاصله زمانی از هم برگزار شود تابع شرایط و ویژگی‌های آن پایگاه است. اما موضوعی که مسلم است، این است که وجود چنین جلساتی بسیار لازم و ضروری است. موضوع این جلسات می‌بایست بیشتر اطلاع رسانی برنامه‌ها، هماهنگ سازی سیاست‌ها و برنامه‌ها، نقد برنامه‌های مهم و... باشد. برگزاری این جلسات موجب می‌شود اگر انتقادی از برنامه‌های برگزار شده یا سیاست‌های اعمال شده وجود دارد، با راحتی مطرح شود آن هم در یک فضای آرام و بدون تنش و بدون پیامدهای منفی. در این جلسات می‌توان برنامه یک ماهه یا سه ماهه مسجد را همراه با اولویت بندی آن اعلام کرد. برای بوجود نیامدن تداخل در برنامه‌های گروهها و سایر بخشها حداکثر تلاش را نمود.

#### ۲) برگزاری برنامه‌های تفریحی و پرنشاط

بسیاری از بدبینی‌ها مربوط به عدم شناخت است. وقتی که کسانی که در یک مجموعه فعالیت می‌کنند در یک فضای بدون تکلف و خودمانی در کنار هم بودند، به ویژگی‌های شخصیتی هم

بهتر پی می‌برند. وقتی شناخت حاصل شود بدبینی‌ها کم می‌شود در نتیجه هنگام برگزاری برنامه‌های پایگاه سرگروه و اعضای گروهش با برنامه‌ها همراه می‌شوند. وقتی مسئولین مجموعه بیشتر در کنار هم باشند از مشکلات شخصی یکدیگر مطلع می‌شوند و حس همکاری در آنان بیشتر می‌شود.



تصویر: جلسه شورای پایگاه بسیج شهید محمود کاوه - ۱۳۹۶

### ۳) تفویض مسئولیت‌ها

منظور از تیتیر فوق، محول کردن مسئولیت برخی از کارهاست به سرگروه و اعضای گروهش. آن هم به نحوی که شروع و اتمام کار به عهده آنها باشد. مثلاً مسجد در نظر دارد برای مراسم نیمه شعبان ۳ ایستگاه صلواتی در منطقه برپا کند. محول کردن این کار به سرگروه باعث می‌شود:

- سرگروه و اعضای آن بیشتر در خدمت مجموعه قرار بگیرند.
- سرگروه از نمای نزدیکتری با سایر فعالیت‌ها و مشکلات خاص آن آشنا می‌شود.
- ارتباط سرگروه با سایر مسئولین بیشتر می‌شود و همین ارتباط موجب آشنایی و در برخی موارد رفاقت و همدلی می‌گردد.

### ۴) نظرخواهی و مشورت

گاهی سرگروه در برخی مسائل صاحب نظر و متخصص است و دوست دارد از این تخصصش در استفاده شود. مثلاً رشته دانشگاهی ایشان برق است و توانایی و علاقه زیادی هم به این رشته دارد، مسلماً چنین فردی دوست دارد در جشن‌هایی که به مناسبت اعیاد و موالید

اهلیت عليهم السلام برگزار می‌شود، به تناسب تخصصش نقش ایفا کند، یا اینکه در خصوص تزئینات و چراغانی با او مشورت شود. مشورت یا نظرخواهی از سرگروه‌ها حتی اگر در هیچ زمینه‌ای تخصص نداشته باشد موجب تکریم شخصیت آنها می‌شود. نظرخواهی باعث می‌شود او این جشن را از خود بداند، نه تنها با علاقه در آن شرکت می‌کند که اعضای گروه و خانواده‌شان را نیز به شرکت در این مراسم تشویق می‌کند. نظرخواهی و مشورت باعث می‌شود انتقادهایی را که در ذهن دارد، به جا و به موقع انتقال دهد نه اینکه در خلال جلسه گروهی به اعضای گروه منتقل نماید.

## آسیب دوم:

### محصور شدن روابط

افرادی که به عنوان سرگروه در نظر گرفته می‌شوند، به طور معمول قبل از این در یک گروه یا معاونت دیگری مشغول فعالیت بوده اند و در آنجا دوستانی برای خود داشته اند. توجه نکردن و قطع ارتباط با این دوستان قدیمی یکی از آسیب‌هایی است دامان برخی سرگروه‌ها را می‌گیرد. گاهی اوقات دیده شده فردی که به عنوان سرگروه در نظر گرفته شده، بدون در نظر گرفتن دوستان و دوستیهای قبلی و قدیمی تمام توجه خود را به مسئولیت جدید معطوف می‌سازد و دوستان قبلی خود را فراموش می‌کند به این معنا که اگر آنها را بطور تصادفی ملاقات کرد که احوالشان را جویا می‌شود اما اگر آنها را دو یا سه هفته هم ندید برایش مهم نیست. معمولاً این افراد در پاسخ این «ندیدن‌ها» و «ملاقات نکردن‌ها» زبان به توجیه می‌کشایند و می‌گویند: «سرمان شلوغ است» «هرکس وظیفه‌ای دارد و من هم وظیفه ام رسیدگی به اعضای گروهم است، نه دوستانم».

البته منکر این نیستیم که هر فردی در هر پستی قرار می‌گیرد می‌بایست کار خود را جدی‌ترین و مهم‌ترین کار بداند. اما جدیت و وظیفه شناسی منافاتی با ارتباط با دوستان قدیم ندارد. این آسیب در نگاه اول شاید خیلی مهم تلقی نشود اما وقتی آثار این آسیب در سازمان پایگاه تبیین شود متوجه خواهیم شد که از چه اهمیتی برخوردار است و می‌بایست برای پیشگیری و احیانا دفع این آسیب اقدامات مهمی را در دستور کار خود قرار داد.

آنچه در اینجا به عنوان یک آسیب مطرح می‌گردد، قطع ارتباط ؛ بطور محسوس است. در اینجا منظور این نیست که سرگروه پس از قبول مسئولیت باز هم همان وقت و انرژی سابق را برای دوستانش بگذارد، این امر نه ممکن است و نه مطلوب. بلکه منظور این است که انجام فعالیت‌های گروهی به نحو مطلوب موجب از بین رفتن وحدت و دوستی‌های گذشته نگردد.



**۱) تصور غلط نسبت به ویژگی‌های سرگروه**

روابط یک سرگروه می‌بایست با اعضای گروهش بیشتر از سایر افراد باشد و در مقام عمل هم همین حالت بوجود می‌آید که سرگروه بیشتر وقت خود را صرف مجموعه گروه خود می‌نماید. اما این مهم به این معنا نیست که ارتباط با سایر دوستان و همسالانش را به طور کامل کنار بگذارد. متأسفانه برخی از عزیزانی که به عنوان سرگروه در پایگاه انتخاب می‌شوند، تصور کنند که می‌بایست تمام فعالیت‌های گذشته خویش و تمامی ارتباطات خود را محدود به مجموعه گروه کنند و دیگر رابطه‌ای با دوستان قبلی و گروه همسالان خویش نداشته باشند. این ذهنیت یکی از عواملی است که موجب می‌شود سرگروه رابطه با دوستان قبلی‌اش را یک کار بیهوده یا کم اهمیت تلقی نماید. فلذا این کار را از اساس قبول ندارد و آن را یک نوع تلف کردن می‌بیند. این ذهنیت معمولاً بخاطر عدم تبیین یا تبیین ناقص ویژگی‌ها و وظایف سرگروه شکل می‌گیرد.

**۲) عدم اعتدال در حجم برنامه‌های گروهی**

برخی از سرگروه‌ها می‌دانند که نباید روابط خود را به گروه خود محصور نمایند، اما فعالیت‌های گروهی خود را آنقدر گسترش می‌دهند که بطور ناخودآگاه مجال برای ارتباط با دوستان و سایر مسئولین پایگاه پیدا نمی‌کنند.

**۳) افراط در ارتباط با اعضای گروه**

گاهی سرگروه آنقدر در رابطه با اعضای گروهش پیشروی می‌کند که آنان جای دوستان نزدیکش را می‌گیرند و آن زمان و انرژی که می‌توانست به دوستانش اختصاص دهد صرف اعضای گروه خود می‌نماید. او در این حالت تمام تفریح و ورزش و گردش خود را با اعضای گروه انجام می‌دهد، با آنان گفتگوهای دوستانه دارد و با آنان به منزله دوستان همسن برخورد می‌نماید. در واقع سرگروه نیاز به «بودن در جمع همسالان و دوستان» را بوسیله اعضای گروهش رفع نموده است.

**۴) غفلت**

یکی دیگر از عواملی که موجب این آسیب می‌گردد، غفلت سرگروه است. وقتی از بعضی از سرگروه‌ها پرسیده می‌شود: «چرا ارتباط با دوستان قدیمی و سایر مسئولین پایگاه کم‌رنگ شده است؟» در جواب می‌گویند که: «اصلاً حواسم به این موضوع نبود، توجه نداشتم.» اتفاقاً این عامل یکی از عوامل جدی است و معمولاً سرگروه‌ها گرفتار همین عامل می‌شوند و بخاطر عدم توجه کافی به این موضوع، خیلی راحت از دوستان قدیمی و مسئولان فاصله می‌گیرند، که عواقب خوبی را به دنبال ندارد.

## ۵) تکبر

معمولاً تغییر موقعیت اقتصادی-اجتماعی انسان‌ها از وضعیت نامطلوب به مطلوب یا از مطلوب به مطلوب تر باعث می‌شود تکبر در وجود انسان شکل بگیرد. معمولاً این اتفاق برای سرگروه‌ها می‌افتد که از یک وضعیت مطلوب به وضعیتی مطلوب تر می‌رسند مثلاً در گذشته مسئول ارزشیابی کتابخانه بوده است و حالا به عنوان سرگروه انتخاب شده است. علاوه بر این مسئولیت و عنوان «سرگروه» نسبت به اکثر مسئولیت‌های درون سازمان پایگاه دارای یک موقعیت ویژه‌ای است. سرگروه در این مسئولیت رهبری و ریاست یک مجموعه انسانی را بر عهده دارد و این خود مقدمه‌ای است برای خود بزرگ بینی. همانطور که در بحث‌های پیشین گذشت تکبر و خود بزرگ بینی خود یکی از آسیب‌های جدی برای سرگروه است اما در اینجا عاملی شده است برای دوری از دوستان و همکارانش.

### پیامدها:

#### ۱) بدبینی دوستان نسبت به فعالیت‌های گروهی

محصور شدن ارتباط سرگروه به رابطه صمیمانه با اعضای گروهش عواقب بسیار بدی را برای سازمان پایگاه در بردارد. شاید مهم‌ترین آن این باشد که دوستان قدیمی و سایر مسئولین نسبت به فعالیت‌های بدبین شوند. آنها عامل اصلی این قطع رابطه را فعالیت گروهی می‌پندارند. چون دوست‌شان را می‌دیدند که تا قبل از اینکه این مسئولیت را به عهده بگیرد با آنان دوست بود، با آنان گپ و گفتگوهای صمیمانه داشت، کارهای شخصی‌شان را انجام می‌داد، اما به محض اینکه به عنوان سرگروه به این گروه رفت، رابطه‌اش روز به روز با آنان کمتر شد. این سوال در ذهن این دوستان بوجود می‌آید این چه نوع فعالیت فرهنگی است که دوستان قدیمی هم فکر و همکار را از هم جدا کرده است؟ این نوع ذهنیت و تفکر باعث می‌شود، مسئولین بخش‌های مختلف با هم همدل و همراه نباشند و هنگامی که در فعالیت‌ها نیاز به همکاری و همدلی سایر بخش‌های سازمان پایگاه وجود دارد برخی بخشها کُند عمل کنند، برخی اصلاً حرکتی نکنند و حتی برخی از بخشها با این حرکت مقابله کنند و جلوی آن بایستند.

#### ۲) ارائه الگوی غلط تربیتی به اعضای گروه

اعضای گروه معمولاً رفتار سرگروه خود را با دقت تمام رصد می‌کنند. آنها گاهی اوقات این رفتارها ضبط می‌کنند و اگر در موقعیت مشابه سرگروه خود قرار بگیرند همان رفتار ضبط شده را انجام می‌دهند. حال تصور کنید یک سرگروه براحتمی به دوستان قدیمی خود بی توجهی کند، این رفتار چه اثری بر روی اعضای گروه خواهد داشت؟ آیا این رفتار برای آنان یک الگوی عملی بوجود نخواهد آورد؟

## راهکارها:

این آسیب بر اثر عواملی که ذکر شد بوجود می‌آید اما با راحتی می‌توان از وقوع پیوستن چنین آسیبی جلوگیری کرد و حتی اگر هم آسیب وارد شد قابلیت درمان آن وجود خواهد داشت. در این قسمت به قسمتی از راهکارهای مناسب پرداخته خواهد شد.

### ۱) تذکر

یکی از راهکارهایی که در اکثر مسائل و مشکلات می‌تواند مثمر ثمر باشد، تذکر دادن به فرد خاطی می‌باشد. این تذکرات در ابتدا می‌بایست متوجه سرگروه باشد. چون وی با رعایت این موضوع می‌تواند تصورات غلط و اشتباه را نسبت به فعالیت گروهی از بین ببرد. در بسیاری از موارد دیده شده همین راهکار بسیار اثربخش بوده است. چون محدود شدن روابط سرگروه و بی توجهی به مسئولین پایگاه و دوستانش علتی جز غفلت نداشته است. در این تذکرات مربی می‌تواند از سرگروه بخواهد ضمن توجه کافی به اعضای گروهش؛ وقت و زمانی را هم برای ارتباط با سایر مسئولین پایگاه، دوستان قدیمی‌اش و سرگروه‌ها قرار دهد.



اما این تذکر را گاهی می‌بایست به افرادی داد که سعی در بزرگ نمایی این موضوع دارند و مرتب این موضوع را در اذهان دیگران القاء می‌نمایند که: فلانی از وقتی مسئولیت جدید گرفته به ما محل نمی‌گذارد!؟ می‌بایست این افراد را متوجه کنیم که این مسئولیت با سایر مسئولیت‌ها تفاوت دارد و از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار است. این افراد باید موقعیت دوستان خود را درک کنند و آنان را در این کار مهم یاری و مدد کنند نه آنکه با زخم زبان و نیش و طعنه توجه آنان را از کار اصلی‌شان باز داشت.

## ۲) قرار گرفتن سرگروه در یک گروه تربیتی بالاتر

یکی دیگر از راهکارهای مناسب برای پیشگیری از این آسیب، کاری است که مسئولین پایگاه اعم از مربی یا فرمانده پایگاه می‌بایست انجام دهند. سرگروه بعد از پذیرش مسئولیت گروه نباید به حال خود رها شود. مسئولین پایگاه می‌بایست حتماً طوری برنامه‌ریزی نمایند که خود سرگروه در یک گروه قرار بگیرد. بالاخره سرگروه از لحاظ سن یا تحصیل یا شغل دارای مشترکاتی با سایر فعالان و دوستان قدیمی خویش است و این بهترین فرصت برای استمرار و تعمیق وحدت و دوستیهای قدیمی است. شرح برنامه‌های این گروه در جای خود ذکر شده است.

## ۳) برگزاری برنامه‌های تفریحی ورزشی

برگزاری برنامه‌های تفریحی و پرنشاط برای سرگروه‌ها و سایر مسئولان پایگاه آثار و برکات فراوانی به دنبال دارد. یکی از برکات آن ایجاد روحیه دوستی و همدلی در بین مسئولین است. فلذا توصیه می‌شود اگر برای اعضای گروهها در طول سال مثلاً چهار نوبت اردو برگزار می‌شود برای مسئولین حداقل دو اردو برگزار شود. اگر اعضای گروهها در هفته دو مرتبه برنامه‌های ورزشی دارند برای مسئولین پایگاه حداقل در ماه یک مرتبه برنامه ورزشی برگزار شود. در اینجا یکی از اهداف برگزاری اردو و برنامه‌های تفریحی برای این عزیزان رفع ذهنیت‌های غلط، استمرار و تعمیق دوستی‌ها و... می‌باشد.

## ۴) مشارکت خواهی

منظور از مشارکت خواهی این است که از سرگروه خواسته شود در انجام برخی فعالیت‌ها با دوستان قدیمی و سایر مسئولین همراه شود. مثلاً اگر تدارک برگزاری یادواره شهدای پایگاه هستند، به سرگروه هم مسئولیتی واگذار شود تا هم بار سنگین برگزاری مراسم براحتمی برداشته شود هم رابطه و دوستی مسئولین پایگاه بیشتر شود.

## ۵) کیفیت بخشی به روابط

برخی از راهکارها می‌بایست توسط خود سرگروه انجام شود. سرگروه می‌تواند کیفیت روابط خود را با دوستان قدیمی و سایر مسئولان بالا ببرد. لازم نیست او مانند گذشته یک ساعت از وقت خود را به دوستان خود اختصاص دهد، بلکه می‌تواند با بالا بردن کیفیت رابطه به دوستی با آنان استمرار بخشد. به این معنا که اگر ۵ دقیقه می‌تواند آنها را ملاقات کند در همان ۵ دقیقه از مسائل و مشکلات اساسی آنان پرس و جو کند و با جدیت سعی در رفع مسائل و مشکلات دوستانش نماید. گاهی این مشکلات شخصی است و گاهی مربوط به سازمان پایگاه است. مثلاً سه روز مانده به جشن عید غدیر مسئول تبلیغات پایگاه را می‌بیند و با او شروع به سخن گفتن می‌نماید. سرگروه می‌بیند گویا هیچ جنب و جوشی برای تدارک برنامه‌های جشن عید غدیر وجود ندارد. خوب است در اینجا -نه به زبان طعنه و گلایه- از

برنامه‌های جشن سوال کند و اظهار علاقه کند که اگر کاری روی زمین مانده خودم و اعضای گروه همگی در خدمت هستیم. این نوع گفتگو و کیفیت بخشی به روابط در وحدت و همدلی مسئولان پایگاه بسیار موثر است. دادن هدیه یکی دیگر از مواردی است که در کیفیت بخشی روابط بسیار موثر می‌باشد. در روایات اسلامی به این موضوع تاکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْهَدِيَّةُ تُورَثُ الْمَوَدَّةَ، وَتَجْدُرُ الْأَخُوَّةَ، وَتُذْهِبُ الضَّغِينَةَ، تَهَادُّوا تَحَابُّوا!» هدیه دادن، محبت می‌آورد و برادری را نگه می‌دارد و کینه و دشمنی را می‌برد. برای یکدیگر هدیه ببرید تا دوستدار هم شوید.»

یکی دیگر از راه‌های کیفیت بخشی در روابط بین مسئولین دعا کردن برای یکدیگر است. این کار باعث می‌شود سرگروه بدون اینکه بخواهد نسبت به برادر مومنش - که در قسمت دیگری از پایگاه مشغول فعالیت است - احساس محبت بیشتری نماید و او را بیشتر از قبل دوست بدارد. البته در اینجا خداوند متعال هم عنایات خاص خود را مبذول می‌کند و محبت سرگروه را در دل دوستش بیشتر می‌نماید. در روایات ما نسبت به این موضوع توجه شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دَعْوَةُ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ يَطْهَرُ الْعَيْبَ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً، وَيُوكَلُّ اللَّهُ عِزَّ وَجَلِيلَهَا مَلَكًا يَقُولُ: آمِينَ آمِينَ، وَلَكَ مِثْلُ مَا دَعَوْتَ؛<sup>۱</sup> دعای مرد برای برادرش در پشت سر او، برابر با هفتاد دعای اجابت شده است و خداوند عز و جل برای دعایش فرشته‌ای می‌گمارد که بگوید: «آمین، آمین! و برای خودت نیز همانند آن باد!»

۱ حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، ج ۸، ص: ۳۶۷

۲ حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، ج ۱۰، ص: ۳۰۱

## بخش چهارم: آسیب‌های ناظر به اعضای گروه

یکی از آسیب‌های جدی در این نوع فعالیت، تبعیت و تقلید کورکورانه اعضای گروه از سرگروه‌شان است. آنها بدون آگاهی و بصیرت در رفتار و پندار و گفتار از سرگروه خود پیروی می‌کنند. منظور از تبعیت و تقلید کورکورانه این است که در جریان تربیت دینی، افراد چنان تربیت شوند که سرگروه را به چشم مراد خویش ببینند، به این معنا که وی را ورای ملاک و معیار قرار دهند و او را چنان بنگرند که گویی منشأ اولیه حق است.

### آسیب اول: تقلید و تبعیت کورکورانه

#### عوامل:

#### الف) عوامل مربوط به سرگروه

##### ۱) خودمحوری سرگروه

یکی از عوامل مهم بوجود آمدن تبعیت و تقلید کورکورانه در اعضای گروه، روحیه خودبزرگ بینی و خود محوری در سرگروه است. وی با رفتارهای زبانداری خود به دیگران القاء می‌کند که من محور هستم، آنچه که من می‌گویم حق است.

##### ۲) ضداثرش دانستن ارتباط با غیر سرگروه

یکی از مسائل تربیتی که در فعالیت‌های گروهی اهمیت دارد این است که عضو بی دلیل با سایر افراد مسئول و غیرمسئول در سازمان پایگاه ارتباط برقرار نکند. بلکه ارتباطش با همه افراد دارای ضابطه و معیار باشد. مثلاً با کتابدار کتابخانه به دلیل اینکه اطلاعاتی در مورد کتب دارد مرتبط می‌شود، آن هم در حد دریافت اطلاعات لازم. متأسفانه برخی از سرگروه‌ها در این مسئله تربیتی دچار افراط می‌شوند و در عمل با اصل مسئله مقابله می‌کنند خواه ارتباط با معیار و ملاک باشد خواه بدون آن. با ارتباط برقرار کردن اعضای گروه با افراد دیگر بصورت افراطی برخورد می‌نمایند. در برخی موارد دیده شده است سرگروه با عبارات صریح در جلسه عمومی گروه اعضاء را از هرگونه ارتباط نهی کرده است. در برخی موارد جو ارباب و تهدید ایجاد می‌کنند. در حالیکه نحوه برخورد با این موضوع می‌بایست بسیار نرم صورت بگیرد. این مسئله باعث می‌شود اعضای گروه تمام مسائلمان فقط با سرگروه مطرح نمایند و حتی در موارد مورد نیاز هم از کس دیگری کمک نخواهند.

##### ۳) نامعین بودن حدود

وقتی برای یک سرگروه مشخص نباشد که اعضای گروهش تا چه اندازه‌ای می‌بایست اندیشه‌های وی را قبول کند، تا چه اندازه به وی مفاهیم را القا نماید، در کجا می‌بایست

خود تصمیم بگیرد در کجا باید انتخاب نماید این موارد باعث می‌شود سرگروه گاهی از بابت دلسوزی در تمام عرصه‌های زندگی عضو دخالت مستقیم نماید. در حالیکه علمای تربیت بسیار به این نکته تاکید می‌کنند که مربی می‌بایست زمینه رشد را فراهم نماید نه اینکه خود مستقیماً دخالت نماید.

## ب) عوامل مربوط به اعضای گروه

### ۱) روحیه عوامانه

برخی تیپ‌های شخصیتی هستند که در پذیرش یک «اندیشه» یا یک «رفتار» مقاومت نمی‌کنند. این افراد خیلی به «صحت و حقانیت» اندیشه یا رفتار کاری ندارند، بلکه اگر آن اندیشه و رفتار دارای ظواهر مقبول باشد، آن را راحت قبول می‌کنند. این همان روحیه‌ای است که مقام معظم رهبری از آن به عنوان روحیه عوامانه تعبیر می‌کنند. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «کسانی هستند که نمی‌خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. در واقع نمی‌خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل بپردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جَوّند. به چگونگی جَوّ نگاه می‌کنند و دنبال آن جَوّ به حرکت در می‌آیند. اسم این قسم از مردم را عوام می‌گذاریم.»<sup>۱</sup>



وجود این روحیه در اعضای گروه‌های مقطع راهنمایی و ابتدایی به دلیل شرایط سنی و عدم بلوغ فکری طبیعی است، اما هرگز به این معنا نیست که چون بچه هنوز به بلوغ فکری نرسیده پس اصلاً قدرت تشخیص صحیح از غلط را ندارد، بلکه وی در این سن بصورت کلی و اجمالی خوب را از بد تشخیص می‌دهد. اما استفاده نکردن از این قدرت تشخیص - و لو به صورت اجمالی - کم کم اعضاء را به سمت تبعیت کورکورانه و تقلید سوق می‌دهد. آنها کم کم به این باور می‌رسند که به بجای تصمیم گیری می‌بایست برایشان تصمیم سازی شود.

۱ بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲۰



## ٢) افراط در مشاوره

بر هیچ کس پوشیده نیست که «مشاوره فردی» یکی از مهم‌ترین و موثرترین ابزارها جهت رشد اعضای گروه می‌باشد. اما چنانچه اعضای گروه در بکارگیری این ابزار افراط نمایند، طبیعتاً برخی مشکلات و سوالات به نتیجه می‌رسد، اما مشکل دیگری متولد می‌شود. البته معمولاً وقتی افراط در مشاوره صورت می‌گیرد که فرهنگ مشاوره خصوصی برای اعضای گروه تبیین نشده باشد. فرهنگ مشاوره یعنی بایدها و نبایدهای مشاوره. سرگروه نباید فقط اهمیت، ضرورت و کاربردهای مشاوره را تبلیغ و ترویج نماید بلکه قوانین و مقررات و ملاک‌های یک جلسه مشاوره را نیز بیان نماید. متأسفانه برخی از اعضای گروه تصورشان از مشاوره این است که تمام مسائل و مشکلات را برای سرگروه بیان کنند و سرگروه هم ارائه طریق نماید بدون اینکه برای خود نقشی قائل شوند و به قول معروف «ریش و قیچی را به دستش می‌دهند.» وقتی این موضوع چندبار برای عضو گروه تکرار شود، کم‌کم قدرت تصمیم‌گیری در وی مختل می‌گردد و احساس می‌کند در تمام مسائل حتی کوچک‌ترین و جزئی‌ترین آنها- نیاز به مشورت دارد. در اینجا منظور از افراط در مشاوره هم افراط در کمیت مشاوره است هم در کیفیت آن.

## ابعاد

### الف) تبعیت در اندیشه

برخی از اعضای گروه در حوزه تفکر و اندیشه بسیار به سرگروه خویش وابسته می‌شوند. به این معنا که تمام تفکراتی که از زبان و قلم این فرد جاری می‌شود جزو باورهای آنان قرار می‌گیرد بدون اینکه آن اندیشه را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. اگر چنانچه حرف حقی را از کسی بشنوند تا مورد تأیید سرگروه قرار نگیرد، آن را نمی‌پذیرند. در یک کلام معیار تشخیص سره از ناسره سرگروه می‌باشد.

### ب) تبعیت در رفتار

یکی دیگر از ابعادی که مورد تقلید کورکورانه واقع می‌شود، بعد رفتاری سرگروه است. دیده شده است که کارها و رفتارهای سرگروه بدون بصیرت و آگاهی از سوی اعضای گروه تقلید می‌شود.

### ۱) عدم تشخیص در موضوعات جدید

کسانی که تحت چنین سیستم و روشی تربیت می‌شوند در موضوعات جدید نمی‌توانند خوب را از بد تشخیص دهند، چون همیشه صورت مسأله را بطور کامل برای سرگروه بیان می‌کردند و او پاسخ می‌داد. اما حتما در زندگی شرایطی پیش خواهد آمد که نه سرگروه در دسترس اوست نه حتی اگر در دسترس باشد نمی‌توان تمام جزئیات مسأله را برای وی بیان نمود. این متریبان چشم و گوش بسته به کودکی می‌مانند که یک مسئله ریاضی جدید مقابل وی گذاشته باشند و نام یکی از متغیرها را برخلاف دفعات قبلی نوشته باشند، مثلا اگر همیشه می‌نوشتند پنج کیلو سیب حالا نوشته باشند: پنج کیلو پیاز. وی در این حالت نمی‌تواند پاسخ گوی مسئله باشد. چون سرگروه سعی نکرده به وی قدرت تشخیص و تجزیه تحلیل ارائه دهد او در حل موضوعات جدید در می‌ماند.

استاد شهید آیت الله مطهری در این زمینه حکایتی را نقل می‌کنند: يك غیبگو و رمالی، علم غیب گویی و رمالی را به بچه‌اش آموخته بود. خودش در دربار پادشاه حقوق خوبی می‌گرفت. این علم را به بچه‌اش آموخته بود که بعد از خودش، او این پست را اداره کند. تا روزی که او را به پادشاه معرفی کرد. پادشاه خواست که او را امتحان کند. تخم مرغی در دستش گرفت و به او گفت: اگر گفتم که در دست من چیست؟ او هرچه حساب کرد نفهمید که چیست. ابتدا گفت: وسطش زرد است و اطرافش سفید. بعد يك فکری کرد و گفت: این سنگ آسیایی است که در وسطش هویج ریخته‌اند. پادشاه خیلی بدش آمد و بعد پدرش را آورد و گفت: آخر این چه علمی است که به او آموخته‌ای؟! گفت: علم را من خوب آموختم ولی این عقل ندارد. آن حرف اول را از روی علمش گفت ولی این دومی را [که آن را به این مورد تطبیق داد] از روی بی‌عقلی‌اش گفت، شعورش نرسید که سنگ آسیا در دست انسان جا نمی‌گیرد. این را عقل آدم باید حکم بکند!

### ۲) تربیت وابسته

یکی از پیامدهای تبعیت کورکورانه این است که اعضای گروه در همه مسائل، خود را محتاج سرگروه می‌بینند و سرگروه خود را داناترین، باتقواترین و مهربان‌ترین انسان می‌دانند. آنان احساس می‌کنند بدون وی نمی‌توانند به مسیر حق ادامه دهند و احتمالا بدون حضور سرگروه دچار گمراهی و بدبختی می‌شوند. خود این احساس و تلقی بسیار خطرناک است. اعضای گروه در این حالت با کوچکترین تغییری بالا و پائین می‌شوند. مثلا اگر سرگروه‌شان برای ادامه تحصیل مجبور شود از این استان به استان دیگری برود، ممکن است برخی از آنان حتی دیگر به مسجد و پایگاه هم نیایند. این از پیامدهای این نوع تربیت است.

### ۳) نارضایتی از تغییر سرگروه

یکی دیگر از پیامدهای تبعیت کورکورانه نارضایتی اعضای گروه با تغییر و جابجایی سرگروه است. چنانچه مسئولین سازمان پایگاه بخواهند سرگروه را در جای دیگری بکارگیری نمایند و مسئولیت گروه را از وی بگیرند، اعضای گروه مخالفت می‌نمایند. آنها احساس می‌کنند هیچ کس جز سرگروه خودشان نمی‌تواند به خوبی نیازهای آنان را برآورده کند، چنانچه وی به هر دلیلی در میان آنها نباشد آنها رشد تربیتی خود را مختل می‌بینند. در مواردی دیده شده اعضای گروه در ابتدای امر مخالفت نکرده اند اما پس از اینکه سرگروه جدید کار خود را شروع می‌کند با وی همراه نمی‌شوند و با رفتارهای خود نشان می‌دهند که از آمدن سرگروه جدید رضایت خاطر ندارند.

### ۴) مطلق نگری به سرگروه

در این حالت اعضای گروه رفتار و اندیشه سرگروه‌شان را معیار تشخیص صحیح و غلط می‌دانند. در این حالت اعضای گروه همه اندیشه‌ها و افراد را براساس تفکر و رفتار سرگروه مورد ارزیابی قرار می‌دهند. اگر سرگروه خطا و اشتباهی را مرتکب شود دست به توجیه می‌زنند تا او را مصون از خطا و اشتباه نمایند. این دقیقاً برخلاف فرمایش امیرالمومنین علیه السلام است که می‌فرمودند: «انَّ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ لَا يُعْرِفَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَ اعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ» و استاد مطهری در توضیح این حدیث چنین می‌گوید:

«حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌شود شناخت. این صحیح نیست که تو اول شخصیت‌هایی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاسها بسنجی: فلان چیز حق است چون فلان و فلان با آن موافقند و فلان چیز باطل است چون فلان و فلان با آن مخالف. نه، اشخاص نباید مقیاس حق و باطل قرار گیرند. این حق و باطل است که باید مقیاس اشخاص و شخصیت آنان باشند. یعنی باید حق شناس و باطل شناس باشی نه اشخاص و شخصیت شناس؛ افراد را (خواه شخصیت‌های بزرگ و خواه شخصیت‌های کوچک) با حق مقایسه کنی، اگر با آن منطبق شدند شخصیتشان را بپذیری و الا نه.»

### ۵) انحراف اعضاء به تبع انحراف سرگروه

همانطور که می‌دانیم انسان موجودی ممکن الخطاست و تا وقتی که دارای اختیار است، امکان خطا و انحراف وی وجود دارد. چه بسیار افرادی در طول تاریخ سراغ داریم که پس از طی یک دوره طلایی و نورانی در زندگی خویش، از راه حق و صراط مستقیم جدا شده و به جبهه‌ی باطل پیوستند. قطعاً سرگروه‌های گروه‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیستند و ممکن است حتی بعد از چند سال سابقه‌ی درخشان از راه حق منحرف شوند. در اینجا روشن می‌شود یکی از خطرات

تبعیت کورکورانه این است که در صورت انحراف سرگروه، اعضای گروه نیز منحرف خواهند شد. چون اعضای گروه یاد گرفته اند خوب تبعیت کنند نه اینکه خوب بیندیشند و خوب انتخاب کنند. به عبارت دیگر در این نوع تربیت، هدف تبعیت کردن از سرگروه است.



سرگروه نقش بسزایی در تربیت متربیان خود را دارد و این نقش الگویی می تواند در صورت عدم رعایت قواعد تربیت عقلانی منجر به آسیب به متربیان گردد.

تصویر: اردوی سیاحتی و زیارتی حرم مطهر سیدعلاالدین حسین (ع) ظفرآباد

## راهکارها

### ۱) ارتباط با سایر مسئولین پایگاه

یکی از راهکارهایی که می تواند در دفع یا رفع این آسیب موثر واقع گردد، ارتباط ضابطه مند اعضای گروه با سایر مسئولین پایگاه است. این ارتباط را می توان در قالبهای مختلف طراحی کرد. مثلا می توان برای مربی جلسه ای را تعریف کرد که مخاطبانش تمام اعضای مقطع راهنمایی باشند. این ارتباط باعث می شود اعضای گروه غیر از سرگروه خود سایر افراد را نیز ببینند، محاسن آنان را ببینند و حتی در مواردی از آنان الگو بگیرند. استمرار این راهکار باعث می شود گروه به حالت تک قطبی در نیاید.

### ۲) انتقاد سالم

یکی دیگر از مواردی که باعث می شود گروه از آسیب تبعیت کورکورانه در امان بماند، ایجاد فضای نقد سالم در میان اعضای گروه است. این راهکار را به شکلهای مختلف اجرا نمود. مثلا

می‌توان یک صندوق انتقادات و پیشنهادات ویژه سرگروه‌ها در دسترس اعضای گروه‌ها قرار داد و به صورت هفتگی نوشته‌های اعضای گروه‌ها را به سرگروه‌هایشان منتقل کرد. این کار برکات فراوانی دارد که یکی از آنها رفع آسیب مورد نظر است. وقتی به اعضای گروه‌ها این فرصت داده شود که در مورد محاسن و معایب سرگروه خود تفکر کنند و نظر دهند، این عزیزان تصویر صحیح تر و واقعی تری را از سرگروه خود در ذهن می‌یابند. بدیهی است که قبل از اقدام برای چنین کاری می‌بایست، «آداب» و «بایدها و نبایدها» نقد صحیح و سالم به اعضای گروه آموزش داده شود. مربی می‌بایست از سرگروه‌ها بخواهد که برای ترویج و تبلیغ نقد زمانی را در برنامه‌های گروهی اختصاص دهد، همچنین برای پاسخگویی به انتقادات و پیشنهادات اعضای گروه زمانی را در نظر بگیرد. عزیزان سرگروه باید بدانند که این آسیب بصورت جدی آنان را تهدید می‌نماید. بهتر است انتقاد سالم و سازنده فقط در سطح اعضای گروه باقی نماند و در میان سرگروه‌ها نیز انجام شود به این منظور مسئولین پایگاه می‌توانند جلساتی را بصورت ماهانه ترتیب دهند و سرگروه‌ها نظرات خود را نسبت به روند فعالیت‌های گروهی بیان نمایند.

### ۳) تعمیق مبانی تربیت اسلامی

یکی از راهکارهای مهم جهت پیشگیری از همه آسیب‌های فعالیت‌های گروهی تعمیق مبانی تربیت اسلامی است. این کار می‌تواند در قالبها و برنامه‌های مختلفی مانند برگزاری کلاس‌های تربیتی، برگزاری جلسات هم اندیشی و گفتگو با حضور استاد، انجام تحقیقات علمی در موضوعات تربیتی و... صورت بگیرد. مسئولین پایگاه می‌بایست ساز و کاری را برای التزام سرگروه‌ها برای شرکت در این برنامه‌ها تعریف نمایند. یکی از مباحثی که جزو اهداف تربیت اسلامی محسوب می‌گردد، این است که هدف از تربیت اتصال و قرب به خداوند است. یعنی هر کس وظیفه تعلیم و تربیت انسان را به عهده می‌گیرد، می‌بایست توجه داشته باشد هدف از تربیت این انسان اتصال به خداوند متعال است نه اتصال به خود. سرگروه می‌بایست بداند و به این مفهوم باور داشته باشد که نباید اعضای گروه را به خود متصل و جذب نماید، بلکه می‌بایست پلی شود برای رسیدن اعضای گروهش به خداوند.

### ۴) فرهنگ سازی جهت مشاوره

اعضای گروه باید اهمیت و کاربردهای مشاوره را بدانند. می‌بایست آنها را برای انجام مشاوره در موضوعات مهم و مبهم زندگی‌شان تشویق و ترغیب نمود. اما برای جلوگیری از افراط در انجام مشاوره می‌بایست ضوابط و آداب مشاوره را نیز به آنان تعلیم داد. در اینجا به پاره‌ای از ضوابط مشاوره که در پیشگیری از تبعیت کورکورانه موثر است اشاره می‌شود:

الف) اعضای گروه نباید از سرگروه توقع بیش از اندازه داشته باشند، او هر قدر هم که

انسان خوب و شریفی باشد، هرگز نمی‌تواند به اندازه یک مشاور با دانشمند و تجربه عمل نماید.

ب) اعضای گروه باید بدانند که نباید تمام رازها و مسائل خصوصی خود و خانواده‌شان را برای سرگروه بازگو کنند بلکه آن مقدار اطلاعاتی را که برای حل مسئله مورد نیاز است را بیان نمایند.

ج) اعضای گروه باید بدانند وظیفه سرگروه واضح و روشن کردن فضای ذهنی آنهاست. او به منزله چراغی است که راه را از بیراهه‌ها نمایان می‌کند اما تصمیم‌گیری برای انتخاب به عهده خود اعضای گروه است.

د) اعضای گروه باید بدانند مشاوره به این معنی نیست که هرچه سرگروه گفت اطاعتش لازم و واجب باشد بلکه می‌توانند با وی به مباحثه و گفتگو بنشینند. به عبارتی در جلسات مشاوره خصوصی هدف گفتن «بله» و «چشم» توسط اعضای گروه نیست.

## آسیب دوم: تبدیل شدن گروه به کلاس

یکی از آسیب‌های فعالیت‌های گروهی این است که گروه‌های تربیتی به کلاس‌های آموزشی صرف تبدیل شوند. این آسیب همان آسیبی است که متأسفانه دامان برخی از معلمان کشور را در نظام آموزش و پرورش گرفته است. در آنجا توجهی به ابعاد روحی روانی دانش‌آموزان نمی‌شود و تنها چیزی که از دانش‌آموزان می‌خواهند نمره ۲۰ است، نه چیز دیگری. در حالیکه منظور از عبارت «آموزش و پرورش» این است که آموزش در کنار پرورش صورت بگیرد. البته این آسیب دوجانبه است و ممکن است هم جانب سرگروه را بگیرد هم جانب اعضای گروه را. برای مشخص تر شدن این آسیب به برخی از مصادیق و نمونه‌های این آسیب اشاره می‌شود:

- در این آسیب سرگروه قواعد کلاس را در گروه پیاده می‌کند مثلاً
- سرگروه با اعضای گروهش ارتباط صمیمانه‌ای خارج از کلاس و جلسه ندارد.
- در هنگام نماز جماعت کنار آنها نمی‌نشیند
- با آنان جلسات مشاوره خصوصی ندارد
- نسبت به حضور و عدم حضور اعضای گروه فقط برخورد انضباطی می‌کند.
- اما از طرف اعضای گروه
- ارتباط صمیمانه‌ای با سرگروه و هم گروهی‌اش ندارد.
- خود را نیازمند مشورت کردن با سرگروه نمی‌بیند



## عوامل:

### ۱) تلقی غلط خانواده از فعالیت‌های گروهی

یکی از عواملی که باعث می‌شود اعضای گروه نگاه صحیحی نسبت به فعالیت‌های گروهی نداشته باشند، تلقی غلط خانواده‌های آنان نسبت به این فعالیت‌ها باعث می‌شود، توقعشان از فرزندشان بیش از شرکت در یک جلسه قرآن و شرکت در نماز جماعت نباشد و همین معنا را نیز به فرزندان خود انتقال می‌دهند.

### ۲) رفتار و شیوه غلط سرگروه

گاهی سرگروه خود باعث القاء چنین دیدگاهی برای اعضای گروه می‌گردد. در این حالت سرگروه می‌داند که می‌بایست رابطه صمیمانه‌ای خارج از جلسات داشته باشد اما به دلایل مختلف به دانسته خود عمل نمی‌کند. مثلاً بعد از اینکه جلسه گروهی به پایان رسید، سریع بلند می‌شود و از مسجد خارج می‌شود. وقتی سرگروه در اینجا با رفتار خود به اعضای گروهش می‌گوید «وظیفه من فقط جلسه گرفتن با شماست»، اعضای گروه نیز آهسته آهسته به چنین نتیجه‌ای می‌رسند و فعالیت‌های گروهی را بیش از این مقدار نمی‌دانند. سرگروه ممکن است به دلیل تنبلی یا عدم انگیزه کافی جهت ادامه فعالیت چنین رفتارهایی را انجام دهد و با تکرار این نوع رفتارها یک «فرمان دورباش» را به صورت عمومی برای آنان صادر کند.



برگزاری کلاس‌های آموزشی برای اعضای حلقه امری ضروری است اما برخی از گروه‌های تربیتی خود را به مثابه یک کلاس آموزشی قرار داده و از چارچوب آموزش محوری به جای تربیت محوری استفاده می‌کنند.



### ۳) عدم ارائه الگوی صحیح

گاهی اوقات سرگروه بخاطر ندانستن این وظایف برای خود دچار این آسیب می‌گردد. وقتی سرگروه در زمینه فعالیت‌های گروهی به صورت نظری و عملی آموزش ندیده باشد یا اگر آموزش دیده باشد به صورت سطحی و گذارا بوده نمی‌توان از وی انتظار داشت که تمام وظایف خود را به خوبی انجام دهد.

### ۴) تیپ شخصیتی سرگروه تیپ آموزشی است نه پرورشی و تربیتی

انسان‌ها دارای استعدادها و علایق مختلفی هستند و طبیعتاً وظایف اجتماعی آنها نیز براساس همان استعداد و علاقه به آنان محول می‌شود. این مسئله در فعالیت‌های گروهی نیز مطرح است به این معنا که برخی از سرگروه‌ها نسبت به این نوع از فعالیت توانایی لازم و کافی را ندارند. به همین دلیل به حداقلی از فعالیت‌های گروهی - صرف کلاس‌داری- اکتفا می‌نمایند.

### راهکارها:

#### ۱) آموزش سرگروه‌ها

یکی از موضوعات مهم و ضروری قبل از شروع فعالیت‌های گروهی مسئله مهم آموزش می‌باشد. سرگروه‌ها می‌بایست در کلاس‌ها و همایش‌هایی که بصورت منطقه‌ای، استانی یا کشوری برگزار می‌شود، حضور داشته باشند. همچنین نسبت به مطالعه کتاب و جزواتی که حول محور فعالیت‌های گروهی نوشته شده، اهتمام ویژه داشته باشند.

#### ۲) بازدید از نمونه‌های موفق

نحوه آموزش فعالیت‌های گروهی به سرگروه‌ها نباید فقط به صورت شرکت در کلاس و مطالعه جزوات آموزشی باشد بلکه سرگروه‌ها می‌بایست قبل از بر عهده گرفتن این مسئولیت؛ به صورت عملی و کارآموزی با شکل صحیح و کامل فعالیت‌های گروهی آشنا شود. در این خصوص پیشنهاد می‌شود مسئولین پایگاه برنامه بازدید از نمونه‌های موفق فعالیت‌های گروهی را در دستور کار خود قرار دهند تا کسانی که می‌خواهند مسئولیت یک گروه را برعهده بگیرند با تمام ابعاد این نوع فعالیت آشنا شوند. البته بازدید از نمونه‌های موفق فقط برای سرگروه‌های مبتدی پیشنهاد نمی‌شود بلکه برای سرگروه‌هایی که سابقه چندین ساله در این کار دارند مفید خواهد بود. در همین جا خوب است پیشنهاد دیگری شود و آن اینکه افراد قبل از تحویل مسئولیت یک دوره چندماهه را نزد یکی از سرگروه‌های باسابقه تجربه اندوزی نمایند و آنچه که در جزوات و کلاس‌های آموزشی فراگرفته اند، به صورت کارورزی و عملی ببینند.

#### ۳) ارتباط با والدین اعضا

یکی از راهکارهای مناسب جهت پیشگیری از بروز این آسیب ارتباط مستمر با والدین اعضای

گروه است. که می‌تواند به دو صورت کلی انجام شود:

الف) برگزاری همایشهای توجیهی- آموزشی؛ که با دعوت از والدین اعضاء انجام می‌شود. این همایشها می‌تواند در مقاطع مختلف بصورت جداگانه و یا بصورت عمومی برای همه مقاطع سنی برگزار شود. برخی از موضوعات پیشنهادی جهت این همایشها:

- ضرورت و فلسفه فعالیت‌های گروهی

- ارائه گزارش توصیفی- تصویری از فعالیت‌های گذشته

- ارائه آموزشهای مهارتی جهت تربیت فرزندان

- معرفی منابع مناسب جهت آشنایی با مسائل تربیتی

...و

ب) ارتباطات فردی با والدین؛ که به درخواست سرگروه انجام می‌شود. سرگروه می‌تواند جهت شکل گیری این ارتباط از والدین دعوت نمایند که جلسه‌ای را پیرامون مسائل فرزندشان با یکدیگر داشته باشند.

